

مقالاتی از:  
- ابوذر ورداسی  
- دکتر حسن توانایان فرد  
- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی  
- دکتر منوچهر هزارخانی

## نامه مجاهدین خلق

به

## حضرت آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام رهبری کشور جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله خمینی!

فرمایشات پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه جاری آن حضرت، به استحضار رسانیدن مفاد نامه‌ی حاضر را اگرچه عمدتاً تکراری است، ضروری ساخت. به ویژه که شما امسال را سال قانون و عطف و برادری اعلام فرموده بودید:

نزدیک به دو سال و چند ماه است که به رغم واژگونی نظام طاغوتی سلطنتی، مجاهدین خلق ایران با زهم تحت آزارها و افتراهای و اتهامات روزافزون قرار دارند. به نحوی که بی‌مبالغه می‌توان گفت حتی در دوران گذشته نیز که شاه مدفون با حربه‌ی "مارکسیست - اسلامی" و "عامل استعمار سرخ و سیاه، و "دست نشانده‌ی بعث" شدیدترین سرکوب‌ها را علیه ما اعمال می‌نمود، تا این حد مورد افترا و تهمت نبودیم. این حقیقت را می‌توان از مقایسه‌ی مجموع ساعات و صفحاتی که چه در رادیو و تلویزیون و منابر یا روزنامه‌ها و نشریات حکومت جدید صرف حمله به مجاهدین میشود، با آن چه که در گذشته صورت گرفته است، به سادگی دریافت. هم‌چنین کافیت که به عرض برسانیم طی دو سال گذشته حدود ۵۰ نفر از ما و منجمله طرف چهل روز گذشته در همین رابطه ۱۴ تن از ما به خاک و خون کشیده شده و صدها برابر نیز با سلاح‌های گرم و سرد مجروح گردیده‌اند و این در حالیست که چند صاچی بیشتر از اعلام سال حاکمیت قانون نگذشته و تازه هنوز سربازان متجاوز خارجی قسمت‌هایی از خاک میهن ما را در اشغال خود دارند.

بقیه در صفحه ۲

## دربارهٔ روشهای خیانت‌بار

## اپورتونویستی

۲

در صفحه ۷

## پاسخ به

## آقای مهندس بازرگان

راستی اگر آن موقع (توقیف میزان ومد یرمسئول آن) کسی آقای بازرگان و متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی را مخاطب قرار داده، آن‌ها را بالسویه ملامت و یا نصیحت نموده و می‌گفت که: آقایان پدران و مسئولین عزیز، این همه ستیز نکنید و این همه دعوا راه نیندازید، آقای بازرگان اعتراض نمی‌کرد که این گونه برخورد، رسم عدالت و انصاف نیست و ظالم و مظلوم را یکسان دیدن است؟

در صفحه ۹

## افشاگری "مجاهد" دربارهٔ عارتگریهای دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۳)

## کارنامهٔ دو سال چپاول و حیف و هیل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

در صفحه ۴

## ورسکسگی تاریخی درک حردده نورروائی

ار اسلام ۱۸

## بررسی

بک دیدگاه (۱) پیرامون جدا کردن فلسفهٔ توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

در صفحه ۱۴

## شهادت مظلومانة ۵ میلیشیای مجاهد دیگر بدست چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع

در صفحه ۶

نقل الله المجاهدین علوالتقا عدین اجر اعظیما



مجاهد شهید شهرام اسما عیلی

نقل الله المجاهدین علوالتقا عدین اجر اعظیما



مجاهد شهید عباس فرما نبردار

نقل الله المجاهدین علوالتقا عدین اجر اعظیما



مجاهد شهید علی فتح کریمی

نقل الله المجاهدین علوالتقا عدین اجر اعظیما



مجاهد شهید منصور یاسانی

نقل الله المجاهدین علوالتقا عدین اجر اعظیما



مجاهد شهید فاطمه کریمی

بقیه از صفحه اول

# نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

هیچ قصد قطعی برای اجرای نصوص صریح قانون به ویژه در رابطه با آزادی‌های اساسی وجود نداشته و بسیاری از مواد آن نیز انحصار طلبانه تعبیر و تفسیر می‌شود. بارزترین گواه این مطلب نیز مضافاً بر تمامی برخوردهای ناعادلانه دستگاه قضائی کشور، همانا لایحه‌ی دردست تصویب "حزب" در مجلس است که در تعارض آشکار با مواد قانون اساسی، در یک کلام جز به معنی تعطیل تمام آزادی‌های سیاسی و پشت پا زدن به گرانبهارترین ارمغان انقلاب نیست.

حضرت آیت الله!

بی‌گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید "تکلیف نهائی" مورد اشاره در سخنان ۱۵ اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود. لیکن ما بازم به عنوان انقلابیون یکتا پرست به عرض می‌رسانیم که به هیچ وجه تا آنجا که به ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کسش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که هم چون

دادستان کل کشور نیز مطرح نمودیم. به نحوی که امروز آقای موسوی اردبیلی می‌تواند در محضر شما شهادت بدهد که سال گذشته تقریباً در همین ایام طی دادخواهی‌های متعددی که از ایشان در مقام دادستان کل کشور نمودیم، مهم‌ترین سوال ما این بود که: "آیا خط کلی خط جنگ داخلی است یا خیر؟"

و البته ایشان پیوسته چنین خطی را نفی نموده و حاکمیت قانون را وعده می‌داد. اما متأسفانه گذشت ایام و افزایش حملات و تهاجمات عملاً خلاف این روند را تاکنون به اثبات رسانده است. و جالب‌ترین این که خود ما را - که قبل از همه نسبت به ضرورت پرهیز از چنین چشم‌اندازی هشدار می‌دادیم - متهم به ایجاد تشنج و بلوا و درگیری می‌سازند و بدون کم‌ترین رسیدگی قانونی بازهم تحت فشارهای مضاعف قرار می‌دهند. حال آن که به دنبال هر گشته و مجروح پیوسته مصر بوده و هستیم که در یک دادگاه عادلانه‌ی عمومی که از طریق رادیو تلویزیون نیز به استحضار عموم مردم برسد، مورد داوری قرارگیریم.

تنگت انکیرتر این که نه تنها طی دو سال و چند ماه گذشته به هیچ یک از شکایات ما کم‌ترین رسیدگی قانونی نیز نشده است، نه تنها صدها مورد شکایات مستند ما به مقامات مختلف کشور بلا جواب مانده، نه تنها از حق کم‌ترین دفاع و جوابگویی متقابل در تریبون‌های رسمی و غیررسمی مختلف کشور برخوردار نبوده و نیستیم بلکه حتی کار به آنجا رسیده است که خود ما را به قتل شهیدایمان متهم می‌سازند!

زیرا به نظر می‌رسد وقتی که همه‌ی اتهامات مبنی بر تحریک و حادثه‌سازی مجاهدین با این حجت آشکار و مستحکم مواجه می‌شود که: "پس چرا همیشه گشته‌ها از مجاهدین هستند؟" فرو می‌ریزد ظاهراً دیگر راهی جز آن که گشته‌ها را نیز به خودمان منتسب سازند باقی نمی‌ماند و شما به خوبی مستحضرد که حتی خدیو مصر نیز وقتی پیراهن یوسف علیه السلام را از جلو پاره نیافت، دیگر قلباً به بی‌گناهی وی قانع شد.

با این همه برای اثبات بی‌گناهی و حقانیت خود و کشف سرمنشاء درگیری‌ها و چماق‌داری‌ها ناگزیر به تحقیقات وسیعی مبادرت کردیم که پس از بی‌توجهی مسئولان امور به شکایاتمان بخشی از آن‌ها را - حتی با صدای دست‌اندرکارانشان - افشا نموده و پیوسته نیز برای یک مناظره‌ی زنده‌ی رادیو - تلویزیونی در باره‌ی سرچشمه‌ی این وقایع در برابر چشمان تمام مردم تقاضا مند بوده‌ایم. لکن با کمال تأسف تبلیغات و افتراءات مزبور گماکان با شدت هرچه تمام‌تر ادامه یافته و می‌یابد منجمله آقای بهشتی در مقام قاضی القضاة و رئیس دیوان عالی کشور اخیراً ما را به کشتن شهیدان خودمان متهم نمود که می‌دانید چه مسئولیت عظیم شرعی و قانونی و اخلاقی در بردارد. و یا آقای رفسنجانی در مقام ریاست مجلس، از همان تریبون مجلس ما را به همدستی با ضد انقلابیون فراری متهم ساخته و در همین رابطه هتلی در آلمان را که به ادعای ایشان محل ملاقات بقایای رژیم دست - نشانده‌ی پیشین با مجاهدین بوده است را نیز آدرس داد! حال آن که در مقابله‌ی با نخستین توطئه‌ی کودتای بقایای رژیم پیشین نخستین بار این خود ما بودیم که عالی‌ترین مراجع تصمیم‌گیری کشور را مطلع ساخته و از آن ممانعت نمودیم که مدارک آن نیز نزدیک به ۸ ماه پیش منتشر گردید. علی‌ای حال به خوبی می‌توان حدس زد که وقتی روسای قوای قضائی و قانون گذاری آن چنان که فوقاً عرض شد اظهار نظر کنند دیگر معلوم است که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و مراسم و منابر مربوطه چه خبر است! تا آن حد که گویا در اسلام تنها چیزی که گناه نیست و عقاب ندارد تهمت و کذب و افترا است. آن هم بدون این که برای طرف مقابل ذره‌ای حق پاسخ‌گوئی قائل باشند. اگرچه این مطلب را نیز باید به استحضار رساند که خوشبختانه مردم ما هر روز به بی‌پایه‌گی چنین تبلیغاتی بیشتر واقف شده و فوج فوج به آن پشت می‌کنند.

حضرت آیت الله!

مسلم در قبال آن گوند تبلیغات و این گونه اتهامات بود که شخص آن حضرت نیز پنجشنبه گذشته تلویحاً مجاهدین را در درگیری‌های اخیر مقصر شمرده و حتی روزی را که رسماً به مقابله با ما تکلیف نمایند گوشزد نمودید. روزی که بر حسب فحوی کلامتان علی‌القاعده نبایستی چندان هم دور باشد. اگرچه سفارش فرمودید که ارجح این است که: "اسلحه را زمین بگذارید و از این شیطنتها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید..."

حضرت آیت الله!

تا آنجائی که به مجاهدین خلق مربوط می‌شود، اگر چه ما در دوران سیاه آریامهری با تمام قوا علیه شاه‌خائن و ایادی ساواک و مستشاران امپریالیزم آمریکا سلاح برداشته و علی‌رغم تقبل تمامی اعدام‌ها و شکنجه‌ها بازهم در هر فرصتی سینه‌های آن‌ها را از هم می‌دریدیم، لیکن از فردای انقلاب حتی یک نمونه نیز بر روی کسی اسلحه نکشیده و تا این تاریخ جز علیه متجاوزین عراقی در جنبه‌های غرب و جنوب حتی یک گلوله نیز بر روی کسی شلیک نکرده‌ایم، دلیل آن نیز همین است که تمامی گشته‌ها از آن ما است و غیر از این هرچه هست تبلیغات کذب است و پس...

هم چنین ما بارها تکرار کرده‌ایم (منجمله در نامه‌ی مورخ ۲/ اردیبهشت ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسر ایران نیز منتشر شده است) که اگرچه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رای نداده‌ایم اما به شرط این که همین قانون نیز عملاً اجرا شود، بدان ملتزم هستیم. لیکن امروز متأسفانه بر همگان آشکار شده است که

بدین وسیله تقاضا می‌کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات مطالب فوق‌الذکر بدون هیچ‌گونه تظاهر و در نهایت آرامش به حضورتان برسیم. بی‌گمان ما این می‌تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شد و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و هر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت آمیز و در نتیجه منافی تشنجات داخلی و حتی زمینه‌ساز اتحاد عمومی سراسری برای رفع کامل العیار تجاوز حکام دیکتاتور و جاه طلب یعنی به حقوق و زندگانی هموطنان ستمزد مور نجدید می‌باشد.

گذشته و لو به بهای جان خواهران و برادرانمان تا وقتی راه‌های مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهرآمیز بپرهیزیم. چرا که یقیناً در شرایط موجود امپریالیست‌ها از چنین منازعاتی در جهت تجزیه‌ی انقلاب و خلق و میهن‌مان سوء استفاده خواهند کرد. آری حضرت آیت‌الله دقیقاً به همین دلیل نیز بوده است که ما تاکنون با تمام قوا کوشیدیم تا فی‌المثل خطر تجزیه را از سر بخشی از میهنمان (کردستان) دور نموده و مردمان در کردستان را به حقاق حقوق عادلانه‌شان تحت لوای ایران و جمهوری اسلامی یکپارچه، امیدوار ساخته و آن‌ها را علیه مطامع ضد انقلاب (به معنی واقعی کلمه) برانگیزیم. اگرچه تبلیغات مغرضانه هنوز بر آنند تا به‌طور عکس‌العملی تمایلاتی را در آن خطه برانگیزند که ضمناً در اوج تجزیه‌طلبانه‌ی خود به طور تاریخی خود به خود به پای شما نوشته خواهد شد. و این هم چیزی است که ما هرگز نمی‌خواهیم و با تمام قوا نیز نخواهیم گذاشت محقق شود و تاریخ آینده‌ی ایران بر این حقیقت گواهی خواهد داد. و قطعاً به یاد دارید که شاه‌خائن مدعی بود که به مجرد واژگونی نظام سلطنتی، کشور دستخوش تجزیه خواهد شد. و اکنون مقایسه فرمائید که در برابر این خدمت‌مردمی و میهنی تازه بازهم خود ما را متهم کردند که در لاهیجان و گیلان جمهوری دیگری تاسیس کرده‌ایم!

و نیز به همین خاطر (یعنی ممانعت از نیات امپریالیستی فوق‌الذکر) بود که هفته‌ی گذشته به دنبال راه‌پیمائی مادرانمان در تهران که بدون بقیه در صفحه ۳۱

# مختصری درباره زندگی مبارزاتی بابی سندز سبیل مقاومت خلق ایرلند

من این را آموختم که بدون خلق، ما نمی‌توانیم ادامه‌ی حیات دهیم و می‌دانم که همه چیزم را به خلقم می‌بندم (بابی سندز)

بابی سندز در مارس ۱۹۵۴ در "راتکول" از مناطق تحت نفوذ پروتستانها در شمال بلفاست متولد شد. در نوجوانی به ورزش علاقه‌ی بسیار داشت و مدال‌های فراوانی برد. هرگاه فرصتی می‌یافت به مطالعه می‌پرداخت. در سن ۱۶ سالگی به عنوان یک کارآموز در صنعت اتوبوس سازی شروع به کار کرد و به اتحادیه‌ی ملی اتوبوس سازان و کمی بعد به اتحادیه‌ی ترابری و کارهای عمومی پیوست.

در سال ۱۹۷۲ به دلیل فشارهای سیاسی، بابی و خانواده‌اش مجبور به ترک دیار خود شده و به محله‌ی توبین بروک در حوالی جنوب بلفاست که یک محله‌ی ملی‌گرایان بود مهاجرت کردند. در اینجا نیز او را آرام نگذاشته و با اراعات و تهدید مجبور به ترک شغلش نمودند و از این به بعد او بطور حرفه‌ای در خدمت جنبش جمهوری خواهان ایرلند قرار گرفت.

در اکتبر ۷۲ به جرم داشتن ۴ قبضه اسلحه‌ی کمری در منزل بازداشت و به ۵ سال زندان محکوم شد. ۳ سال را در زندان "لانگ‌کشی" با امتیازات یک زندانی سیاسی گذراند. در اینجا بود که زبان ایرلندی را آموخت تا خود بعداً معلمی برای دیگر زندانیان اچ‌بلاک (H. Block) باشد (اچ‌بلاک زندانهای هستند واقع در ایرلند که شبیه حرف H- می‌باشند).

با مطالعات پیگیر در زندان او به زودی به نویسنده و شاعری شهرت و جمهوری خواهی سوسیالیست مبدل شد. در سال ۱۹۷۶ از زندان آزاد گردید و مجدداً به صفوف انقلابیون ارتش جمهوری خواه پیوست و به کاری پیگیر در درون توده‌ها و رشد دادن آگاهی آنها پرداخت ولی این دور از فعالیت او نیز، شش‌ماه بیشتر به طول نکشید و دوباره دستگیر شد.

دستگیری وی زمانی صورت گرفت که بمبی در کمپانی وسائل خانگی "بال مورال" واقع در حوالی جنوب بلفاست منفجر شد و در درگیری مسلحانه متعاقب آن دو نفر زخمی شدند افراد پلیس مخصوص ایرلند، او را که همراه سه تن دیگر از آزادیخواهان در یک اتومبیل بودند دستگیر کرده و یک قبضه اسلحه‌ی کمری از آنها به دست

و نامه‌های زیادی به نمایندگی از آنان به بیرون فرستاد. به خاطر مجادله‌ی مستمر او با زندانیان، گاه هفته‌ها در سلول انفرادی به سر می‌برد. او زمانی نوشت: "احساس می‌کنم من تنها شخص موجود در دنیا هستم. تنهای تنها، ترس، چیز وحشتناکی است ولی من باید مقاومت کنم. روح من مقاومت خواهند کرد. آنها، می‌خواهند من تسلیم شوم،

IRA رهبری زندانیان IRA را به عهده گیرد. در این زمان هفت تن از جمله هیوز از ۲۷ اکتبر ۸۰ در "اچ‌بلاک" دست به اعتصاب غذا زدند و در اول دسامبر ۳۸۰ نفر از زنان مبارز زندانی در زندان "آرما" به آنان پیوستند. در مدت اعتصاب غذا او به وسیله‌ی مقامات زندان به عنوان یک زندانی سیاسی شناخته شد و یک روز بعد از بازدید یکی از

بازدید کند. روز بعد کارکنان بندمای ۴ و ۵ و ۶ در سلولی در بند ۳ (جائی که سندز هم اکنون در آن است) جمع گردیدند تا با بابی سندز ملاقات کنند و در این جو بود که زندانیان باور کردند که بعضی از مسائل حل خواهد شد چرا که زندانیان شفاها قول دادند که به تقاضای زندانیان جواب مثبت خواهند داد. در روز ۱۹ دسامبر ۸۰ بابی سندز اعلامیه‌ی صادر کرد که زندانیان می‌توانند لباس زندان را نپوشند و کار نیز نخواهند کرد و بدین ترتیب اعتصاب غذا پایان یافت و سپس مذاکرات دوباره‌ی را با مقامات برای حل قدم به قدم مسئله‌ی اعتصاب شروع کرد. ولی مذاکرات به جایی نرسید و دولت انگلیس آنچه را در قرارداد ۱۷ دسامبر زندانیان قول داده بود عمل نمود، لاجرم اعتصاب غذای مجددی برای بدست آوردن حقوق زندانیان سیاسی از اول مارس ۱۹۸۱ به رهبری بابی سندز شروع شد.

بابی سندز فقر و عقب - افتادگی اقتصادی - اجتماعی و... خلق ایرلند را در ادامه‌ی سیاست‌های ضدبشری دولت انگلیس می‌دید. او محرومیت‌های خلقش را که عامل اصلی پایبندیش به انقلاب بود اینگونه توصیف می‌کرد: "من خانه‌های خراب، دستگیری پدران و فرزندان، شهادت هم‌زمان و صحنه‌های درگیری و جنگ و جدال زیادی که اکثر خون خلقمان را بر زمین ریخته است دیدم". و در هیجده و نیم سالگی‌اش به ارتش جمهوری خواه ایرلند نوشت: "اکنون زندگی به دور محور بی‌خوابی و کشیک دادن هادور می‌زند. انگلیسها را اغفال کرده و با تسلط بر اعصاب برای عملیات از منزل خارج می‌شوم خلق در کنار ما ایستاده‌است. خلق نه تنها درهای منازل خود را بر روی ما گشوده تا ما را یاری کند بلکه قلب‌های خود را نیز بر روی ما باز کرده است. من این را آموختم که بدور خلق ما نمی‌توانیم ادامه‌ی حیات دهیم و من می‌دانم که همه چیزم را به خلقم می‌بندم پس از مرگ نماینده ایالت‌های "تایرون و سرمانون" وی در حالیکه در اعتصاب غذا به سر می‌برد در انتخابات شرکت کرد و در تاریخ ۴ آوریل ۸۱، با ۳۰ هزار و ۵۰۰ رای به نمایندگی مجلس عوام انگلستان انتخاب شد.

## بابی سندز انقلابی قهرمان ایرلند به ابدیت پیوست

"آنها می‌خواهند من تسلیم شوم، خرد شوم ولی مایوس خواهند شد، من مقاومت خواهم کرد!"

(بابی سندز)

و این چنین بود که بابی سندز قهرمان که تجلی اراده‌ی انقلابی خلق خود بود سرانجام در پی ۶۵ روز اعتصاب غذا جان سپرد و با شهادت خود خلقش را امیدوار و دشمنان خلق را مایوس ساخت. آری! او ذره‌ذره ذوب شد و سوخت تا آیه‌ای باشد بر شکست‌ناپذیری اراده‌ی انسان و اراده‌ی خلقی که عزم پیروزی کرده است!

شهادت تدریجی و رنجبار بابی قهرمان در زندان انگلیس که به خاطر مطالبه‌ی ضروری‌ترین حقوق زندانیان مبارز ایرلند (که خواهان آن هستند که به عنوان "زندانی سیاسی" شناخته شوند) اتفاق افتاد، نقاب از چهره‌ی امپریالیسم مکار و ددمنشانگستان درید و خون او رنگ و آب "دموکراسی" و "حقوق بشر" کذائی را از صورت امپریالیست‌های "آزادی‌خواه و بشردوست" استرد و چراغی فرار آزادی‌همه‌ی خلق‌های تحت سلطه شد.

مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن شدید امپریالیسم جنایتکار انگلیس و پشتیبان اصلی‌اش امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا، به خصوص در رابطه با سرکوب و کشتار خلق قهرمان ایرلند و منجمله به شهادت رساندن برگزیده‌ی انقلابی این خلق تحت ستم (انقلابی شهید بابی سندز) صمیمانه‌ترین تسلیت‌ها و انقلابی‌ترین درودهای خود را به ارتش جمهوری خواه و شاخه‌ی سیاسی آن (شین‌فین) و تمامی خلق مبارز ایرلند تقدیم می‌دارند و از هم‌اکنون شکوفائی بیش از پیش مبارزات رهایی بخش این سرزمین را که طلیعه‌ی رهایی خلق قهرمانش از یوغ امپریالیست‌های اشغالگر می‌باشد تهنیت می‌گویند. بدون شک خلقی که بابی سندز را در دامان خود می‌پرورد، پیروز خواهد شد.

خرد شوم، ولی آنها مایوس خواهند شد و من مقاومت خواهم کرد" او که همواره یک پشتوانه برای زندانیان بوده است در اکتبر ۱۹۸۰ پس از شکست مذاکرات بین نماینده‌ی دولت انگلیس "گاردینال افیکس" نخستین داوطلب اعتصاب غذا بود. وی مجبور شد به جای "بروندون هیوز" از رهبران

آوردند. پلیس آنان را همراه با دو نفر مجروح به زندان "کاسل ریک" برد و به مدت شش روز زیر شکنجه و بازجویی قرار داد. ولی بابی لب به سخن نگشود و به جز آدرس و نام خود چیزی را به آنها نگفت بدین ترتیب او به مدت ۱۵ ماه بدون محاکمه در بازداشت به سر برد تا بالاخره تاریخ اولین محاکمه‌ی او در سپتامبر ۷۷ اعلام گردید. او همانند دیگر هم‌زمان مبارز خود دادگاه را غیرقانونی اعلام کرد و در نامه‌ای که موفق شد به خارج از زندان برای جمعیت حمایت از حقوق قانونی بفرستد در مورد شکنجه‌های درون زندان چنین نوشت: "شکنجه‌گر پاهایش را در میان ران‌هایم به حرکت در می‌آورد و به عورتیم ضربه می‌زد، من دو مرتبه به زمین افتادم و آنها مرا دوباره در موقعیت قبلی نگاهداشتند و همان شخص ضربه‌های فراوانی به پشت گردنم زد و نیز ضربات سنگینی و بیابایی دیگر به من وارد آورد. او با مشت باران و فریاد زنان از من بازجویی می‌کرد. من حتی به یاد نمی‌آورم که چگونه به زمین افتادم." بابی و هم‌زمانش به جرم داشتن اسلحه‌ی کمری هر کدام به ۱۴ سال زندان محکوم شدند. بابی اولین ۲۲ روز محکومیت خود را در سلول انفرادی در زندان "کراملین رد" به سر برد از این مدت او ۱۵ روزش را کاملاً عریان بود. سپس او را به "اچ‌بلاک" بردند وی در آنجا به حرکت اعتراضی پتوپوشان پیوست (زندانیان IRA) ارتش جمهوری خواه ایرلند به عنوان اعتراض از پوشیدن لباس زندان خودداری می‌کردند و فقط پتویی را که برای خواب به آنها می‌دادند به دور خود می‌پیچیدند در اچ‌بلاک او مقالاتی را با نام مستعار خواهرش "مارسلا" برای روزنامه "اخبار جمهوری خواه" بر روی تکه‌های ریز کاغذ نوشته و به خارج می‌فرستاد. مقالات بابی جزئیات روشن و جریان‌وار حقایق را از زندگی سخت زندان در آن شرایط شرح می‌دهد. او می‌گوید "من آگاهم که آنها صدای شکنجه‌های مرا که از دیرباز شروع کرده‌اند می‌شنوند و هنوز کوشش می‌کنند تا درجه‌ی مغزم را مسدود کنند" بابی مسئول روابط عمومی مردان پتوپوش شد و مقالات

به حال انگیزی اصلی سیاست‌های به قدرت رسیدگان جدید و علت و رابطه‌ی چاق‌داریها و سیاست‌های سرکوبگرانه‌شان را با منافع اقتصادی ایشان، با ذکر نمونه‌هایی از سوء استفاده‌های کلان‌انهادر بنیاد مستضعفین توضیح دادیم. به منظور درک عمیق‌تر تاراجگریهای مرتجعین در بنیاد مستضعفین که تا به حال خود از ارائه کوچکترین بیلان و مدرکی از عملکردهای آن استنکاف ورزیده‌اند، بدوا (و شاید تا حدودی هم مفصلتر) به ذکر چگونگی شکل‌گیری، افراد دست‌اندرکار و جناح - بندیهای مختلف آن می‌پردازیم. این بررسی به ما کمک می‌کند که اهداف و نیت گردانندگان این موسسه‌ی عظیم که در بر گیرنده‌ی بخش بزرگی از دارایی‌های این خلق ستمکشیده و تصاحب‌کننده‌ی قسمت زیادی از حقوق مستضعفین است را بهتر بشناسیم.

### شکل‌گیری بنیاد

با پیروزی انقلاب، ثروت‌های بیکرانی که ابعاد آن تنها در مقایسه با فقر و فلاکت اکثر قریب به اتفاق توده‌های مردم قابل تصور است، بدون صاحب و مالک باقی ماند. زیرا بیبا خاستن توده‌های میلیونی مردم سرنوشت شومی را برای سرمایه‌داران و غارتگران وابسته به رژیم شاه در چشم‌انداز قرار داده بود که برای آنها هیچ راهی جز فرار از کشور باقی نگذاشته بود. طبق آمارهای خودبنیاد، در همان بدو امر ثروت حدود ۲۰۹ نفر مصادره شد که هر کدام از آنها از گردن‌گرفت‌ترین تجار، سهام‌داران و کارخانه‌داران بودند. وظیفه‌ی سرپرستی این اموال بی‌شمار که بدون کوچکترین تردیدی متعلق به محرومترین اقشار و طبقات جامعه بود، طبق دستور آیت‌الله خمینی که در تاریخ ۵۷/۱۲/۹ صادر شد. به شورای انقلاب واگذار شد. در پی این فرمان، شورای انقلاب، تشکیل بنیاد مستضعفین را اعلام و هیات موسسه برای آن تعیین نمود. اعضای این هیات عبارت بودند از آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، عزت‌الله سبحانی، اصغر مسعودی و احمد جلالی. ناگفته می‌توان حدس زد، کسی که در این میان فعالیت از همه وارد گود خواهد شد، کسی جز آقای بهشتی نمی‌تواند باشد. و در واقع اغلب احکام، انتصابات و خطوط کار و... توسط ایشان تنظیم می‌شد.

تقسیمات مختلف بنیاد در رأس بنیادی که به این ترتیب شکل گرفت، دکتر محمد هویدا، گذارده شد و بنیاد در یکی از مراکز سابق "بنیادپهلوی" مستقر گردید. به طور رسمی خطوط کار بنیاد را دولت موقت تعیین می‌کرد که در آن مرحله هدف اصلی آن حفظ و سرپرستی

### اشاگری "مجاهد" درباره عارتگریهای دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۳)

این دارایی‌ها به همان شیوه‌ی گذشته بود. به همین دلیل افرادی نظیر دکتر هویدا، از به کار گیری افرادی که در همین رابطه مسئولیت‌های زیادی در زمان حاکمیت خاندان منحوس پهلوی داشتند ابایی نداشتند. (در این نوشته از این به بعد، این مرکز را "بنیاد مستضعفین مرکزی" می‌نامیم).

خوان یغمایی که بدین ترتیب گسترده شده بود، به زودی افرادی که در این قبیل موارد، شامه‌شان به اندازه‌ی کافی تیز است را به خود جلب کرد. از جمله، جمعی از بازاریان وابسته به حزب جمهوری، با نیاتی پاک و صادقانه! به تکاپو افتاده و از طریق آقای بهشتی وارد گود شدند. افراد تازه وارد، حکم سرپرستی "واحد اجرائی" بنیاد را که وظیفه‌اش جمع‌آوری و فروش اموال مصادره شده‌ی درباریان بود گرفتند. افراد مذکور عمدتاً از تجار معروف بازار بودند که از قبل فعالیت‌های مشترکی با آقایان بهشتی، رجائی و باهنر در شرکت ساختمانی و بازرگانی "اهداف" داشتند. از جمله شاخص‌ترین چهره‌های این مجموعه، می‌توان از حاج محمود کریمی نوری، "ابوالفضل توکلی‌نیا"، "جوادر فیق دوست" حبیب‌الله شفیق و "حسین برهمند" نام برد. این واحد (واحد اجرائی) ابتدا در کمیته‌ی مرکز مستقر بود، ولی بعداً به ساختمانی واقع در خیابان میرداماد نقل مکان یافت.

ولی هنوز اموال بی‌سرپرستی بودند که در محدوده‌ی کار و مسئولیت این دو مرکز (بنیاد مستضعفان مرکزی و واحد اجرائی) نمی‌گنجید. از آنجمله

ساله‌ی سرپرستی اموال عده‌ای از سرمایه‌داران فراری بود که جزء دربار پهلوی محسوب نمی‌شدند. به همین دلیل مرکز دیگری به نام "سازمان اموال مصادره شده" تشکیل شد که در رأس آن عده‌ای از اعضای سابق "حزب ملل اسلامی" قرار داشتند. از جمله این افراد کاظم موسوی بجنوردی،

مثبت در بنیاد نیز بودند، از این قاعده‌ی کلی مستثنی هستند. اتفاقاً وجود این قبیل افراد برای هیچیک از جناحین قابل تحمل نبود و در آینده نیز خواهیم دید که چگونه به خاطر پافشاریشان بر احقاق حقوق مردم (تا آنجا که توانایی داشتند) حکم اخراج و تصفیه‌ی آنها صادر

## کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

می‌شد.

### "واحد اجرائی بنیاد" مرکز اصلی سوء استفاده‌های ارتجاع

برای آشنایی بیشتر با "واحد اجرائی" لازم است بدواً به قسمت‌های مختلف این واحد و وظایف هر یک نظری بیفکنیم:

۱ - قسمت شناسایی اموال: وظیفه‌ی این قسمت شناسایی اموال طاغوتیان،

ابوالقاسم سرحدیزاده، محمد میرمحمدصادقی و همچنین افراد دیگری نظیر مسعود ستوده مهدی معین‌فر و کمال گنج‌های بودند. به این ترتیب اولین جناح بندی و رقابت در بنیاد آغاز شد. در یک طرف جناح بازایان حزبی که به مقتضای اشتیاق وافرشان، طالب لقمه‌های چربتر بودند و دیگری جناح به اصطلاح "حزب مللی‌ها" که همان راه را منتها به شیوه‌ی خاص خود دنبال می‌کردند. بعداً این کشمکش‌ها باعث شد که هر جناح با انگشت گذاشتن بر روی حیف و میلهای جناح دیگر، در صدد از میدان به در کردن آن و در نتیجه اختصاص دادن همه‌ی این داراییها به خود برآیند. مثلاً "سازمان اموال مصادره شده" متهم بود که در فروش اموال جوش آگسیژن و اموال ثابت پاسال در شرکت فولکس واگن سوء استفاده‌هایی انجام داده است و یا... ولی از حق نباید گذشت که رسوایی اصلی در "واحد اجرائی" بنیاد بود که مفصلاً به آنها خواهیم پرداخت.

روشن است که فارغ از تضادهایی که در نتیجه‌ی تمایل به کسب امتیازات بیشتر به وجود می‌آمد جریان ارتجاعی حاکم بر ارگانهای گوناگون بنیاد نه تنها هیچ گونه پیوندی با خواست‌ها و دردهای توده‌های مستضعف و زحمتکش نداشتند، بلکه حتی برخی عناصر آن آشکارا از نزدیکان و هم‌دستان سرمایه‌داران بزرگ بودند. در همین جا باید متذکر گردیم که افراد صادق و متعهدی که تنها با انگیزی خدمت وارد این ارگانها شده بودند و در حد خود منشاء بعضی عملکردهای

بود. به عبارت دیگر این قسمت که سرپرستی آن با "مهندس مقدم" بود مشخص می‌کرد که فردی که حکم مصادره‌ی اموالش صادر شده، چه میزان دارائی اعم از املاک، ساختمان، سهام شرکت، کارخانه و... دارد. ۲ - قسمت جمع‌آوری: پس از شناسایی اموال طاغوتیان، این بخش وظیفه‌ی جمع‌آوری و نگهداری اموال منقول آنها تا هنگام فروش را به عهده دارد. این قسمت زیر نظر آقای حسین برهمند بود. ۳ - قسمت مستغلات: که وظیفه‌ی آن سرپرستی اموال غیرمنقول مصادره شده و زیر نظر آقای ابوالفضل توکلی‌نیا بود.

۴ - قسمت فروش: در رأس این قسمت جناب کریمی نوری قرار داشتند که وظیفه‌ی آن هم فروش اموال مصادره‌ای از طریق فروشگاه‌های بنیاد بود.

۵ - امور مالی: کلیه حساب‌های مربوط به واحد اجرائی اعم از درآمدها، فروش و پرداختها در آن نگهداری می‌شد که زیر نظر حاج علی شفیعی اداره می‌شد.

در هر یک از قسمت‌های فوق‌الذکر به تناسب کارشان سوء استفاده‌های کلانی صورت می‌گرفت که بعداً به تک تک آنها خواهیم پرداخت. ولی به عنوان نمونه خوب است به یک مورد از این خیانتها که در "قسمت فروش" انجام گرفته است توجه کنید. ببینیم برسر

ردیف	شرح	مبلغ
۱	...	۲۵۴۰۰
۲	...	۱۱۴۲۰
۳	...	۱۸۷۲۰
۴	...	۱۸۱۱۰
۵	...	۶۶۶۵۰
۶	...	۳۸۹۵۰
۷	...	۱۴۰۸۰
۸	...	۴۴۲۰
۹	...	۲۴۸۰
جمع		۲۱۸۹۷۰

شیوه‌ی نوظهور فروش طلا توسط بنیاد مستضعفین. لابد این طلاها با قیاق و با سنگ‌های گیلوئی هم وزن شده‌اند!

پس از صدور حکم مصادره آن همه جواهرات و طلاجات از سوی دادستانی انقلاب بقیه در صفحه ۲۹



# نامه مجاهدین خلق ایران به آقای مهدوی کنی در رابطه با مصاحبه ایشان پیرامون نحوه موضعگیری گروههای سیاسی نسبت به اعلامیه ۱۰ ماده‌ای "دادستان انقلاب"

بسم الله الرحمن الرحيم  
 آیت الله آقای مهدوی کنی! محترماً - شب گذشته در مصاحبه تلویزیونی خودگله کردید که چرا گروههای سیاسی چنانکه باید به اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب پاسخ نگفته‌اند. همچنین سخنان شما در مقام وزیر کشور دال بر این بود که آمادگی داشته‌اید تا در همان رابطه، متقابلاً به تفاهم هائی دست پیدا کنید... صرفنظر از دلایل قانونی و اجتماعی و سیاسی که اعلامیه مورد بحث را از جدیت اخذخته و از جمله دلایل عدم استقبال مورد بحث شماست، شاید درست در همان لحظات ضبط مصاحبه‌ی شما بود که به دنبال بو تحریک و تشنجی که از صبح همان روز توسط شاهنشاهی فرماندار قائمشهر دامن زده شده بود، حدود ۲۰۰ نفر از چماقداران به یکی از محلات شهر به نام "مجاور محله" حمله ور شده و با سنگ و چوب به خانه‌ی هواداران مجاهدین خلق هجوم می‌بردند. آنگاه افراد مسلح کمیته که حسب‌المعمول به حمایت چماقداران می‌آیند، با ۵ ماشین سر رسیده ولدی‌الورود بر روی خواهران و مادران بیگانه ما رگبار گشودند. نخستین رگبار قریب ۱۰ تن از خواهران را به خاک انداخت که تا این لحظه ۲ تن از آنان به اسامی فاطمه رحیمی و سمیه نقره‌خواج‌آبادی شهادت رسیده‌اند. علاوه بر این حال ۴ تن دیگر به اسامی مریم اولادی، مهین رحیمی، و مریم رازقی وانسیه‌ی قریشی نیز که تیر خورده‌اند و خیم است و معلوم نیست تا لحظاتی که این نامه را می‌خوانید کدام یک از آنها زنده بمانند...

و جالب این است که یادی مسلح بلافاصله پس از ارتکاب جنایات فوق، ناپدید شده و هیچ یک شهادت به گردن گرفتن گاری را که کرده‌اند نیز ندارند ولی باز هم در مراسم تشییع جنازه‌ی شهدا که روز بعد (دوم اردیبهشت) توسط خود مردم قائمشهر صورت گرفت، مجدداً رگبارها گشوده شدند و چماقداران نارنجک به میان مردم پرتاب نمودند. در اثر این حملات نیز چندین نفر مجروح و مصدوم و احياناً کشته شده‌اند.

ضروریست مطلع باشید که در صبح روز اول اردیبهشت، به تحریک چماقداران مدارس قائمشهر به تعطیل گشاده شد.

و حدود یکصد و پنجاه تن از دانش آموزان دبیرستان رازی با حمایت همان ۲۰۰ چماقدار سابق الذکر - به صورتی که معلوم بود از قبل دسیسه‌چینی شده - جلوی فرمانداری متحصن شدند. آنگاه در ساعت ۱۰/۵ صبح فرماندار شهر (به نام شاه‌نوش) در میان آنها ظاهر شده و آنها را علیه مجاهدین و هواداران آنها تحریک می‌کند. قسمتی از سخنان شاه‌نوش به شرح زیر است:

"تا ساعت ۴ بعد از ظهر از نمایندگان تمام گروهها می‌خواهم بیایند جلوی فرمانداری مناظره کنند. اگر نیایند هر چه شد گردن خودشان است..."

بهر حال، تجمع مقابل فرمانداری در ساعت ۱۱ صبح اول اردیبهشت با قرائت قطعنامه‌ی از پیش آماده‌شده‌ی پایان می‌یابد. در ماده‌ی دوم این قطعنامه اسامی ۲۰ نفر از هواداران مجاهدین خلق با ذکر آدرس اعلام شده و دستگیری آنها تقاضا می‌شود. یکی دیگر از خواستهای اجتماع کنندگان فوق الذکر، طی شعارهایی که می‌دادند، آزادی اصغر شیر محمدی قاتل مجاهد شهید اصغر فلاحی (که چندی پیش در قائمشهر به شهادت رسید) بوده است.

سپس به هنگام غروب نیز - چنانکه در ابتدای نامه خواهد - حمله و رگبار آغاز شد. همچنین بی‌مناسبت نیست بدانید که در آمل نیز درست در همان لحظاتی که از عدم استقبال گروهها از اعلامیه دادستانی گله می‌فرمودید، تخریب خانه‌ها و غارت اموال و زجر و کشتار هواداران ما به مدد چماق و ژ-۳ و گاز اشک آور ادامه داشت.

آقای وزیر کشور!

غرض از عرض مطالب فوق شکایت نبوده و نیست. چرا که بهتر می‌دانید طی دو سال گذشته دهها مورد شکایت مستند (ولی متأسفانه تماماً بلا جواب مستقیماً به وزیر کشور تسلیم نموده و از هیچیک از آنها نیز نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. بنا بر این وقتی که پس از آنهمه شکایتهای عالیترین نهادها و مسئولین کشور، باز رسیدگی جدی به شکایات ما، تازه خودمان را به خودسوزی، خود زنی و خودکشی متهم می‌کنند، مفهومی جز ترغیب و تشویق و جری گردن هر چه بیشتر

چماقداران و سایر ایادی جنایتکار در سراسر کشورنداشتند و ندارد و هیچ مقامی هم نیست که در سال به اصطلاح حاکمیت قانون زحمت شناسائی و محاکمه و کیفر مسئولین این جنایات را به عهده بگیرد. والا طی دو سال گذشته یک نمونه - حتی دست‌اندر کاران شناخته شده بایستی در میان می‌بود. حال آنکه محاکمه و حبس و زجر اعضاء و هواداران ما تا بخواهید در هر گجای کشور نمونه دارد. از طرف دیگر ترغیب غیر مستقیم و مستقیم جنایتکاران، برای خود ما نیز بیش از پیش به این معنی است که اگر قصد تسلیم به زور و انحصارطلبی و قانون شکنی را نداریم بایستی برای شکنجه و کشتار بازهم بیشتری آماده‌شویم. و آخر در گجای جهان جزای فروش نشریه رگبار و اعدام است که طی همین ماه گذشته بارها در نقاط مختلف کشور مجاهدین را به خاک و خون کشیده‌اند؟ و این در حالی است که زورمندان و ایادی چماقدار و مسلح‌شان به جای جبهه‌های جنگ و به جای شهرها و زمینهای اشغال‌شده‌ی وطنمان، قائمشهر و آمل و بندرعباس و قزوین و... را برای عرض اندام انتخاب نموده و برغم آنکه هر مشکل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را به جنگ مصادره می‌کنند، خود هر روز تحت الشعاع بهانه‌ی جنگ به زجر و آزار و کشتار مردم بیگناه در گوشه و کنار کشور می‌پردازند.

پس بگذارید صریحاً به استحضارتان برسد که آرامش نسبی بسیاری صفحات و نقاط کشور و غرقه نشدن آنها در خون و آتش را بایستی منجمله معلول بردباری و شکیبائی انقلابی مجاهدین خلق دانست. والا می‌دانید که مطابق هر قانون و اخلاق و مکتب عادلانه‌ای در سراسر تاریخ جهان در برابر تجاوز و ستم، هیچ نگوهشی بر آنکه مقابله به مثل کند، روا نبوده است.

با این همه شما در مصاحبه‌ی خود از عدم استقبال گروهها از اعلامیه دادستانی گله کردید. گله‌ی شما در قبال اعلامیه‌ی مذکور اساساً ناظر بر این مطلب می‌تواند باشد که چرا نظایر ما، مبارزه‌ی مسلحانه با نظام موجود کشور را منتفی نمی‌دانند. حال آنکه خود بهتر می‌دانید که ما به گواهی تمامی شهدای خون ناگرفته‌ی

دو سال اخیرمان تا این تاریخ حتی به قصاص خون شهیدانمان نیز اقدام نکرده و جز در خطوط اول جبهه، حتی یک گلوله نیز در هیچ گجای شلیک نکرده‌ایم. پس آیا حق این نبود که در مقام وزیر کشور، به‌عنوان عالیترین مسئول مستقیم امنیت داخلی کشور منجمله موضوع شهادت ۵ تن از هواداران مجاهدین در نخستین روزهای سال جاری را (که قرار بود سال عطف و برادری باشد) مطرح می‌نمودید. شهدای بیگانه‌ی که اکنون تعداد آنها تا این ساعت به قریب ۱۰ تن بالغ شده و هنوز بیش از این را نیز باید انتظار کشید. و تازه چنانکه روزنامه‌های معلوم الحال در ادامه‌ی خط "خودکشی" و "خودزنی" مدعی هستند، گویا این خود مجاهدین هستند که از پشت افراد خود را هدف قرار داده‌اند!!! (برغم اینکه همه‌ی شهدا با گلوله‌های ژ-۳ نهادهای رسمی در خون غلطیده‌اند).

بنا بر این بگذارید به اتکاء عملکرد دو سال و چندماه اخیر، سوال کنیم که فی‌الواقع چه کسی باید تعهد کند که در داخل کشور و در قبال مخالفان سیاسی خود دست از مبارزه‌ی مسلحانه بردارد و منطق چماق و ژ-۳ را در قبال منطق قانون کنار بگذارد؟ مجاهدین؟! و آیا شما حاضرید که در مقام عالیترین مسئول مستقیم امنیت داخلی کشور جریان چماقداریها و شکنجه‌ها و کشتارها و غارتگری‌های مورد بحث را به یک مناظره‌ی زنده‌ی رادیو تلویزیونی بگذارید تا حقایق بر همگان چنانکه باید آشکار شود؟ تا آشکار شود که چه دستها و نیروهائی مسئول درگیریهای مسلحانه با توده‌های مردم و منجمله توده‌های هوادار مجاهدین هستند؟ تا آشکار شود که چه کسانی خود قانونی را که بدان رای داده و مدعی تبعیت از آنند، در هر گجا که بتوانند نقض می‌نمایند و تازه از دیگران می‌خواهند که التزام به آن را تعهد کنند؟

حضرت آیت‌الله!

نهایتاً با شرح مختصری که گذشت، می‌خواهیم بگوئیم که اگر نمی‌خواهید از آنچه در تلویزیون در رابطه با عدم استقبال گروهها از اعلامیه دادستانی گفتید تنها یک مانور سیاسی استنباط شود، واقعیت این است که شهادت‌ها و ضرب و جرح‌ها و شکنجه‌های مداوم، اشغال مراکز و دفاتر ما، مصنوعیت

انتشار نشریه و تجاوز به حریم آزادیهای اساسی که از اولین ترسین دستاوردهای انقلاب کبیر مردم ماست، جعلی ایجاب می‌کند که مقدمات حقوق همهی اقشار ملت (حتی در همان حد به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی منتها بدون هیچگونه تاویل و تفسیر انحصارطلبانه) اعاده شده و آنگاه هر آنکس را که از التزام به قانون سرباز می‌زند به اشد مجازات برسانید. والا آیا تکرار چندین باره‌ی این مطلب که فی‌المثل مجاهدین خلق ایران به مبارزه‌ی مسلحانه دست نیازیده و التزام به قانون اساسی و قوانین و نهادها و مسئولینی را که در تناقض و تعارض با آن نباشند را از آغاز پذیرا شده‌اند دردی را درمان می‌کند؟ و آیا دردهای موجود، قانون شکنی‌ها، هر چه مرجها و انواع جنایات و شکنجه‌ها صرفاً به دلیل عدم تکرار مورد حاضر واقع شده‌اند؟ و اما آخرین نکته این است که همانطور که به سبب گذشته‌ها می‌دانید، اگر کشتارها، شکنجه‌ها و تجاوز به حقوق ما حقیقت داشته باشد، به فرض محال هم که بتوان چند صباحی واقعیت قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز را با هر وسیله‌ای پرده‌پوشی کرد، سرانجام آفتاب حقیقت بر بالای بام مقاومت جویندگانش درخشیدن خواهد گرفت. حق را به حق دار خواهد داد و همه‌ی متجاوزین به حقوق عمومی را خسران زده و زیانکار برجای خواهد گذاشت.

ضمناً در همین جا به منظور ابراز حسن تفاهم و همدردی با خانواده‌های داغدار شهدای اخیر ما، تقاضا می‌کنیم در هر روزی که صلاح بدانید، با مراسم بزرگداشت سراسری شهیدان اخیر سازمان ما موافقت نمائید. به این ترتیب مضافاً بر اثبات بیطرفی جنابعالی در قبال احزابی که بسیاری تریبونها و وسائل ارتباط جمعی کشور را در دست داشته و گردانندگان پشت پرده‌ی کلیه‌ی راهپیمائی‌ها و مراسم مجاز کشور هستند، مردم ایران فرصت خواهند یافت که قضاوت واقعی خود نسبت به وقایع اخیر را به جهانیان عرضه کنند.

مجاهدین خلق ایران  
 ۲/ اردیبهشت ۶۵  
 رونوشت: دادستان کل کشور  
 مطبوعات

# شهادت مظلومانه ۵ میلیشیای مجاهد دیگر

## بدست چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع

### مجاهد شهید فاطمه کریمی

در شب هفت شهدای قائم شهر ( مجاهدین شهید سمیه نقره خواجه و فاطمه رحیمی ) در تاریخ ۶۰/۲/۸ از طرف انجمن مادران مسلمان کرج طی اطلاعیهای از مردم برای برگزاری مراسم یادبود دعوت به عمل می آید. اما از همان ساعات اول مزدوران حزب حاکم سعی در منسجم کردن و بهم ریختن وضع شهر داشتند. این افراد توسط "قدس محلاتی" که از دست اندرکاران و طراحان حرکت های ضد مردمی چماقداران در طی ۲ سال گذشته در کرج می باشد، سازماندهی و هدایت می شدند. اوباش و چماقداران

مسلحانه به بسیاری از این راه پیمائی ها و اعتراضات حمله کرده و مجروحین و شهدای باز هم بیشتری را بر جای گذاشتند.

طبق اطلاعاتی که تاکنون به ما رسیده است ۵ تن از خواهران و برادران مجاهد به نام های فاطمه کریمی در کرج، شهرام اسماعیلی در آمل، عباس فرمانبردار در قائم شهر منصور سایانی در بندرعباس و علی فتح کریمی در شهرکرد شهید شده اند. تعدادی نیز مجروح شده که حال بعضی از آنان وخیم است.

ارتجاعی حاکم می باشد در سراسر ایران برخاست. این اعتراضات به صورت راه پیمائی های مسالمت آمیز در سراسر ایران بود که نقطه ای اوج آن راه پیمائی صد و پنجاه هزار نفری و شکوهمند تهران در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت بود. شکوه و عظمت این راه پیمائی که با آرامش و نظم انقلابی همراه بود در همان حال که باعث افتخار و انزوی هر چه بیشتر مرتجعین حاکم می شد، خشم کور و ارتجاعی آنان را بر می انگیزت تا جایی که

به دنبال حملات وحشیانه ایادی چماقدار و مسلح حزب ارتجاعی حاکم در شهرهای شمال و غرب و شتم مردم بی دفاع که به شهادت دو تن از خواهران مجاهد فرماندهی میلیشیا سمیه نقره خواجه و میلیشیای قهرمان فاطمه رحیمی انجامید، و از آنجا که دستگاه های قضائی با نوطه های سکوت قصد پرده پوشی و نادیده گرفتن این جنایات را داشتند، موج اعتراض علیه این جنایات و علیه دستگاه قضائی که یکپارچه در نیول حزب

### مجاهد شهید عباس فرمانبردار

در تاریخ ۶۰/۲/۲ هنگام تشییع جنازه ای خواهران مجاهد سمیه نقره خواجه و فاطمه رحیمی در قائم شهر، عباس در اثر ترکش نارنجی که مرتجعین جنایتکار به میان مردم می اندازند به شدت مجروح می شود.

این اوباشان توسط شاهنوش فرماندار جنایتکار و نعیمی دادستان ضد انقلابی و مختار اسماعیلی فرماندهی عملیات کمینہ قائم شهر هدایت و رهبری می شدند.

عباس که به سختی مجروح شده بود بعد از چند روز بستری شدن در بیمارستان قائم شهر به تهران منتقل می شود. اما به علت شدت جراحات و علی رغم تلاش پزشکان معالجات موثر واقع نشده و در تاریخ ۶۰/۲/۱۱ به شهادت می رسد.

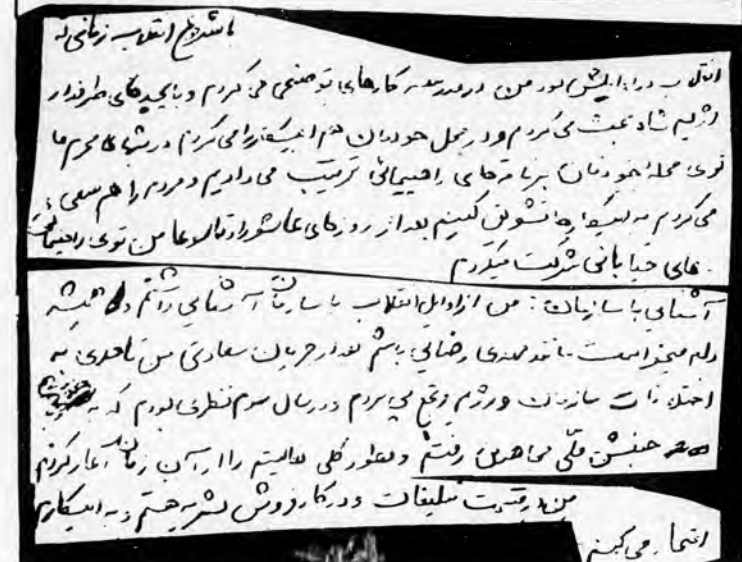
برادر مجاهد عباس فرمانبردار در آستانه شهادت بعد از اصابت نارنجک وصیتنامه کوتاهی را تنظیم می کند که در زیر می خوانید: بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران من عباس فرمانبردار (خیاط) از آنجا که تحقیق کردم، راه مجاهدین خلق را قبول کردم و هر چه دستم بر می آمد به مجاهدین کمک می کردم. برادران و خواهران این راه را دنبال کنید تا جان خود را هم بدهید. درود بر رجوی سه شنبه ۶۰/۲/۲

### مجاهد شهید شهرام اسماعیلی

در شماره ی پیشین (۱۱۸) شمای از مبارزات و نحوه شهادت میلیشیای قهرمان شهرام اسماعیلی را همراه با وصیتنامه او که در آخرین لحظات و در آستانه شهادت تنظیم کرده بود نقل کردیم و اکنون اطلاعات تکمیلی را به نقل از اطلاعیه ی شاخه ی مازندران می آوریم. ضمنا متذکر می شویم که در شماره ی ۱۱۸ در تیتیر گزارش، محل شهادت این برادر اشتباه بجای آمل، قائم شهر ذکر گردیده بود که بدین وسیله ضمن پوزش تصحیح می گردد: در اوائل اردیبهشت بار دیگر شهر آمل مورد هجوم و ناخت و تاز چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع حاکم قرار گرفت طی این حمله ده ها تن مضروب و مجروح و دستگیر شدند. در جریان این یورش ضد انقلابی چماقداران و پاسداران مسلح حامی آنان به هارون محله، اهالی محل دلیرانه به مقاومت پرداخته و در نتیجه پاسداران با شقاوت تمام مردم را به گلوله می بندند. در این تهاجم برادر مجاهد شهرام اسماعیلی که از چهره های شناخته شده بود در محاصره ای عده ای چماقدار و پاسدار مسلح قرار می گیرد. پاسدار مسلح به شهرام فرمان ایست داده و شهرام بلافاصله می ایستد. اما متوجه می شود که پاسدار مزبور قصد ترور وی را داشته و به همین دلیل سعی می کند که خود را از تیررس او نجات دهد که موفق نمی شود

و بدین ترتیب شهرام از فاصله ی ۱۰ متری و از ناحیه ی پشت مورد اصابت گلوله ی کلت پاسدار مزدور قرار می گیرد. گلوله از کمر وی وارد و سه مهره ی پشت را از بین برده و در روده ها گیر می کند. شهرام به زمین افتاده و از درد به خود می پیچد اما در همین حال جنایتکاران چماقدار که منجمله حسین طاهری معروف به "حسین آهو" و فردی به نام مازیار در میان آنان دیده شده اند وحشیانه بر سر شهرام آورده و با چوب و چماق میخدار به سر و رویش می کوبند این صحنه ی فجیع و ضد خلقی مردم ناظر را به خشم آورده به طوری که چماقداران می کنند و آن ها همراه پاسدار مسلح فرار می کنند. پیکر غرقه به خون شهرام به کمک یکی از پاسبانان شرافتمند و تعدادی از مردم به بیمارستان رسانده می شود و بعدا هم به تهران منتقل می شود ولی علی رغم تلاش شبانه روزی پزشکان و پرستاران شریف چه در آمل و چه در تهران معالجات موثر واقع نشده و در شامگاه سه شنبه ۸ اردیبهشت / ۶۰ برادر مجاهد شهرام اسماعیلی به ملکوت اعلی پیوست در حالی که بیش از ۲۲ سال از عمر کوتاه ولی پر بارش نگذشته بود.

قسمتی از گزارش مجاهد شهید فاطمه کریمی در مورد سوابق، فعالیت ها و نحوه ی آشنایش با سازمان به خط خودش



### مختصری از زندگی نامه ی میلیشیای قهرمان فاطمه کریمی

خواهر مجاهد فاطمه کریمی در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای زحمتکش به دنیا آمد و از همان آغاز با رنج و محرومیت توده های تحت ستم آشنا گردید. از همان روزهای آغاز انقلاب پا به پا و همگام با توده های مردمی که از ظلم و ستم رژیم شاه به تنگ آمده بودند به مبارزه پرداخت. او در طول انقلاب با اهداف و آرمان مجاهدین خلق آشنا شد. فاطمه بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل جنبش ملی مجاهدین به صفوف خواهران و برادران مجاهدش پیوست. نظم و انضباط از ویژگی های بارز او بود و به کوهنوردی علاقه بسیار داشت

در جریان تهاجم مزدوران ارتجاع حاکم و در اثر ضربات چوب و چماق آنان در حالی که در اثر ضربتی وارده به سرش دیگر توان حرکت نداشت دائما می گفت: "میلیشیا پیروز است. میلیشیا باید خون بدهد. امریکا و ارتجاع از همین خون ها می ترسند. گی می شود سازمان به ما اجازه ی دفاع بدهد..." او بعد از این حملات بیهوش شده و لحظاتی بعد در حین انتقال به تهران با قلبی آکنده از عشق به خلق و کینه ای عمیق نسبت به امپریالیسم و ارتجاع به شهادت می رسد.

درباره ۲

# روشهای خیانت بار اپورتونیستی

ورشکستگی را ببینید که حزب توده و به قول خود شریکترین نیروی ضد امپریالیست سابقه دار و مارکسیست-لنینیست "انگروزگاری مسالهی آزادیها" و ضدیت با دیکتاتوری آنقدر مسالهاش بود که در بغداد به تیموریختار (فرماندار نظامی ۸ مرداد و نخستین رئیس جلا دساواک) چشمک می زد، حالا باید تسبیح مشکوکتترین جناح های چماق دار (یا همهی سوابق انگلیسی سرپناهی شان) را بیاندازد اظهارا، وقتی فرصت طلبی به او چمی رسد راه رشدی غیر از این وجود ندارد!

بنابراین مبادا آن همه آبی را که ما طی ۲۵ سال در خارجه از آسیاب امپریالیزم بیرون کشیدیم، دوباره سرچایش بریزید! ...

ناکید ما روی این مطلب که اگر مزاحمتی هم برای حزب توده و نشریاتش فراهم می شود اساسا سیستماتیک نیست و بیشتر آن را باید به حساب تعصبات فردی چماق داران یا جناحی از آنان گذاشت، دقیقا به این خاطر است که همه می دانند روزنامه ی حزب توده نه تنها توقیف نیست، بلکه به طور روزانه نیز منتشر می شود و کسانی که دستی در کار چاپ و انتشار یک روزنامه و نحوه آماده کردن مطالب آن دارند به خوبی می دانند که در شرایط موجود کار حزب توده جز با اجازه ی مقامات رسمی و حمایت

"سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین... اقدام به جمع آوری نشریات... کرده است ولی جوش را بایستی مجاهدین بخورند. اگرچه اسیر مجاهد اصغر قدس که صرفا به خاطر فروش نشریه دستگیر شد در حین اسارت نیز ناجوانمردانه به شهادت برسد معلوم می شود که در نظرگاه اپورتونیستی وقتی کسی به حزب توده (آن هم عمدتا از موضع شخصی و بر اساس تعصبات فردی و نه سیستماتیک) خرده بگیرد و حمله کند ضد انقلاب است ولی وقتی همین کس به مجاهدین حمله می کند، نشریات آن ها را جمع آوری می کند و افراد آن ها را دستگیر و به شهادت می رساند به درجه ی رفیعی "ضد امپریالیست"! بودن مفتخر می گردد! که البته در چنین صورتی دیگر مضروب یا مجروح و مقتول و سازمان او را بایستی در اردوی "امپریالیسم" و ضد انقلاب محسوب نمود!

یک بام و دو هوا - اینست روش فرصت طلبانه ی حزب توده. معنی این روش اینست که: "تا وقتی به مجاهدین حمله می کنید، می گیرید و می بندید و می سوزانید و می کشید، نه مجاهدین و نه هیچ انقلابی دیگر، نه حق مقاومت و ایستادگی دارد و نه هم باید به سود امپریالیست ها اوضاع را متشنج کند و مجاهدین هم همین که شما را محکوم کنند و در ضد امپریالیست بودن شما تردید کنند هم سوی ضد انقلاب هستند... ولی اگر دست به ترکیب حزب توده - این پی گیری ترین مبارز قدیمی ضد امپریالیست طراز نوین! - زدید دیگر معلوم است که قصد آب ریختن به آسیاب امپریالیزم را دارید!

در شماره ی گذشته مقداری پیرامون نحوه ی برخورد حزب توده با چماق - داری و مسئولان آن و سپس فضاوت اپورتونیستی این حزب در برابر شهادت ها و ضرب و جرح هایی که به مجاهدین می رسد صحبت کردیم.

اگر اپورتونیسم آگاهانه ای که به خیانت راه می برد در مورد این حزب یک واقعیت باشد، طبیعی است که روش ها و اسلوب های کار او نیز از همین قبیل باید باشد.

و اکنون ادامه ی بحث:

**سیاست یک بام و دو هوا  
برخورد عمومی  
حزب توده  
با چماق داران**

وقتی چماق داران و حامیان مسلح آن ها در نهادهای رسمی از روی تعصبات شخصی با یک توده ای برخورد پیدا می کنند و یا مانع نشریات این حزب می شوند، بی گفتگو "ضد انقلابی" هستند و "آب به آسیاب امپریالیزم" می ریزند و دارند مقدمات سومین، چهارمین، ... هشتمین یا هشتاد و هشتمین توطئه ی آمریکا را فراهم می کنند. منجمله روزنامه ی ۱۲ اسفند مردم می نویسد:

ضد انقلابیون چماق دار... یک کیوسک را... که در آن نشریات حزب توده ی ایران فروخته می شد... برهم ریخته اند و یا در جای دیگر "ضد انقلاب مانع فروش نامه ی مردم در شهر ری... شده است. حال آن که وقتی نوبت به مجاهدین می رسد، چنان که فوقا دیدیم اگرچه در قزوین به قول خود حزب توده

دیگر نیز برای "بالا ترها" مفید فایده است. به این معنی که اگر بخواهند دست "پائین تر"ها را کاملا در برابر حزب توده ببندند: اول خود پائین ترهای متعصب که هنوز "مکتب بازی" باورشان شده مسالهدار می شوند و ثانيا "منافقین" و امثال آن ها فی الفور دست به افشاگری خواهند زد که پس آن همه مکتب بازی و خراب کردن همهی مسائل عالم بر سر "مذهبی" و "لامذهبی" چه شد؟ چه شد که مجاهدین را که اشهد هم می گویند به قول خودتان به خاطر دیالکتیک و اقتصاد... لعنت کردید ولی حزب توده را با آن همه سوابق مشعشع این طور گرامی و مجاز می دارید؟ پس آیا مسالهی اصلی شما قدرت پرستی و انحصار طلبی نیست؟

ضمنا همین جا می توان به خوبی فهمید که چرا روزنامه ها و حزب چماق داران هر از گاهی ناگزیر می شوند لگدی هم به حزب توده بزنند. این مطلب به خصوص پس از افشاگری ها و مصاحبه های اخیر مجاهدین در اواخر سال ۵۹ مشخص بود. به این معنی که حضرات اسلام پناه، برای این که دم خروس از لای قبا بیرون نزنند، مجبور بودند که در کنار قتل و غارت و شکنجه ی مجاهدین، در مواردی به حزب توده هم "بزنند"! بیچاره حزب طراز نوین، که در اثر رشد نیروهای انقلابی کارش به آنجا می کشد که علی رغم آن همه مجبرگوئی ها هر از گاهی با خفت و تحقیر چند پس گردنی نیز نوش جان بقیه در صفحه ی ۲۶

خود آن ها امکان ندارد. و الا چگونه ممکن است که حزب توده در شرایط سرکوب و خفقان در شرایطی که هنوز دفتر نامدی مردم در اختیار افراد ناشناس! است هر روز بتواند سر موقع اخبار را بدست آورد، صفحه بندی کند، سیر مشخص کند، مطالب را به چاپخانه برساند و خلاصه روزنامه بیرون بیاورد و در تمامی این ارتباطات کسی هم مزاحمش نشود؟! حنی بسیاری از مطلعین معقدند که توقیف یک هفته ای روزنامه ی حزب توده در آستانه ی آزاد کردن گروگان ها زود بندی با مقامات مسئول بیشتر نبوده تا پی گیری ترین حزب طراز نوین ضد امپریالیست! بتواند آن خیانت آشکار به منافع انقلاب و روشنائی چشم سرمایه داران و بانکداران جهان خوار را محترمانه! "لاسیلی" در کند والله اعلم!

بنابراین نباید تردید داشت که تا آنجا که به مقامات تصمیم گیرنده مربوط است، اساسا ممانعت سیستماتیک با کار حزب توده ندارند و لذا آن چه می ماند همان تعصبات فردی یا جناحی حزب اللهی ها و حامیان مسلح آن ها است که هنوز غمض عین بالاترهایشان در برابر حزب توده راهضم نکرده اند و گاه از روی بی اطلاعی از "خط" برای حزب توده نیز مزاحمت ایجاد نموده و "متاسفانه!" آن ها هم چند سطل آب در آسیاب امپریالیزم می ریزند! و البته در این حد، از بعضی جهات

آنچه می ماند همان تعصبات فردی یا جناحی حزب اللهی ها و حامیان مسلح آن ها است که هنوز غمض عین بالاترهایشان در برابر حزب توده راهضم نکرده اند و گاه از روی بی اطلاعی از "خط" برای حزب توده نیز مزاحمت ایجاد نموده و "متاسفانه!" آن ها هم چند سطل آب در آسیاب امپریالیزم می ریزند! و البته در این حد، از بعضی جهات



طرح از: نشریه منسل انقلاب شماره ۲۷

# بهراد نبوی

## واسطه امپریالیستها و دشمن مجاهدین

بهراد نبوی یکشنبه ۶ اردیبهشت در یک شوی تلویزیونی با زهم وقیحانه به هرزه گوئی پرداخت. او آسمان و ریسمان را به هم بافت تا از پاسخ دادن به سوالات اساسی مردم نظیر سرنوشت میلیاردها دلار ذخائر ارزی بلوکه شده توسط امریکا و یا سرانجام ۵۶ میلیون دلاری که بابت خرید محرمانه اسلحه به دلالتان بین المللی اسلحه پرداخته شده ویا علت نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی موجود در جامعه طفره برود.

اودر همان حال سعی کرد ادعای رسوای مرتجعین حاکم را دائر بر خودزنی و خود داغ کنی مجاهدین، مجدداً تشخوار کند.

نبوی نشان داد که برای او و بالا دستی هایش مبارزه با مجاهدین آنچنان از اولویت برخوردار است که دیگر فرصت دستگیری ساواکی ها را پیدا نمی کنند، بگذریم از این که از همان فردای انقلاب بسیاری از شکنجه گران و سردمداران ساواک که ضمایا بسیاری از زعمای جدید سر و

سری داشتند توسط خود همین حضرات فراری داده شدند. و اکنون در حالی که بیش از یک سال است از بمب گذاری های گوناگون می گذرد هنوز برای یک بار هم که شده خبری از دستگیری و یا محاکمه ای عاملین انفجاراتی که به مجروح و کشته شدن بسیاری از مردم میهنمان نیز انجامیده، شنیده نشده است. در حالی که از آن طرف، در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر از مجاهدین صرفاً به جرم!! فروش نشریه و روزنامه دستگیر، مضروب، مجروح و شکنجه شده اند و حدود ۴۵ نفر نیز به دست چماق داران حزب حاکم و حامیان رژیم به دست آن ها به شهادت رسیده اند.

نبوی که سازمان متبوعش یعنی همان تشکیلاتی که بر مبنای ضدیت هیستریک با مجاهدین خلق و به منزله ی بازوی نظامی حزب ارتجاعی حاکم و به عنوان مدافع و گرداننده باندهای تروریستی عمل می کند درحالی که دستانش به خون شهدای مجاهد خلق آغشته است در مصاحبه اش سعی کرد با جملات شبهه انگیز انفجارها

و بمب گذاری ها را به مجاهدین نسبت دهد. او از جمله گفت "یک بام و دو هوا نمی شود. نمی شود که در شمال شهر بمب گذاری کرد و پاسدار کشت و در همان حال در چهارراه مصدق به فروش نشریه مشغول شد." او که بیش از هرکس دیگری به عمق ردالت نهفته در پس این دروغ خودآگاه است، ضمناً مدعی می شود که مجاهدین به هواداران خود گفته اند که کاری کرده تا دستگیر شده و به زندان بروند!! و این را هم "توطئه!!" دیگری می داند علیه حکومت.

البته او در جای دیگری از صحبت هایش بالا جبار اعتراف می کند که بمب گذاری ها کار ساواک بوده ولی شدت اختناق حاکم بر تلویزیون را ببینید که این قسمت از حرف های نبوی را سانسور کرده و فقط همان جمله ی شبهه انگیز را پخش می کند.

در این که از نبوی و همپالکی هایش نیابستی بیش از این انتظار شعور سیاسی و اجتماعی داشت که شکی نیست

اما کودنی مفرط آقایان در کم بها دادن به اعتقادات و اندیشه های مردم به راستی تعجب آور است.

خوبست از اینان بپرسم شما که معتقدید دستگیری مجاهدین توطئه ای از جانب خود آنان است پس چرا با زهم ماموران مسلحان تا بساط کتابفروشی و یا فروش نشریات رامشاهده می کنند و حشیانه بدان حمله کرده، پاره کرده، آتش می زنند و اگر بتوانند دستگیر می کنند؟ مگر توطئه هایی را که خود شما و سازمان متبوعان چندی قبل علیه مجاهدین تدارک دیدید فراموش کرده اید؟ مگر بنا ندارید مجدداً سنادی بر علیه مجاهدین برپا نمائید؟ نبوی مانند پهلوان پنبه ها از پشت صفحه ی تلویزیون عریضه کشیده و مبارز طلبیده و از "قاطعیت" و "سرکوب مسلحانه" و امثالهم سخن می گوید. در حالی که بهتر است از ایشان و هم پالکی هایشان پرسید چرا این "قاطعیت" را در مقابل مهره های ساواک و سیا و ویا در

گذشته در مقابل بازجوها و شکنجه گرها نشان نمی دادید؟ او طبق معمول بجای این که پاسخگوی نیازهای مردم و به خصوص جنگ زدگان و زحمتکشان میهنمان باشد اعتراضات به حق آنان را "تحریکات ضد انقلابی" قلمداد می کند.

خائن وضد انقلابی کسی است که میلیاردها دلار ثروت این مردم محروم را به باد می دهد و آن وقت دو قورت و نیمش هم باقیست که "این قدر چرتکه نیاندازید" و بعد از این خیانت عظیم است که گویا قبح بر باد دادن جان و مال مردم در نظر ایشان از بین رفته و ۵۶ میلیون دلار برای او و همپالکی هایش رقم ناچیزی به حساب می آید که حرفش را هم نباید زد و هرکس هم بدان اشاره کرد ضد انقلاب خطاب می شود. گو این که وقتی دلالتان بین المللی اسلحه به زعم نبوی از دوسنان و طرفداران انقلاب معرفی شوند طبیعی است که مجاهدین خلق دشمن درجه ی یک به حساب آیند به این قسمت از سخنان نبوی در همین مصاحبه ی مطبوعاتی توجه کنید:

"یک تاجر از فلان جا می نویسد که من طرفدار انقلاب شما هستم و این امکانات را هم دارم برای نامین اسلحه، که ما او را رد نمی کنیم..."

بله، این چنین است که سخنگوی دولت "حامی مستضعفان!!" رانندگان زحمتکش شرکت واحد را ضد انقلاب می خواند، خراب کردن خانه های مردم را در خاک سفید و گرمدره توجیه می کند و در همان حال یک قلم ۵۶ میلیون دلار را در قمار بین المللی خرید اسلحه به تاجری طرفدار انقلاب! می بازد و به روی مبارکش هم نمی آورد.

و آن وقت همین جناب آرزوی سرکوب مسلحانه ی مجاهدین را هم در سر می پروراند.

نبوی، چماق داران و باندهای تروریستی اش ممکن است با زهم بتوانند خواهران و برادران بی دفاع ما را مظلومانه به شهادت برسانند ولی مطمئناً آرزوی ضد خلقی سرکوب مجاهدین را همانند اسلافی که امروز بر جای آن ها تکیه زده اند به گور خواهند برد. اسلافی که قدرت ضد خلقی شان بارها و بارها بیش از ایشان و امثال ایشان بود.

## قرار داد ۲۰ میلیارد تومانی حضرات

### با انگلیس!

نیست که مرتجعین حاکم به دور از چشم مردم و به طور پنهانی و بر علیه منافع خلق، با امپریالیستها و دلالتان وارد بند وبست هائی می شوند (آن هم با ارقام نجومی) و به هیچ وجه مردم را در جریان کم و کیف قضایا قرار نمی دهند. و به طریق اولی رسانه های عمومی هم که اکنون در تصرف غاصبانه ی حزب جمهوری قرار گرفته (رادیو و تلویزیون و مطبوعات جیره خوارش و...) نیز که جز تحریف حقایق و مدیحه سرائی برای انحسار طلبان مرتجع و بی کفایت حاکم و یالجن پراکنی دیوانه وار بر علیه انقلابیون و طیفه ای ندارند.

در چنین شرایطی طبیعی است که مردم ما بسیاری از خبرهائی که صدا و سیما و مطبوعات حزب جمهوری، حاضر

شرکت ایران ناسیونال طی دوران اخیر موجب شده است که نتایج دلگرم کننده و شربخش کنونی به دست آید...

قابل ذکر است که این خبر برای اولین بار از رادیو لندن پخش شد. به عبارت دیگر تا تاریخ فوق الذکر نه هیچ یک از مقامات و دست اندرکاران ایران صحبتی از این قرارداد به میان آوردند و نه هیچ یک از رسانه های همگانی اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات و جالب این که دو روز بعد (۶۰/۲/۵) روزنامه ی انقلاب اسلامی اولین روزنامه و تربیونی بود که این خبر را منعکس کرد و جالب تر این که در گزارش روزنامه ی انقلاب اسلامی کاملاً آشکار بود که هیچ یک از مقامات ایرانی حتی بعد از این که قضیه رو شده، حاضر نشده اند پاسخ درستی در این زمینه بدهند و صراحتاً بگویند جریان از چه قرار بوده است؟ همین جا بایستی یادآوری کنیم که این اولین بار

در تاریخ ۳/۲/۶۰ رادیو لندن در ساعت ۱۰ شب خبر داد که: کارخانه ی تالبوت بریتانیا (شعبه ی انگلیسی شرکت پژو) اعلام کرده است که قراردادی به رقم بیش از یک میلیارد لیره ی استرلینگ معادل حدود ۲۰ میلیارد تومان) با ایران (ایران ناسیونال) در دست بررسی و مذاکره دارد. طی این قرارداد که تا حدود یک هفته ی دیگر به امضاء می رسد، کارخانه ی تالبوت قطعات ۵۰۰ هزار اتومبیل را جهت مونتاژ در اختیار ایران قرار خواهد داد و هم چنین لوازم یدکی برای اتومبیل های دیگری که در ایران ساخته شده است صادر خواهد نمود. (رادیو لندن لیست این قطعات را نیز ذکر کرد). رئیس و مدیر عامل شرکت تالبوت در مورد معامله ی شرکت خود با ایران اظهار اطمینان کرد که روابط نزدیک شرکت تالبوت با نمایندگان دولت ایران و



# مائوئیستهای آمریکائی نیروی فائقه حاکمیت در ایران!!

امسال "روز کارگر" (اول ماه مه) از ویژگیهای خاصی برخوردار بود و در آن صحنه‌هایی به نمایش درآمد که اگرچه در رابطه با مقتضیات سیاسی-اجتماعی کنونی جامعه‌ی ما طبیعی و حتی ضروری به نظر می‌رسید اما به هر حال تازگی داشت.

از یکسو افزایش بی‌سابقه‌ی کشتار مجاهدین خلق در سراسر ایران و به دنبال آن اعتراض گسترده و حماسه‌آفرین مردم ما که نقطه‌ی اوج آن راه پیمائی اعلام نشده بیش از ۱۵۰ هزار نفر از هواداران سازمان در تهران بود که علی‌رغم تمام وحشی‌گری‌هایی که از جانب چماق‌داران و سایر مزدوران مسلح ارتجاع علیه این تظاهرات مسالمت آمیز اعمال شد، مردم قهرمان ما در تهران نوانستند راه پیمائی خود را با موفقیت تمام به پایان رسانند. و چنین بود که شکوه و عظمت خروش خلق در زیر رگبار مسلسل و گاز اشک‌آور چرت مرتجعین تبه‌کار و حامیان دلال صفت آن‌ها را پاره کرد و بدین ترتیب حصارهای عوام‌فریبانه‌ی را که به دور خود کشیده بودند و در پناه آن هر جنایت و رذالت ضد انقلابی را همراه با عوام-فریبی و سیلی از اتهام و دروغ‌پردازی علیه انقلابیون این میهن موجه جلوه می‌دادند، بزرگ‌ترین شکاف را برداشت.

بدون شک این جوش عظیم توده‌ای و حرکت اعتراضی گسترده، اساساً نتیجه‌ی وزائیده‌ی خط مشی انقلابی سازمان و خون‌های پاک می‌باشد که در مسیر مقاومت‌های جانبازانه‌ی انقلابی، در برابر انحصارطلبی چماق‌داری و حمله‌ی هجوم‌های وحشیانه‌ی مزدوران مسلح ارتجاع، نثار آزادی و آگاهی شده است و چنین بود که سردمداران ارتجاع به تکاپو افتادند تا نمایش مسخره‌ی خود را که الگو برداری مسخره‌تری از فضای باز سیاسی دوران استیصال رژیم آریامهری بود به صحنه بیاورند. و در

این رهگذرچه جریانی مستعدتر از حزب مردم فروش توده که امتحان چاکر منشی خود را در آستان قدرت‌های حاکم بارها و بارها با موفقیت به انجام رسانده است. حزبی که همواره آمادگی خود را برای مردم فروشی و خیانت به آرمان‌های خلق و پایمال کردن خون انقلابیون آن هم از طریق تکدی اندک امتیازات حقارت-بار اعلام نموده است.

البته نمایش جدید مرتجعین به هیچ وجه تازگی ندارد. زیرا تا وقتی امثال حزب مردم فروش برای خیانت به خلق آماده هستند نه تنها ارتجاع حاکم بر ایران بلکه رژیم‌های سوپر فاشیستی‌ای نظیر رژیم ژنرال "خورگه ویدلا" در آرژانتین نیز به چنین واسطه‌ها و بزک‌کارانی نیاز دارند و بی جهت نیست که جناب خورگه ویدلا هم‌زمان با کشتار دسته‌جمعی آزادی‌خواهان و انقلابیون آرژانتین فعالیت‌ها و نمایشات سیاسی هم‌زاد حزب توده در آرژانتین را کاملاً مجاز دانسته است و از قضا شدیداً هم به آن نیازمند است! آخر مگر تنها مرتجعین ایران هستند که به تعریف و تمجید دارند؟ کما این که شاه خائن هم از مجیزگوئی‌های حزب توده (چه در رابطه با جهت‌گیری‌های به اصطلاح مثبت در سیاست خارجی و چه در رابطه با تأمین به اصطلاح آزادی و حقوق زنان و به طور کلی اصلاحات آمریکائی‌اش در سال ۴۲ و به اصطلاح پیشرفت‌های ناشی از پیاده شدن اصول مختلف آن) کاملاً راضی بود و از آن استقبال می‌کرد. و کار این رسوائی‌های حزب توده به جایی می‌کشید که وقتی رژیم شاه خائن راه هرگونه فعالیت علنی را حتی برای سازشکارترین نیروهای سیاسی منجمله حزب توده سد می‌کند، برای تکمیل ساواک و در جهت شکار انقلابیون و کشتار و شکنجه آنان راهی بهتر از این نمی‌بیند که به کمک حزب توده شتافته تا این حزب بتواند یک

تشکیلات مخفی (تشکیلات تهران) به راه اندازد و بدین ترتیب کادرهای ورزیده‌ی ساواک را نیز در مرکزیت آن قرار می‌دهد؛ چرا که هیچ دگانی تاکنون مردم‌فروشی‌اش به اندازه‌ی حزب توده پررونق نبوده است!! و بی جهت نیست که در شرایط کنونی نیز مرتجعین درست پس از راه-پیمائی مجاهدین از آنجا که شدیداً احساس نیاز می‌کردند تا جو را برگردانند به حزب توده و گروه موسوم به اکثریت اجازه-میتینگ دادند. تا بهتر بتوانند عوام‌فریبانه بگویند که در این مملکت اختناق نیست و خون شهدای چماق‌داری را پایمال نمایند. در جریان میتینگ‌های حزب توده و اکثریت در روز کارگر دو مساله جلب توجه می‌نماید. از یک طرف وحشت مرتجعین ضد کمونیست از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان تا به آنجا اوج می‌گیرد که برای تطهیر خود دست به دامان همان به اصطلاح کمونیست‌ها (اپورتو-نیست‌های راست) می‌شوند و به آن‌ها امتیاز می‌دهند تا فردایش بگویند جناح ضد امپری-یالیست رژیم آزادی خواه نیز هست. و از طرف دیگر اپورتو-نیست‌های راست در ادامه‌ی زندگی طفیلی و انگل‌وار خود در کنار انقلابیون این بار نیز همچون زالو و با مکیدن خون انقلاب (از طریق پایمال کردن خون‌شهادی که به ویژه در این ایام توسط مرتجعین به شهادت رسیدند) به دنبال رشد حیات سیاسی علنی خود برآمده و این بار پاداش ناز و کرشمه‌های خود را به صورت اجازه‌ی برگزاری مراسم دریافت کرده و زمینه را برای مرتجعین آماده کردند تا قاضی‌القضاة ایران (بهشتی) بگوید که قاتل شهدا خود مجاهدینند و یا رادیو تلویزیون در جهت پوشاندن دست‌های خون‌آلود مرتجعین بگوید که موقعی که سخنران اکثریت شدیداً به مجاهدین حمله می‌کرد نارنجکی به میان جمعیت پرتاب شد و به این وسیله حجابی برای قاتلین شهدای مجاهد تهیه کنند و از طرف دیگر دست خون‌آلود ایادی حزب حاکم را که در همان مراسم میدان‌آزادی نارنجک به میان شرکت کنندگان پرتاب کردند، پنهان کرده‌و این جنایت را به مجاهدین نسبت دهند! در این بین وضع گروه موسوم به اکثریت بسیار رقت-انگیز است که (در مسیر تکامل!! خود به سمت حزب توده) هم‌چون حزب مردم فروش توده وسیله‌ی ارضاء پست‌ترین

هوس‌های ضد انقلابی مرتجعین جنایتکار شده است و در این معامله آن قدر عجله داشتند که مجبور بودند بلافاصله بعد از راه‌پیمائی عظیم مردم تهران در اعتراض به کشتار مجاهدین، طرفین معامله (ارتجاع و گروه موسوم به اکثریت) با دستپاچگی تمام نتیجه‌ی توافق را که همان برگزاری مراسم قانونی گروه اکثریت به مناسبت روز کارگر باشد از رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام دارند و تصادفی و بی حکمت! نبود که قسمتی از سخنرانی نماینده‌ی گروه موسوم به اکثریت را فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین تشکیل می‌داد! آن هم با این مضمون که چرا مجاهدین به جبهه نمی‌روند!!

جل الخالق! از این سخنران باید سوال کرد که آخر چرا شیپور را از سر گشادش می‌زنی؟! به فرض هم که حمله و هجوم و فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین توسط شما یکی از شرایط برگزاری مراسم بوده باشد، چرا این قدر ناشیانه انجام وظیفه می‌کنی؟! مگر فراموش کرده‌ای که چه کسی و چه کسانی فرمان خروج ما را از جبهه صادر کردند؟! وانگهی مگر ما علی‌رغم آن همه قضایا در جبهه نیستیم؟! چه کسی در جبهه تضاد اصلی‌اش را بجای امریکا با مجاهدین گرفت. چه کسانی عراق را از خاک خرمشهر و آبادان بیرون نکرده حکم اخراج، زندان و شکنجه و محکومیت مارا دادند (که البته بازهم نتوانست تمامی اعضا و هواداران ما را از جنگیدن و دفاع از میهن و مردم بازدارد) و جالب‌تر از خود مراسم حضرات و سخنرانان‌شان، تلویزیونی شب بعد از مراسم

است. که در آن من غیر مستقیم کشف جدیدی را ارائه دادند و آن این که "مائو-نیست‌های آمریکائی" نیروی فائقه‌ی حاکمیت در ایران هستند!! چشم ما روشن، بعد از این همه افشاگری مستند در مورد عوامل و سردمداران چماق‌داری و تروریسم که در حزب موسوم به جمهوری جمع شده‌اند تازه حضرات موسوم به اکثریت افاضه می‌فرمایند که این‌ها (چماق‌داران و تروریست‌ها) مائوئیست‌های آمریکائی بوده‌اند!! معلوم می‌شود که به حساب خون‌شهادی مجاهد و با رد شدن از زوی آن، امتیاز تلویزیون و میدان آزادی را گرفتن، تحلیل‌ها را هم عوض می‌کند! تا دیروز لیبرال‌ها نیروی فائقه بودند، امروز مائوئیست‌های آمریکائی! والا اگر در حاکمیت نبودند، با این همه تنفر اجتماعی و افشاگری چگونه می‌توانستند در چماق‌داری و تروریسم دوام بیاورند.

و نکته‌ی آخر در مورد این‌گروه (که در آستانه‌ی انحلال در حزب مردم فروش توده است) اینست که باز در فردای همان روز مراسم یکی از اتهامات بی‌اساس خود را که جزئی از نام عاریتی‌شان بود (یعنی اتهام چریک بودن) حذف کرده و نامشان را با اندکی تغییر به "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تبدیل کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه این که از مدت‌ها قبل حزب توده آن‌ها را فدائیان خلق می‌نامید، اما به هر حال علی‌رغم این تغییر جزئی هنوز استفاده‌ی حضرات از نام فدائی خلق غاصبانه است (آن هم به عنوان اکثریت)

## بقیه از صفحه ۸ قرار داد ۲۰ میلیارد...

اگر به مطالب فوق جواب گفته شود آن وقت منجمله روشن خواهد شد که به چه دلیل درست در شرایطی که انگلستان ظاهراً در محاصره‌ی اقتصادی ایران شرکت کرده بود، صادراتش به ایران دو برابر شده است. به راستی که مرتجعین حاکم بیهوده نبود که در برابر اصرار انقلابیون مبنی بر الغاء و افساء قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی آن قدر مقاومت کردند. نکند قصد این دارند که خود، قراردادهایی چه بسا اسارت‌بارتر منعقد نمایند!! والله اعلم بحقایق الامور

فوق‌الذکر یکساله بوده است، حضرات با چه محاسبه‌ای قرارداد درازمدت امضاء کرده‌اند! نکند نسبت به امپریالیزم انگلیس خوشبین هستند!! ثانیاً دلیل دیگری که چه بسا حسن نیت حضرات را نسبت به امپریالیزم انگلیس نشان می‌دهد اینست که با کارخانه‌های که همان گونه که در انقلاب اسلامی آورده شده دیگر محصولات خود را در انگلستان عرضه نمی‌کند، معامله کرده‌اند. نکند قصد آب کردن اجناس بنجل این شرکت و بیرون آوردن انگلیس از ورشکستگی را دارند!!

# بهراد نبوی

## واسطه امپریالیستها و دشمن مجاهدین

گذشته در مقابل بازجوها و شکنجه‌گرها نشان نمی‌دادید؟ او طبق معمول بجای این که پاسخگوی نیازهای مردم و به خصوص جنگ‌زدگان و زحمتکشان میهنان باشد اعتراضات به حق آنان را "تحریکات ضد انقلابی" قلمداد می‌کند.

خائن وضد انقلابی کسی است که میلیاردها دلار ثروت این مردم محروم را به باد می‌دهد و آن وقت دوقورت و نیمش هم باقیست که "این قدر چرتکه نیاندازید" و بعد از این خیانت عظیم است که گویا قبح برباد دادن جان و مال مردم در نظر ایشان از بین رفته و ۵۶ میلیون دلار برای او و همپالکی‌هایش رقم ناچیزی به حساب می‌آید که حرفش را هم نباید زد و هرکس هم بدان اشاره کرد ضد انقلاب خطاب می‌شود. گو این که وقتی دلالان بین‌المللی اسلحه به‌زعم نبوی از دوستان و طرفداران انقلاب معرفی شوند طبیعی است که مجاهدین خلق دشمن درجه‌ی یک به حساب آیند به این قسمت از سخنان نبوی در همین مصاحبه‌ی مطبوعاتی توجه کنید:

"یک ناچر از فلان جا می‌نویسد که من طرفدار انقلاب شما هستم و این امکانات را هم دارم برای تامین اسلحه، که ما او را رد نمی‌کنیم..."

بله، این چنین است که سخنگوی دولت "حامی مستضعفان"!! رانندگان زحمت‌کش شرکت واحد را ضد انقلاب می‌خواند، خراب کردن خانه‌های مردم را در خاک سفید و گرم‌دره توجیه می‌کند و در همان حال یک قلم ۵۶ میلیون دلار را در قمار بین‌المللی خرید اسلحه به تاجری طرفدار انقلاب! می‌بازد و به روی مبارکش هم نمی‌آورد.

و آن وقت همین جناب آرزوی سرکوب سلححانه‌ی مجاهدین را هم در سر می‌پروراند.

نبوی، چماق‌داران و باندهای تروریستی‌اش ممکن است بازهم بتوانند خواهران و برادران بی‌دفاع ما را مظلومانه به شهادت برسانند ولی مطمئنا آرزوی ضد خلقی سرکوب مجاهدین را همانند اسلافی که امروز بر جای آن‌ها تکیه‌زده‌اند به گور خواهند برد. اسلافی که قدرت ضد خلقی‌شان بارها و بارها بیش از ایشان و امثال ایشان بود.

اما کودنی مفرط‌آقایان در کم بها دادن به اعتقادات و اندیشه‌های مردم به راستی تعجب‌آور است.

خوبست از اینان بپرسیم شما که معتقدید دستگیری مجاهدین توطئه‌ای از جانب خود آنان است پس چرا بازهم ماموران مسلحان با بساط کتافروشی و یا فروش نثریات رامشاهده می‌کنند و حشیانه بدان حمله کرده، پاره کرده، آتش می‌زنند و اگر بتوانند دستگیر می‌کنند؟ مگر توطئه‌هایی را که خود شما و سازمان متبوعان چندی قبل علیه مجاهدین تدارک دیدید فراموش کرده‌اید؟ مگر بنا ندارید مجددا سادی بر علیه مجاهدین برپا نمائید؟ نبوی مانند پهلوان پنبه‌ها از پشت صفحه‌ی تلویزیون عربده کشیده و مبارز طلبیده و از "فاطعیت" و "سرکوب سلححانه" و امثالهم سخن می‌گوید. در حالی که بهتر است از ایشان و هم‌پالکی‌هایشان پرسید چرا این "فاطعیت" را در مقابل مهره‌های ساواک و سیا و یا در

و بمب‌گذاری‌ها را به مجاهدین نسبت دهد. او از جمله‌گفت "یک بام و دو هوا نمی‌شود. نمی‌شود که در شمال شهر بمب‌گذاری کرد و پاسدار کشت و در همان حال در چهارراه مصدق به فروش نثریه مشغول شد." او که بیش از هرکس دیگری به عمق ردالت نهفته در پس این دروغ خودآگاه است، ضمنا مدعی می‌شود که مجاهدین به هواداران خود گفته‌اند که کاری کرده با دستگیر شده و به زندان بروند!! و این را هم "توطئه"!! دیگری می‌داند علیه حکومت.

البته او در جای دیگری از صحبت‌هایش بالاچار اعتراف می‌کند که بمب‌گذاری‌ها کار ساواک بوده ولی شدت اخناق حاکم بر تلویزیون را ببینید که این قسمت از حرف‌های نبوی را سانسور کرده و فقط همان جمله‌ی شهیدانگیز را پخش می‌کند.

در این که از نبوی و همپالکی‌هایش نایستی بیش از این انتظار شعور سیاسی و اجتماعی داشت که دشمنی نیست

سری داشتند توسط خود همین حضرات فراری داده شدند. و اکنون در حالی که بیش از یک سال است از بمب‌گذاری‌های گوناگون می‌گذرد هنوز برای یک بار هم که شده خبری از دستگیری و یا محاکمه‌ی عاملین انفجاراتی که به مجروح و کشته شدن بسیاری از مردم میهنان نیز انجامیده، شنیده نشده است. در حالی که از آن طرف، در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر از مجاهدین صرفا به جرم!! فروش نثریه و روزنامه دستگیر، مضروب، مجروح و شکنجه شده‌اند و حدود ۴۵ نفر نیز به دست چماق‌داران حزب حاکم و حامیان رژیم به دست آن‌ها به شهادت رسیده‌اند. نبوی که سازمان متبوعش یعنی همان تشکیلاتی که بر مبنای ضدیت هیستریک با مجاهدین خلق و به منزله‌ی بازوی نظامی حزب ارتجاعی حاکم و به عنوان مدافع و گرداننده باندهای تروریستی عمل می‌کند در حالی که دستانش به خون شهدای مجاهد خلق آغشته است در مصاحبه‌اش سعی کرد با جملات شبهه‌انگیز انفجارها

بهراد نبوی یکشنبه شب ۶ اردیبهشت در یک سوی تلویزیونی بازهم وقیحانه به هرزه گوئی پرداخت. او آسمان و ریسمان را به هم بافت تا از پاسخ دادن به سوالات اساسی مردم نظیر سرنوشت میلیاردها دلار ذخائر ارزی بلوکه شده توسط امریکا و یا سرانجام ۵۶ میلیون دلاری که بابت خرید محرمانه‌ی اسلحه به دلالان بین‌المللی اسلحه پرداخته شده و یا علت نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی موجود در جامعه ظفره برود.

اودر همان حال سعی کرد ادعای رسوای مرتجعین حاکم را دایر بر خودزنی و خودداغ‌کنی مجاهدین، مجددا نشخوار کند.

نبوی نشان داد که برای او و بالا دستی‌هایش مبارزه با مجاهدین آن‌چنان از اولویت برخوردار است که دیگر فرصت دستگیری ساواکی‌ها را پیدا نمی‌کنند، بگذریم از این که از همان فردای انقلاب بسیاری از شکنجه‌گران و سردمداران ساواک که ضمنا با بسیاری از زعمای جدید سر و

## قرار داد ۲۰ میلیارد تومانی حضرات

### با انگلیسی!

به افشای آن نیستند، خواه ناخواه از رادیوهای خارجی می‌شنوند.

و بدین ترتیب وقتی کوس رسوائی مرتجعین به‌صدا درآمد، نازه شروع می‌کنند به اعتراف کردن. البته همراه است با تلاش‌های بسیار مسخره‌ای برای توجیه و ماست‌مالی آن و مسخره‌تر این که از مردم هم طلبکار می‌شوند که چرا به رادیوهای خارجی گوش داده‌اید! (چرا که به زعم حضرات بهتر بود که فضاحت‌های حضرات پشت پرده باقی بماند!)

به هر حال در رابطه با انعقاد این قرارداد نکاتی وجود دارد که حضرات بایستی در قبال مردم جوابگو باشند.

اولا - حتی در دوره‌ی شاه قراردادهای با کارخانه‌ی بقیه در صفحه ۱۱

نیست که مرتجعین حاکم به دور از چشم مردم و به طور پنهانی و بر علیه منافع خلق، با امپریالیستها و دلالان نشان وارد بند وبست‌هایی می‌شوند (آن هم با ارقام نجومی) و به هیچ وجه مردم را در جریان کم و کیف قضایا قرار نمی‌دهند. و به طریق اولی رسانه‌های عمومی هم که اکنون در تصرف غاصبانه‌ی حزب جمهوری قرار گرفته (رادیو و تلویزیون و مطبوعات جیره‌خوارش و...) نیز که جز تحریف حقایق و مدیحه‌سرایی برای انحصار-طلبان مرتجع و بی‌کفایت حاکم و بالجن‌پراکنی دیوانه‌وار بر علیه انقلابیون و وظیفه‌ای ندارند.

در چنین شرایطی طبیعی است که مردم ما بسیاری از خبرهایی که صدا و سیما و مطبوعات حزب جمهوری، حاضر

شرکت ایران ناسیونال طی دوران اخیر موجب شده است که نتایج دلگرم‌کننده و شربخش‌کنونی به دست آید...

قابل ذکر است که این خبر برای اولین بار از رادیو لندن پخش شد. به عبارت دیگر تا تاریخ فوق‌الذکر نه هیچ یک از مقامات و دست‌اندرکاران ایران صحبتی از این قرارداد به میان آوردند و نه هیچ‌یک از رسانه‌های همگانی اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات. و جالب این که دو روز بعد (۶۰/۲/۵) روزنامه‌ی انقلاب اسلامی اولین روزنامه‌ی تریبونی بود که این خبر را منعکس کرد و جالب‌تر این که در گزارش روزنامه‌ی انقلاب اسلامی کاملا آشکار بود که هیچ یک از مقامات ایرانی حتی بعد از این که قضیه رو شده، حاضر نشده‌اند پاسخ درستی در این زمینه بدهند و صراحتا بگویند جریان از چه قرار بوده است؟ همین جا بایستی یاد-آوری کنیم که این اولین بار

در تاریخ ۶۰/۲/۳ رادیو لندن در ساعت ۱۰ شب خبر داد که:

کارخانه‌ی نال-بوت بریتانیا (شبه‌ی انگلیسی شرکت پژو) اعلام کرده است که قراردادی به رقم بیش از یک میلیارد لیره‌ی استرلینگ معادل حدود ۲۰ میلیارد تومان) با ایران (ایران ناسیونال) در دست بررسی و مذاکره دارد. طی این قرارداد که تا حدود یک هفته‌ی دیگر به امضاء می‌رسد، کارخانه‌ی نال-بوت قطعات ۵۰۰ هزار اتومبیل را جهت مونتاژ در اختیار ایران قرار خواهد داد و هم چنین لوازم یدکی برای اتومبیل‌های دیگری که در ایران ساخته شده است صادر خواهد نمود. (رادیو لندن لیست این قطعات را نیز ذکر کرد). رئیس و مدیر عامل شرکت نال-بوت در مورد معامله‌ی شرکت خود با ایران اظهار اطمینان کرد که روابط نزدیک شرکت نال-بوت با نمایندگان دولت ایران و

# مائوئیستهای آمریکائی نیروی فائقه حاکمیت در ایران !!؟

امسال "روز کارگر" (اول ماه مه) از ویژگیهای خاصی برخوردار بود و در آن صحنه‌هایی به نمایش درآمد که اگرچه در رابطه با مقتضیات سیاسی-اجتماعی کنونی جامعه‌ی ما طبیعی و حتی ضروری به نظر می‌رسید اما به هر حال تازگی داشت.

از یکسو افزایش بی‌سابقه‌ی کشتار مجاهدین خلق در سراسر ایران و به دنبال آن اعتراض گسترده و حماسه‌آفرین مردم ما که نقطه‌ی اوج آن راه پیمائی اعلام نشده بیش از ۱۵۰ هزار نفر از هواداران سازمان در تهران بود که علی‌رغم تمام وحشی‌گری‌هایی که از جانب چماق‌داران و سایر مزدوران مسلح ارتجاع علیه این تظاهرات مسالمت آمیز اعمال شد، مردم قهرمان ما در تهران توانستند راه پیمائی خود را با موفقیت تمام به پایان رسانند. و چنین بود که شکوه و عظمت خروش خلق در زیر رگبار مسلسل و گاز اشک‌آور چرت مرتجعین نبهکار و حامیان دلال صفت آن‌ها را پاره کرد و بدین ترتیب حصارهای عوام‌فریبانه‌ی را که به دور خود کشیده بودند و در پناه آن هر جنایت و رذالت ضد انقلابی را همراه با عوام-فریبی و سلیبی از اتهام دروغ‌پردازی علیه انقلابیون این میهن موجه جلوه می‌دادند، بزرگ‌ترین شکاف را برداشت.

بدون شک این جوش عظیم توده‌ی وحركت اعتراضی گسترده، اساساً نتیجه‌ی وزائیده‌ی خط مشی انقلابی سازمان و خون‌های پاک می‌باشد که در مسیر مقاومت‌های جانبازانه‌ی انقلابی، در برابر انحصارطلبی چماق‌داری و حمله و هجوم‌های وحشیانه‌ی مزدوران مسلح ارتجاع، نثار آزادی و آگاهی شده است و چنین بود که سردمداران ارتجاع به تکاپو افتادند تا نمایش مسخره‌ی خود را که الگو برداری مسخره‌تری از فضای باز سیاسی دوران استیصال رژیم آریامهری بود به صحنه بیاورند. و در

این رهگذرچه جریانی مستعدتر از حزب مردم فروش توده که امتحان چاکر منشی خود را در آستان قدرت‌های حاکم بارها و بارها با موفقیت به انجام رسانده است. حزبی که همواره آمادگی خود را برای مردم فروشی و خیانت به آرمان‌های خلق و پایمال کردن خون انقلابیون آن هم از طریق تکدی اندک امتیازات حقارت-بار اعلام نموده است.

البته نمایش جدید مرتجعین به هیچ وجه تازگی ندارد. زیرا تا وقتی امثال حزب مردم فروش برای خیانت به خلق آماده‌هستند نه تنها ارتجاع حاکم بر ایران بلکه رژیم‌های سوپر فاشیستی‌ای نظیر رژیم ژنرال "خورگه ویدلا" در آرژانتین نیز به چنین واسطه‌ها و بزرگ‌کاری نیاز دارند و بی‌جهت نیست که جناب خورگه ویدلا هم‌زمان با کشتار دسته‌جمعی آزادی‌خواهان و انقلابیون آرژانتین فعالیت‌ها و نمایشات سیاسی هم‌زاد حزب توده در آرژانتین را کاملاً مجاز دانسته است و از قضا شدیداً هم به آن نیازمند است! آخر مگر تنها مرتجعین ایران هستند که به تعریف و تمجید و خلاصه دلال سیاسی احتیاج دارند؟ کما این که شاه خائن هم از مجیزگوئی‌های حزب توده (چه در رابطه با جهت‌گیری‌های به اصطلاح مثبت در سیاست خارجی و چه در رابطه با تأمین به اصطلاح آزادی و حقوق زنان و به طور کلی اصلاحات آمریکائی‌اش در سال ۴۲ و به اصطلاح پیشرفت‌های ناشی از پیاده شدن اصول مختلف آن) کاملاً راضی بود و از آن استقبال می‌کرد. و کار این رسوائی‌های حزب توده به جایی می‌کشید که وقتی رژیم شاه خائن راه هرگونه فعالیت علنی را حتی برای سازشکارترین نیروهای سیاسی منجمله حزب توده سد می‌کند، برای تکمیل ساواک و در جهت شکار انقلابیون و کشتار و شکنجه‌ی آنان راهی بهتر از این نمی‌بیند که به کمک حزب توده شتافته تا این حزب بتواند یک

تشکیلات مخفی (تشکیلات تهران) به راه‌اندازد و بدین ترتیب کادرهای ورزیده‌ی ساواک را نیز در مرکزیت آن قرار می‌دهد؛ چرا که هیچ دگانی تاکنون مردم‌فروشی‌اش به اندازه‌ی حزب توده پررونق نبوده است!! و بی‌جهت نیست که در شرایط کنونی نیز مرتجعین درست پس از راه-پیمائی مجاهدین از آنجا که شدیداً احساس نیاز می‌کردند تا جو را برگردانند به حزب توده و گروه موسوم به اکثریت اجازه‌ی میتینگ دادند. تا بهتر بتوانند عوام‌فریبانه بگویند که در این مملکت اختناق نیست و خون شهدای چماق‌داری را پایمال نمایند. در جریان میتینگ‌های حزب توده و اکثریت در روز کارگر دو مساله جلب توجه می‌نماید. از یک طرف وحشت مرتجعین ضد کمونیست از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان تا به آنجا اوج می‌گیرد که برای تطهیر خود دست به دامان همان به اصطلاح کمونیست‌ها (اپورتو-نیست‌های راست) می‌شوند و به آن‌ها امتیاز می‌دهند تا فرمایش بگویند جناح ضد امپریالیست رژیم آزادی خواه نیز هست. و از طرف دیگر اپورتو-نیست‌های راست در ادامه‌ی زندگی طفیلی و انگل‌وار خود در کنار انقلابیون این بار نیز همچون زالو و با مکیدن خون انقلاب (از طریق پایمال کردن خون‌شهادی که به ویژه در این ایام توسط مرتجعین به شهادت رسیدند) به دنبال رشد حیات سیاسی علنی خود برآمده و این بار پاداش ناز و کرشمه‌های خود را به صورت اجازه‌ی برگزاری مراسم دریافت کرده و زمینه را برای مرتجعین آماده کردند تا قاضی‌القضاة ایران (بهشتی) بگوید که قاتل شهدا خود مجاهدینند و یا رادیو تلویزیون در جهت پوشاندن دست‌های خون‌آلود مرتجعین بگوید که موقعی که سخنران اکثریت شدیداً به مجاهدین حمله می‌کرد نازنجکی به میان جمعیت پرتاب شد و به این وسیله حجابی برای قاتلین شهدای مجاهد تهیه کنند و از طرف دیگر دست خون‌آلود ایادی حزب حاکم را که در همان مراسم میدان‌آزادی نازنجک به میان شرکت کنندگان پرتاب کردند، پنهان کرده‌و این جنایت را به مجاهدین نسبت دهند!

در این بین وضع گروه موسوم به اکثریت بسیار رقت‌انگیز است که (در مسیر تکامل!! خود به سمت حزب توده) هم‌چون حزب مردم فروش توده وسیله‌ی ارضاء پست‌ترین

هوس‌های ضد انقلابی مرتجعین جنایتکار شده است و در این معامله آن قدر عجله داشتند که مجبور بودند بلافاصله بعد از راه‌پیمائی عظیم مردم تهران در اعتراض به کشتار مجاهدین، طرفین معامله (ارتجاع و گروه موسوم به اکثریت) با دستپاچگی تمام نتیجه‌ی توافق را که همان برگزاری مراسم قانونی گروه اکثریت به مناسبت روز کارگر باشد از رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام دارند و تصادفی و بی‌حکمت! نبود که قسمتی از سخنرانی نماینده‌ی گروه موسوم به اکثریت را فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین تشکیل می‌داد! آن هم با این مضمون که چرا مجاهدین به جبهه نمی‌روند!!

جل الخالق! از این سخنران باید سوال کرد که آخر چرا شیپور را از سر گشادش می‌زنی؟! به فرض هم که حمله و هجوم و فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین توسط شما یکی از شرایط برگزاری مراسم بوده باشد، چرا این قدر ناشیانه انجام وظیفه می‌کنی؟! مگر فراموش کرده‌ای که چه کسی و چه کسانی فرمان خروج ما را از جبهه صادر کردند؟! وانگهی مگر ما علی‌رغم آن همه قضایا در جبهه نیستیم؟! چه کسی در جبهه تضاد اصلی‌اش را بجای امریکا با مجاهدین گرفت. چه کسانی عراق را از خاک خرم‌شهر و آبادان بیرون نکرده حکم اخراج، زندان و شکنجه و محکومیت مارا دادند (که البته بازهم نتوانست تمامی اعضاء و هواداران ما را از جنگیدن و دفاع از میهن و مردم بازدارد) و جالب‌تر از خود مراسم حضرات و سخنرانان‌شان، مصاحبه‌ی تلویزیونی شب بعد از مراسم

است. که در آن من غیر مستقیم کشف جدیدی را ارائه دادند و آن این که "مائو-نیست‌های آمریکائی" نیروی فائقه‌ی حاکمیت در ایران هستند!! چشم ما روشن، بعد از این همه افشاگری مستند در مورد عوامل و سردمداران چماق‌داری و تروریسم که در حزب موسوم به جمهوری جمع شده‌اند تازه حضرات موسوم به اکثریت افاتنه می‌فرمایند که این‌ها (چماق‌داران و تروریست‌ها) مائوئیست‌های آمریکائی بوده‌اند!!

معلوم می‌شود که به حساب خون‌شهادی مجاهد و با رد شدن از زوی آن، امتیاز تلویزیون و میدان آزادی را گرفتن، تحلیل‌ها را هم عوض می‌کند! تا دیروز لیبرال‌ها نیروی فائقه بودند، امروز مائوئیست‌های آمریکائی! والا اگر در حاکمیت نبودند، با این همه تنفر اجتماعی و افشاگری چگونه می‌توانستند در چماق‌داری و تروریسم دوام بیاورند.

و نکته‌ی آخر در مورد این‌گروه (که در آستانه‌ی انحلال در حزب مردم فروش توده است) اینست که باز در فردای همان روز مراسم یکی از اتهامات بی‌اساس خود را که جزئی از نام عاریتی‌شان بود (یعنی اتهام چریک بودن) حذف کرده و نامشان را با اندکی تغییر به "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تبدیل کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه این که از مدت‌ها قبل حزب توده آن‌ها را فدائیان خلق می‌نامید، اما به هر حال علی‌رغم این تغییر جزئی هنوز استفاده‌ی حضرات از نام فدائی خلق غاصبانه است (آن هم به عنوان اکثریت)

بقیه از صفحه ۸

## قرارداد ۲۰ میلیاردی...

اگر به مطالب فوق جواب گفته شود آن وقت منجمله روشن خواهد شد که به چه دلیل درست در شرایطی که انگلستان ظاهراً در محاصره‌ی اقتصادی ایران شرکت کرده بود، صادراتش به ایران دو برابر شده است.

به راستی که مرتجعین حاکم بیهوده نبود که در برابر اصرار انقلابیون مبنی بر الغاء و افشاء قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی آن قدر مقاومت کردند. نکند قصد این دارند که خود، قراردادهائی چه بسا اسارت‌بارتر منعقد نمایند!! والله اعلم بحقایق الامور

فوق‌الذکر یکساله بوده است، حضرات با چه محاسبه‌ی قرارداد درازمدت امضاء کرده‌اند! نکند نسبت به امپریالیزم انگلیس خوش‌بین هستند!!

ثانیاً- دلیل دیگری که چه بسا حسن نیت حضرات را نسبت به امپریالیزم انگلیس نشان می‌دهد اینست که با کارخانه‌ی که همان گونه که در انقلاب اسلامی آورده شده دیگر محصولات خود را در انگلستان عرضه نمی‌کند، معامله کرده‌اند. نکند قصد آب کردن اجناس بنجل این شرکت و بیرون آوردن انگلیس از ورشکستگی رادارند!!



# "زندان" جائی که شکنجه گران

## خواستار "بحث آزاد" می شوند!

روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه جاری، رادیو در یکی از برنامه‌های خود (آینده سازان) مصاحبه‌ای داشت با آقای کچویی که لابد معرف حضورتان هستند. رئیس زندان اوین و شکنجه‌گر پس از انقلاب در این مصاحبه علاقه‌ی زایدالوصف خود را نسبت به "بحث آزاد" ابراز داشتند و فرمودند: "... ما اعلامیه‌ی دادیم در بندها راجع به بحث آزاد! و گفتیم که ما ریشه‌ی اعمال هرکس را

فکرش می‌دانیم (پس لابد به همین خاطر است که ژ-۳ بدستان معمولاً مغز افراد را هدف می‌گیرند!) که باید در بحث و گفتگو، این فکراتحرافی را ریشه کن سازیم (۱۰۰۰!) و از همه‌ی گروهکها خواستیم که بیایند (دروزندان!) باهم بحث کنیم (!) که اینها به خاطر اینکه چیزی در چنته ندارند از بحث فرار می‌کنند. (خب پس به دلیل اقدام به فرار به رگبارشان ببینید!) برای نمونه آقای لاجوردی

تعدادی از هواداران مجاهدین خلق را که تخلقات ضدانقلابی انجام دادند (خوب بود این تخلقات را ذکر می‌کردید: فروش نشریه، خواندن سرود و شعار "مرگ بر آمریکا" سردادن و ...!) و در این رابطه بازداشت شدند و الان در زندان همه همان کارشان را می‌کنند (کتاب می‌خوانند! سرود می‌خوانند و ... نفس می‌کشند!) آقای لاجوردی گفتند بیایید بنشینید "مجاهد"

را باهم بخوانیم! که اینها گفتند بدهید خودمان می‌خوانیم (می‌بینید؟! که ما گفتیم نه "مجاهد" را می‌دهیم اما نقدش را هم می‌دهیم که بالاخره جوابشان این بود که ما بحث نداریم! (پس قتلشان واجب است؟! آقای لاجوردی گفتند چه کسی صلاحیت بحث دارد؟ آیا آقای سعادت‌ی صلاحیت دارند؟ که این بچه‌ها گفتند بله! و رفتیم آقای سعادت‌ی را آوردیم که بایشان بحث بکنیم که آقای سعادت‌ی گفتند که نه! "ما باهم بحثی نداریم!" و این نشانه‌ی ضعفی است که در عقیده‌شان هست!

لاجوردی! شما متهم و مجرم هستید! به خاطر شکنجه! شما که هیئت بررسی "شایعه" شکنجه‌تان به ضرس قاطع حتی یک مورد شکنجه راهم رد کرد! شما که می‌گوئید ما خودمان، خودمان را می‌زنیم! ما خودمان، خودمان را داغ می‌کنیم! و این ما هستیم که شما زندانبانان را شکنجه می‌کنیم و شما هم که انشالله همینجوری حرف نمی‌زنید و لابد دلیل و مدرک دارید! شما که دستگاه قضائی هم باهاتان جور است! پس از چه می‌ترسید؟ دریک دادگاه برای رسیدگی به قضیه‌ی شکنجه‌ها حضور همین "بچه‌ها" که چیزی هم در چنته ندارند "شرکت کنید! از خود دفاع کنید و ما را رسوا نمائید! فقط به یک شرط و آن اینکه این دادگاه در پیشگاه خلق و در برابر دیدگان مردم برگزار شود! "بحث آزاد" از این بهتر؟ بفرمائید! آقای کچویی! حضرت لاجوردی! "داد" ستان به اصطلاح انقلاب تهران! به دستهای خونین خود نگاه کنید تا بفهمید چرا سعادت‌ی احملاً گفته "ما باهم بحثی نداریم!" آقایان شما خوب می‌دانید که جواب ما به بازجوها و شکنجه‌گران آریامهری هم همین بود! بازجوهای ساواک هم وقتی از زند و شکنجه ما خسته می‌شدند و چیزی به دست نمی‌آوردند ناگهان منطقی و دموکرات می‌شدند و می‌گفتند "بیایید بحث کنیم! اصلاً شاید ما اشتباه می‌کنیم! خب اگر من اشتباه می‌کنم تو باید روشنم کنی!" و ما به تن کوفته و پاهای آس و لاش خود اشاره می‌کردیم و می‌گفتیم: "ما با هم بحثی نداریم! ما بحثمان را با هم کرده‌ایم!" آنوقت آنها هم مثل شما عصبانی می‌شدند... ولی لااقل این قدر شعور داشتند که این قضیه را از پشت رادیو برای مردم تعریف نکنند! ولی البته انصاف باید داد که شماها همان موقع هم طرفدار "بحث آزاد" با بازجو بودید و غالباً به "نتیجه" هم می‌رسیدید و مشمول عفو ملوکانه می‌شدید! نه آقایان ما با شکنجه‌چی چه بحثی می‌توانیم داشته باشیم، یک بارکه با برادر مجاهدان شهید "اصغراخوان قدس" در زندان قزوین "بحث آزاد" داشتید پس نیست؟

## تروریسم سیاه ارتجاع در مقابل دانشگاه دو قربانی گرفت

در سالروز تهاجم مرتجعین به دانشگاه، عده‌ای که در اطراف دانشگاه اجتماع کرده و به نفع بازگشایی دانشگاه شعار می‌دادند مورد تهاجم گروهی از چماق‌داران و حامیان مسلح آنان قرار گرفتند. در این تهاجم وحشیانه تعداد کثیری از افراد حاضر در برابر دانشگاه، به وسیله‌ی سلاحهای سرد چماق‌داران از قبیل چماق و چاقو و دشنه و پنجه‌بکس و ... مجروح شدند. مزدوران ارتجاع به این همه قناعت نکرده و یک نارنجک نیز به میان جمعیت پرتاب کردند... که در اثر این اقدام ردیلانه حداقل ۲ نفر در دم کشته و تعدادی نیز به شدت زخمی شدند که حال برخی از آنان وخیم است. طبق اطلاعات منتشره ۲ نفر قربانی مذکور از سازمان پیکار بوده‌اند.

این است که هنوز خیال می‌کند که می‌تواند مردم را با این دروغهای مسخره بفریبد. آخر کیست که پس از دو سال و پس از آنچه که در گوشه و کنار کشور از ترور و آدمکشی و جنایت رخ داده، دستهای خونین سردمداران حزب حاکم را در پشت همه‌ی این جنایات ندیده یا نفهمیده باشد؟! اما بهرحال این بار نیز دم خروس واقعیت، از لابلای حرفهای ارگان حزب جمهوری بیرون زده است:

"کمینه‌ی منطقه‌ی ۹ برای جلوگیری از زد و خورد، امنیت منطقه‌ی اطراف دانشگاه را به عهده گرفت و در این رابطه حدود ۳۰ نفر را دستگیر کرد که بعداً آزاد شدند!"

و البته روزنامه‌ی جمهوری مشخص نمی‌کند که کمینه‌ی منطقه‌ی ۹ چرا کسانی را که برای "مظلوم‌نمایی" نارنجک میان جمعیت منفجر کردند دستگیر نکرد؟! مگر در منطق اینان اگر "گروهکها" در میان خودشان افرادی را بکشند مانعی دارد؟! نکتته‌ی دیگر این است که اینان که برای کشته‌های موهوم و دروغین چماق‌داران در ۱۴ اسفند چنان قشوقی به راه انداختند. چطور اینجا از وجود کشته‌ها (که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی در شماره‌ی ۲ اردیبهشت خود ۲ نفر گزارش داده است) چیزی نمی‌نویسند؟! آیا این جزیه معنی دست داشتن سردمداران حزب حاکم و گردانندگان ارگان ارتجاعی آن در این جنایت می‌باشد؟

به هر حال همواره چنین بوده در آینده نیز چنین خواهد بود، که ارتجاع راه پیشرفت خود را جز در سرکوب هرگونه اعتراضی نیافته و نمی‌یابد. دیروز چماق‌داری عمده‌ترین شیوه‌ی مقابله با مخالفین و سرکوب آنان بود و امروز تروریسم می‌خواهد چنین موضعی را اشغال کند، این روند و تحول ضدانقلابی از چماق‌داری به تروریسم را ما بارها هشدار داده‌ایم و گفته‌ایم که بهر حال ارتجاع از سرکوب و ایجاد اختناق ناگزیر است و اگر از چماق طرفی بر بندد (که نیست) به تروریسمی سیاه رو می‌آورد و امروز با اعتراض، بسیج اجتماعی و مقاومتی که بر علیه چماق‌داری برانگیخته شده و چماق کارائی خود را از دست داده، بیش از پیش چهره‌ی کریه تروریسم نمودار شده است همچنانکه دیروز چماق ابتدا بر سر "بعضی‌ها" فرود آمد و سپس همه را در بر گرفت، امروز نیز تروریسم اگر چه باز محدود به "بعضی‌ها" است لیکن به سرعت همه را به کام خود خواهد کشید و دودش مسلماً به چشم آنهایی هم که این آتش را روشن می‌کنند خواهد رفت. زیرا تروریسم پوششی مناسب برای تحرک و فعالیت ضدانقلاب و شبکه‌های ساواک (که این روزها شاهد فعالیتشان هستیم) می‌باشد. وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای آگاه و متعهد است که بر علیه این پدیده‌ی منحوس و سررشته داران آن که در حزب موسوم به جمهوری اسلامی گرد آمده‌اند صدای اعتراض خود را بلند کنند!

البته برای ما و برای مردمی که با "عادت راستگویی" آقای کچویی و همپالگی‌هایشان آشنائی دارند لابد اصلاً نباید در صحت این قول‌ها که ایشان فرموده‌اند تردیدی پیش بیاید و مثلاً این سوال مطرح شود که آیا سعادت‌ی واقعا این حرف را زد؟ و اگر این حرف را زد پس از مجادلات و گفتگوی بسیار بود؟ و یا...؟ نه ما هم این سوال را مطرح نمی‌کنیم، اما با اجازه‌ی شما برو می‌کنیم به آقای لاجوردی و می‌گوئیم: "جناب لاجوردی! شما که این قدر طرفدار بحث آزاد هستید! شما که به حقانیت خود، لابد خیلی مطمئن هستید! شما که دادستان دادگاه همین سعادت‌ی بودید! پس چرا همان دادگاه را علنی نکردید؟ پس چرا صحنه‌ی دادگاه را با تلویزیون به میان مردم نبردید تا "ضعف منطق" و "محکومیت" ما را برای توده‌ها برملا کنید؟! مگر شما طرفدار بحث آزاد نیستید؟ پس بگوئید این هزار نفر مجاهد و هوادار مجاهدین در زندانهای شما چه می‌کنند؟ جرمشان چیست؟ آیا غیر از این است که نشریه "مجاهد" فروخته‌اند؟! شما که همه‌ی تریبون‌ها و امکانات از رادیو و تلویزیون گرفته تا مطبوعات رنگ و وارنگ و مساجد و نمازهای جمعه، همه را در اختیار دارید و حرفه‌ای‌تان را می‌زنید، بگذارید این چند ورق روزنامه هم دست آنها که چیزی هم در چنته ندارند، باشد تا آنها هم حرفه‌ای‌شان را بزنند! این می‌شود بحث آزاد! پس چرا می‌گیریدشان! چرا می‌کشیدشان! آقای کچویی! آقای

لاجوردی! شما متهم و مجرم هستید! به خاطر شکنجه! شما که هیئت بررسی "شایعه" شکنجه‌تان به ضرس قاطع حتی یک مورد شکنجه راهم رد کرد! شما که می‌گوئید ما خودمان، خودمان را می‌زنیم! ما خودمان، خودمان را داغ می‌کنیم! و این ما هستیم که شما زندانبانان را شکنجه می‌کنیم و شما هم که انشالله همینجوری حرف نمی‌زنید و لابد دلیل و مدرک دارید! شما که دستگاه قضائی هم باهاتان جور است! پس از چه می‌ترسید؟ دریک دادگاه برای رسیدگی به قضیه‌ی شکنجه‌ها حضور همین "بچه‌ها" که چیزی هم در چنته ندارند "شرکت کنید! از خود دفاع کنید و ما را رسوا نمائید! فقط به یک شرط و آن اینکه این دادگاه در پیشگاه خلق و در برابر دیدگان مردم برگزار شود! "بحث آزاد" از این بهتر؟ بفرمائید! آقای کچویی! حضرت لاجوردی! "داد" ستان به اصطلاح انقلاب تهران! به دستهای خونین خود نگاه کنید تا بفهمید چرا سعادت‌ی احملاً گفته "ما باهم بحثی نداریم!" آقایان شما خوب می‌دانید که جواب ما به بازجوها و شکنجه‌گران آریامهری هم همین بود! بازجوهای ساواک هم وقتی از زند و شکنجه ما خسته می‌شدند و چیزی به دست نمی‌آوردند ناگهان منطقی و دموکرات می‌شدند و می‌گفتند "بیایید بحث کنیم! اصلاً شاید ما اشتباه می‌کنیم! خب اگر من اشتباه می‌کنم تو باید روشنم کنی!" و ما به تن کوفته و پاهای آس و لاش خود اشاره می‌کردیم و می‌گفتیم: "ما با هم بحثی نداریم! ما بحثمان را با هم کرده‌ایم!" آنوقت آنها هم مثل شما عصبانی می‌شدند... ولی لااقل این قدر شعور داشتند که این قضیه را از پشت رادیو برای مردم تعریف نکنند! ولی البته انصاف باید داد که شماها همان موقع هم طرفدار "بحث آزاد" با بازجو بودید و غالباً به "نتیجه" هم می‌رسیدید و مشمول عفو ملوکانه می‌شدید! نه آقایان ما با شکنجه‌چی چه بحثی می‌توانیم داشته باشیم، یک بارکه با برادر مجاهدان شهید "اصغراخوان قدس" در زندان قزوین "بحث آزاد" داشتید پس نیست؟



# اعتراض سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی نسبت به شهادت ۵ مجاهد خلق بدست ایادی مسلح حزب جمهوری

در ادامه‌ی اعتراضات گسترده‌ی بین‌المللی بر علیه چماق‌داران حزب جمهوری سازمانها و شخصیت‌های مترقی دیگری طی تلگراف‌هایی خطاب به رئیس‌جمهور نسبت به شهادت ۵ ملیشایی قهرمان اعتراض کرده‌اند. در زیر خلاصه‌ای از متن برخی از این اعتراضات را می‌خوانید:

## تلگرام چندین گروه مترقی و ضد امپریالیست در فرانسه به رئیس‌جمهور

— آقای بنی صدر ریاست جمهوری ایران! دو سال است که از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی خلق قهرمان ایران بر علیه رژیم دیکتاتور و جنایت‌کار شاه می‌گذرد و ما مثل همیشه با علاقه‌ی فراوان تحولات اوضاع ایران را دنبال می‌کنیم... نیروهای انقلابی و به طور مشخص مجاهدین خلق ایران قربانی سرکوب وحشیانه و سیستماتیکی هستند که این سرکوب به وسیله‌ی چماق‌داران فروماپهای که در خدمت حزب جنایتکار حاکم قدرت را به طور غیر مشروع به انحصار خود در آورده‌اند انجام می‌گیرد... شما در پی وقایع ۵ مارس گذشته به خوبی مسئولین واقعی را می‌شناسید اما متأسفانه با وجود ده‌ها قربانی و هزاران

و وعده داده شده بود که امسال "عظفت"، "مهربانی"، "امنیت" و "عدالت" باشد. در حالی که هنوز چندی از سال جدید نگذشته بود ۵ ملیشایی از طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران شهید شدند. نحوه‌ای که این انقلابیون جوان شهید گشته‌اند ثابت می‌کند که یک جریان سازماندهی شده در پشت تمام این حرکات ضد خلقی می‌باشد. اگر برای جلوگیری از آن‌ها اقدام نشود به‌زودی جامعه به درجه‌ی انفجار خواهد رسید...  
انحادیه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی در شهر دیترویت.

ماکستن ۵ نفر از طرفداران مجاهدین خلق ایران را توسط عناصر ارتجاعی محکوم می‌کنیم. ما قویا اعتقاد داریم چماق‌داری یک اقدام غیر دموکراتیک است که آزادی مردم ایران و سازمان‌های

حزب جمهوری اسلامی باعث انزوای ایران در سطح جهانی و بحران‌های وخیم اقتصادی در درون جامعه گردیده است. و همین طور باعث تحریک رژیم تجاوزگر عراق گردید...  
— سازمان دانشجویان عرب در شهر ساکلامینتو اوکلند - کالیفرنیا

به عنوان مسیحیان مترقی ما از گزارشات اخیر مبنی بر ترور حدود ۵ نفر از مجاهدین متاثریم، ما دولت شما را در عمل به هر گونه اقدام ضروری برای ممانعت از تکرار و گسترش چنین عملکردهای آشکار و متعدد تروریستی که به نظر می‌رسد به خصوص علیه مجاهدین ترتیب یافته است ترغیب می‌کنیم...  
فیلیپ ا. ویتن سرپرست برنامه‌ی گسترده برای عمل و ارتباط در آمریکا - واشنگتن

به عنوان حمایت کنندگان ایران ما عمیقاً نگران حوادث اخیر ایران می‌باشیم. شنیدن خبرهایی در رابطه با رشد تروریسم باعث پریشانی و نگرانی ما گردیده است. به عنوان نمونه در چند روز گذشته تعدادی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به طرز فجیعی به قتل رسیده‌اند...  
وکیل حقوقی مترقی در آمریکا - رد ریگوز - مایورگا

... اخبار نگران‌کننده‌ای که حاکی از آنست که به دنبال حمله‌ی چماق‌داران حزب حاکم ۵ تن از هواداران مجاهدین خلق ایران به شهادت رسیده‌اند... ما برای آینده‌ی انقلاب ضد امپریالیستی خلق ایران نگران بوده و معتقدیم که ادامه‌ی چنین اعمالی بدون این که عاملین آن دستگیر شوند، باعث انفجار و نابودی جامعه خواهد شد.

۱- مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی (سی د تیم) - استراسبورگ  
۲- حزب سوسیالیست فرانسه - استراسبورگ  
۳- فدراسیون وکلای استراسبورگ  
۴- وکیل ژان. ژاک زیزل  
۵- جنبش ضد نژادپرستی و دوستی خلق‌ها

# اعتراضات گسترده شخصیتها و گروههای مختلف کشور

به دنبال حملات وحشیانه‌ی ایادی چماق‌دار و مسلح حزب جنایتکار جمهوری در شهرهای مختلف کشور و کشتار مجاهدین، موج گسترده‌ی اعتراض سراسر میهنمان را در بر گرفت. در این میان، بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌ها، ضمن صدور اعلامیه‌هایی این جنایات ناجوانمردانه را محکوم و خواستار جلوگیری از ادامه‌ی این فجایع گردیدند، در زیر به قسمت‌هایی از برخی از این اطلاعیه‌ها اشاره می‌نمائیم.

## نظر آیت‌الله عالمی

بسمه‌تعالی  
در چند روز اخیر شاهد برگزاری مراسمی از سوی بعضی گروه‌های سیاسی غیر مذهبی با اجازه‌ی رسمی وزارت کشور بودیم البته در چنین مسأله‌ای اشکال خاصی دیده نمی‌شود اما این سوال مطرح است و جای بسی تعجب! که چگونه است که حزبی هم چون حزب توده با آن سوابق خیانت‌بار که بر هیچ کس پوشیده نیست تنها به دلیل چاپلوسی در برابر جریان انحسارطلب اجازه‌ی رسمی مراسم می‌یابد؟ اما جوانان مسلمان انقلابی که بارها شهادتین خود را نیز بر زبان رانده‌اند به جرم ایستادگی در برابر انحرافات، کج روی‌ها و سرکوب آزادی‌ها هرگز علی‌رغم تقاضاهای مکرر چنین اجازه‌ی نمی‌یابند. این امر به روشنی نشان می‌دهد که دعوی دست اندرکاران نه دعوی مکتب است بلکه دعوی قدرت‌طلبی است...  
همدان محمدتقی عالمی  
۶۰/۲/۱۲

## اعتراض شدید استادان معهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی

در سالگرد تهاجم ارتجاع به سنگر آزادی و در پی تلاش مذبحخانه‌ی مرتجعین حاکم در به تعطیل کشاندن مدارس و گسترش "انقلاب فرهنگی"! به دنبال سخنرانی فرماندار قائم‌شهر و تحریک چماق‌داران و عناصر مسلح وابسته به حزب معلوم‌الحال حاکم، در حمله‌ی چماق‌داران به یکی از محله‌های شهر، پاسداران و ایادی مسلح ضد مردمی، دو تن ملیشایی قهرمان، خواهران مجاهد: رویا رحیمی و پری (سمیه)

## تلگراف جمعیت اقامه به رئیس‌جمهور

جناب آقای رئیس‌جمهور اخباری که از شهرهای شمال کشور می‌رسد حکایت از درگیری و تشنج شدید در آن خطه از میهنمان دارد. این درگیری‌ها در آمل و قائم‌شهر وسعت بیشتری داشته و به خصوص در قائم‌شهر منجر به کشته و مجروح شدن چندین نفر شده است.

۱۳۶۰/۲/۲  
بقیه در صفحه ۳۰

بقیه در صفحه ۲۰



گفتیم که مضمون اساسی جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی، کم بهاء دادن و یا نادیده گرفتن عنصر عیبی جامعه شناسانه‌ای است که ملایم با فلسفه توحیدی بوده و با آن بیوند ارکانیک دارد. این نم بهادادن و یا نادیده گرفتن در اشکال مختلفی جلوه‌گر می‌شود، که هر کدام در قالب خاصی جوهر و مضمون فوق را متظاهر می‌سازند. یکی از این اشکال انکار ضرورت اتکاء اجتماعی و استراتژیک بر "مستضعفین" یعنی محروم-ترین و بالنده ترین طبقات اجتماعی (ودراین شرایط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرمانهای توحیدی است، که ما در شماره‌ی پیش مطالبی را در باره‌ی آن بیان داشتیم. اینک به دنباله‌ی بحث ادامه می‌دهیم:

### ح: نفی سمت‌گیری اجتماعی اسلام در جهت محوط طبقات

می‌دانیم که ایدئولوژی توحیدی در برگرفته‌ی یک آرمان اجتماعی، یا دیدگاه و نقطه‌نظر جامعه‌شناسانه‌ای است که تضاد های موجود اجتماعی (اساساً حول مساله‌ی استثمار) را بدان سمت حل نموده و تحقق بخشیدن به آن به منزله‌ی کمال مطلوب و هدف نهائی‌اش در نفی همه‌ی نظامها و مناسبات طبقاتی، می‌باشد. این سمت‌گیری در قرآن نیز به عنوان یک اصل بنیادی تحت عنوان برقراری حاکمیت و پیشوائی مستضعفین و ایجاد جامعه‌ای عاری از طبقات (نظام قسط) تاکید شده است. لیکن از آنجا که جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی، متضمن نفی بازتاب اجتماعی فلسفه توحید می‌باشد، لذا در یک تلقی مبتنی بر این جداسازی، سمت‌گیری اجتماعی ضد طبقاتی اسلام نیز نفی خواهد گردید. آنگاه ما در این نقطه، با انواع نقطه‌نظرها و دیدگاههای اجتماعی بورژوائی و خرده - بورژوائی مواجه می‌شویم که خود را در لباس اسلام جایگزین آرمان اجتماعی توحید می‌نمایند. در مباحث گذشته این مساله به قدر کافی مورد بحث قرار گرفته است. اینک سعی می‌کنیم به عنوان مثالی برای روشن تر شدن مطلب، یک دیدگاه مشخص خرده‌بورژوائی حول این دو محور را بررسی نمائیم. به این منظور ما همان کتاب "جامعه و تاریخ" (اثر آیت‌الله مطهری) را که قبلاً دیدگاه حاکم بر آن

را مبتنی بر جداسازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی شرح دادیم، انتخاب کرده و سمت‌هایی از فصل آخر آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. البته در خلال این بررسی به خاطر کامل‌تر شدن بحث، به نوشته‌های دیگر ایشان نیز (فآنجا که در دسترس ما بوده)، استناد شده است (۱).

پایگاه اجتماعی و پایگاه اعتقادی و عملی "که اصلی مارکسیستی است از نظر این روشنفکران خدشه ناپذیر تلقی می‌شده و نمی‌توانسته‌اند خلاف آن را تصور کنند، در مجموع چنین به نتیجه گیری پرداخته‌اند که چون قرآن جهت‌گیری نهضت‌های مقدس و پیشبرنده را به وضوح به سود مستضعفین و در جهت تامین حقوق و آزادی‌های آنها

به تعبیر نویسنده "مارکسیست زده" باشد در کادر چنین تبیینی از تاریخ، اصولاً نمی‌تواند ایدئولوژی توحیدی را ناشی از یک وضعیت طبقاتی و تولیدی خاص بداند. و به طور کلی وجه افتراق فلسفی یک موحد و یک مارکسیست در این زمینه، اساساً در اینجاست که در حالی که یک مارکسیست بر اساس بینش ماتریالیستی‌اش، به شناخت‌های توحیدی نیز متمرکز

ایدئولوژی دارای یک جهت - گیری اجتماعی مشخص می‌باشد، به معنای این است که خود آن فکر و ایدئولوژی هم لزوماً بایستی از همان پایگاه اجتماعی بر خاسته باشد؟ به هر حال ما در اینجا بر "بازتاب" یا "تجلیگاه" و پهنه‌ی جامعه شناسانه‌ی ایدئولوژی توحیدی تاکید کرده و این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا به هر حال نویسنده در مورد اسلام (به عنوان ایدئولوژی‌ای که قطعاً دارای "خاستگاه" طبقاتی نیست) به جهت گیری، تکیه‌گاه و گستره‌ی اجتماعی معینی که با روح و جوهر ضد طبقاتی این ایدئولوژی منطبق باشد، قائل هست یا نه؟ وی در این مورد چنین پاسخ می‌دهد:

"اینها فکر کرده‌اند این همه که در قرآن بر حمایت از محرومان و مستضعفان تکیه شده به این معنی است که اسلام هم به جامعه‌ی دو طبقه‌ای قائل است و پرچم همه‌ی حرکتها و انقلابها را همواره به دوش مستضعفین می‌داند. تعبیر این گروه از قرآن این است که قطب به اصطلاح مرفه در بیان قرآن، کافر نامیده شده و قطب محروم، همان که عامل حرکت است، مومن، و خطاب اسلام هم تنها به همین گروه است." (بیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۳۳)

اگر چه جوهر مطالب فوق چیزی جز انکار عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی ملازم با فلسفه توحید، نیست، لیکن با کمی دقت، می‌توان پی برد که در اینجا نویسنده از آنجائی که فاقد یک درک علمی از مفهوم "طبقه" است، لذا به همان بقیه در صفحه ۱۹

## ورسکی با روحی درک خرده بورژوائی از اسلام (۱۸)

### بررسی یک دیدگاه (۱)

#### بیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

می‌داند، پس از نظر قرآن خاستگاه همه‌ی نهضت‌های مقدس و پیشبرنده، طبقه‌ی محروم و غارت شده و مستضعف بوده است، پس از نظر قرآن، تاریخ هویت مادی و اقتصادی دارد و اقتصاد "زیربنا" است... اگر کمی در اظهارات فوق دقت کنیم به سادگی متوجه خواهیم شد که نویسنده چه در رابطه با طرح مساله وجه هنگام نتیجه‌گیری از آن، مشخصاً دچار نوعی "خلط مبحث" شده است. بدین معنی که او ابتدا مساله‌ی "خاستگاه" و "جهت‌گیری" را مشتبه‌الزما یکی گرفته و سپس با استدلال به اینکه اسلام دارای "خاستگاه" طبقاتی نیست، "جهت‌گیری" اجتماعی (ضد استثمار - ضد طبقاتی) اسلام و ضرورت اتکا بر یک طبقه‌ی خاص (مستضعفین در هر دوره‌ی تاریخی) را نیز رد کرده است. در واقع نویسنده در اینجا به منظور نفی جهت‌گیری ضد طبقاتی اسلام، همان شیوه‌ی استدلال مارکسیست‌ها را بر علیه مخالفان فکری خویش به کار گرفته است. توضیح آن که اگر چه در حیطه‌ی اندیشه‌ها و شناخت‌های بشری، "خاستگاه" و "جهت‌گیری" هر ایدئولوژی اساساً بر یکدیگر منطبق‌اند، ولی این رابطه را نمی‌توان مطلق کرد و به ایدئولوژی توحیدی نیز تعمیم داد. زیرا ما بر حسب تبیین خاص خود از تاریخ، نقش عنصر اقتصادی - اجتماعی را مطلق نمی‌کنیم، و لذا ما بر خلاف تئوری مارکسیستی مورد اشاره نویسنده، که بر اساس آن هر فکر و اندیشه‌ای معلول بلافاصله عنصر مادی - تولیدی به شمار می‌رود (۲) برای عنصر ایدئولوژیک نیز موجودیت و هویت مستقلی قائلیم. بنا بر این یک موحد هرچقدر هم که

طبقاتی زده و آنها را زائیده‌ی یک طبقه و یا اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی خاص تحلیل می‌کند، او (یعنی یک موحد) شناخت‌های توحیدی را مبتنی بر داده‌های وحی می‌داند، و لذا به هیچوجه برای آنها "خاستگاه" طبقاتی قائل نیست. بلکه مساله‌ی آن که یک موحد انقلابی پیوسته بر آن تاکید می‌کند، "جهت‌گیری" اجتماعی اسلام به سوی محور طبقات و درک صحیح این حقیقت است که آرمانهای توحیدی در هر مقطع مشخص تاریخی اساساً بر روی دوش بالنده‌ترین طبقه‌ی جامعه، حمل می‌شود. بنابراین، اینکه نویسنده سعی کرده مسله‌ی "خاستگاه" را در کنار "جهت‌گیری" و مترادف یکدیگر قرار داده و سپس هر دو را با هم نفی کند، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آیا به نظر نویسنده این که گفته شود هر فکر و

که آنها را صرفاً به افراد و تمایلات فکری آنها نسبت دهیم.

۲ - البته همانطور که گفتیم این تئوری صرف نظر از مطلق کردن یک جانبه‌ای که بدان اشاره کردیم، تا آنجا که به رابطه‌ی متقابل "مبانی" تولیدی - مادی یا "شرایط" فرهنگی و عقیدتی مربوط می‌شود، حاوی بخش کاملاً درستی در سنجش "آگاهی‌ها و شناخت‌های بشری" نیز هست. این تذکر - که شرح دقیق آن در عهده‌ی بحث تاریخ است - از این رو تاکید می‌شود که انتقاد ما از ماتریالیسم تاریخی یا انتقاداتی که نویسنده و سایر ایدئولوگهای خرده بورژوائی از موضع راست و عقب مانده‌تر نسبت به مارکسیسم، به عمل می‌آورند، اشتباه نشود.

### پاورقی:

۱ - تذکر این نکته در رابطه با نقد و بررسی نقطه نظرهای نویسنده‌ی مذکور لازم است که در برخورد با این نقطه‌نظرها، نبایستی آنها را به عنوان دیدگاه یک "فرد" و مستقل از جریانهای فکری و اجتماعی محسوب نمائیم. بلکه برعکس از آنجا که این دیدگاهها و به طور کلی عموم استنباطات نادرست و غیر اصیل از اسلام در طول قرون و اعصار متمادی تدریجاً شکل گرفته‌اند و به نحو بسیار عمیق و گسترده‌ای از واقعیت‌های عینی - اجتماعی تاثیر پذیرفته‌اند، لذا بایستی آنها را به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و حتی تاریخی بررسی کنیم، نه این

نظریاتی که نویسنده در این زمینه ابراز نموده، چیزی جز انکار نقش "مستضعفین" به منزله‌ی ضامن اجتماعی تحقق آرمانهای توحیدی و نیز نفی جهت‌گیری ضد طبقاتی اسلام نمی‌باشد، لیکن او در بسیاری از موارد، مطالب مختلف را با یکدیگر مخلوط کرده و بخصوص موضوعاتی را که قصد اظهار نظر در باره‌ی آنها را داشته، به طور صحیح طرح نکرده است. اما ما سعی می‌کنیم که در مواردی هم که اشکالات و نارسائی‌ها و بیج‌های ذهنی خود نویسنده موجب ارائه‌ی یک برداشت نادرست از یک مطلب شده است، آنها را نیز روشن کنیم. در صفحه ۱۷۸ "جامعه و تاریخ" می‌نویسد:

"این روشنفکران می‌پندارند یگانه راه انقلابی بودن یک فرهنگ این است که تنها به طبقه‌ی محروم و غارت شده تعلق داشته باشد، از این طبقه برخاسته‌باشد، به سوی این طبقه و به سود این طبقه جهت‌گیری کرده باشد، مخاطبش منحصر این طبقه باشد، رهبران و راهنمایان و پیشانانش، پایگاه اجتماعی و طبقاتیشان همان پایگاه این طبقه باشد..."

همچنین در صفحه ۱۸۱ می‌نویسد:

"ریشه‌ی اصلی دیگر این اشتباه‌ها در رابطه‌ی اسلام با جهت‌گیری‌های اجتماعی باید جستجو کرد. این روشنفکران به وضوح مشاهده کرده‌اند که در تفسیر تاریخی قرآن از نهضت‌های پیامبران، یک جهت‌گیری نیرومند از ناحیه‌ی آنها به سود مستضعفین مشاهده می‌شود، و از طرف دیگر اصل "تطابق میان جهت‌گیری و خاستگاه" و به تعبیر دیگر: اصل "تطابق میان

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده نویسنده است

# شورا

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ - ۴ صفحه

از: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

## مبانی شرعی و قانونی مشروعیت نظام جمهوری مخالفت با شیوه‌های حاکمیت، مخالفت با اصل حاکمیت نیست



یکی از حربه‌های ساختگی حاکمیت که امروز بر نظام جمهوری ایران مسلط شده است برای دفاع از خود و تحریک اذهان ساده‌ی مردم و پرونده سازی پلیسی علیه مخالفین با شیوه‌های استبدادی و احناق، اتهام مخالفت با اساس جمهوری اسلامی است. در نطقها و مصاحبه‌ها و تفسیرهای هیات حاکمه و حزب حاکم، ادبیات پلیسی، سانسور و احناق نازه‌ای برای توجیه حاکمیت خود بوجود آورده است.

خمیرمایه‌ی این ادبیات پلیسی که با شدت به وسیله مطبوعات وابسته و زیر سانسور و رادیو تلویزیون تبلیغ می‌شود اینست که (هر کسی که با ما مخالف است با نظام جمهوری اسلامی مخالف است) و این که (مخالفین با ما مخالف نیستند بلکه با نظام جمهوری اسلامی دشمن هستند) و در نتیجه کسانی که با نظام جمهوری اسلامی مخالف هستند دشمن انقلاب و دشمن جمهوری و دشمن اسلامند. این مساله سکه‌ای است دارای دورو، اما نفع صاحبان قدرت در این نیست که هر دو سوی سکه را به مردم و مخصوصاً به توده‌های ساده‌دل و زود باور و مومن به اسلام و انقلاب نشان دهند.

آری این حقیقت است که وابستگان به رژیم فاسد گذشته، غارتگران و ثروتمندانی که از دسترنج مردم و از ثروت‌های عمومی کشور اندوخته‌های فراوانی برای خود در داخل و خارج جمع کرده بودند،

صاحبان امتیازات مادی و اجتماعی و بورژوازی دلال و وابسته به سرمایه‌داری بین المللی با انقلاب ایران و نظام جمهوری و اسلام راستین یعنی اسلام حق و راستی و فضیلت و تقوی، اسلام محمد بن عبدالله و علی ابن ابیطالب و حسین بن علی و ابودر و سایر آزاد مردان بزرگ و انقلابی اسلام و مجاهدین دشمن فساد و ظلم و ستم، با اسلام و نظام جمهوری و هر تاسیس و نهاد اجتماعی که اساسش بر شرکت و حکومت و نظارت مردم باشد دشمن و مخالفند.

این یک واقعیت است که نظام جمهوری اسلامی راستین از این گونه دشمن و مخالف فراوان دارد. چه در داخل و چه در خارج و در میان همهی صفوف و رسته‌های اجتماعی. و این یک واقعیت است که آن‌ها برای درهم شکستن این نظام و بازگشت حکومت فساد و غارت و استثمار بیکار ننشسته‌اند. اما این همه فقط یک سوی سکه است. مساله اینست که نظام جمهوری اسلامی یک مساله است و حاکمیت بر این نظام و شیوه‌ی حکومت و اعمال قدرت

س: می‌خواسیم نظرمان را در باره‌ی تجربه‌ای که یا صفحات "شورا" در روزنامه‌ی مجاهد آغاز کرده‌ایم بدانیم. چه بگزارید آن چه را شما "تجربه" می‌نامید، می‌"ابتکار" بنام. این تجربه یا ابتکار البته بسیار جالب است ولی گمان می‌کنم به خصوصی معنای عمیق آن است که فوق العاده اهمیت دارد.

س: این معنای عمیق در کجاست؟ در جنبه‌ی سیاسی این تجربه یا در جای دیگر؟ ج: بی‌شک از نظر سیاسی هم ابتکار "شورا" مهم است. ولی اهمیت آن به خصوص از جنبه‌ی فرهنگی است، از نظر معنای عمیقی است که این تجربه (یا ابتکار) در تضاد با راه و رسم معمول گروه‌های سیاسی بد خود می‌گیرد. ببینید، از نظر سیاسی نفس این که سازمانی آمده است در اوج گرفتاری‌های گوناگونی که - به خصوص در زمینه‌ی چاپ و انتشار روزنامه - دارد، بخشی از صفحات آن را به اظهار نظر دیگران اختصاص داده است، و این دیگران را کسانی تعریف می‌کند که سازمان را - و متقابلاً سازمان آن‌ها را - نفی نمی‌کنند، خود به خود نشان می‌دهد که چنین سازمانی به

در این نظام مساله‌ی دیگر است: مساله اینست که مخالفت با شیوه‌ی حکومت و اعمال قدرت در این نظام هیچ رابطه‌ای با مخالفت و دشمنی با نظام جمهوری اسلام ندارد، این هم سوی دیگر سکه است که نفع صاحبان کنونی قدرت در آن است که هر دورا در یک سید بگذارند و هرگز اجازه ندهند که مردم ساده‌دل و مسلمان با این گونه واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی آشنا شده و به منابع حقیقی تفکر و اندیشه‌ی سیاسی جهت تحلیل آگاهانه‌ی مسائل دسترسی پیدا کنند.

آری طرفداران و وابستگان رژیم فاسد و استبدادی گذشته از این رو با متولیان امروزی جمهوری اسلامی مخالفند که با اصل نظام جمهوری که دست آن‌ها را از قدرت کوتاه کرده و امتیازات آن‌ها را گرفته است مخالفند، اما این تمامی حقیقتی که امروز یعنی دو سال پس از انقلاب در جامعه‌ی ما بوجود آمده است نمی‌باشد، امروز گروه‌ها و افراد و صنوف فراوانی وجود دارند که بالفعل و بالقوه با تمامی وجود و بقیه در صفحه‌ی ۱۸



خلاف آن چه ادعا می‌شود، یک "گروهک" یا حتی یک "گروه بزرگ" نیست، مسائلی که مسائل گروهی صرف نیست، منافعی که منافع گروهی نیست. مسائل کل جامعه و منافع کل جامعه است. بنابراین یک نیروی اجتماعی زنده و بالغ و عمل کننده و مسئول است. این از نظر اهمیتی که جنبه‌ی سیاسی کار دارد، اما اهمیت این جنبه‌ی سیاسی هنوز تحت الشعاع اهمیت بعد فرهنگی قضیه است.

\* اگر ممکن است این بعد فرهنگی را کمی بازتر کنید - ببینید، پای تلفن کنفرانس نمی‌شود داد. مطلب خیلی ساده است و احتیاج به طول و تفصیل زیاد ندارد. در متن فرهنگ استبدادی که همه‌ما خواه و ناخواه در آن غوطه می‌خوریم، تجربه نشان داده است که هر گروه سیاسی وقتی از نظر گستردگی و انسجام تشکیلاتی به درجه‌ی از رشد می‌رسد (این درجه حتی ممکن است فقط کمی باشد) فوراً ادعا می‌کند که نه تنها قادر است به همه‌ی نیازها پاسخ دهد، نه تنها مملکت را و منطقه را به تنهایی اداره کند، بلکه حتی می‌تواند مثلاً انقلاب را به کره - مریخ هم صادر کند. نمونه فراوان داریم. اما سازمانی که در حال حاضر بزرگ‌ترین سازمان سیاسی کشور شده است (بر منکرش لعنت!) و طبق همین سابقه استبداد فکری و فرهنگی، شرعاً و عرفاً "حق" دارد انحصارطلبی کند، درست در همین مقطع آمده است می‌گوید ما به تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازها نیستیم، و وظیفه‌ی خود قرار داده است که برای جلب همکاری گروه‌ها و حتی افراد دیگر، از منافع گروهی خود مایه بگذارد، با تصریح این نکته که هر گروه و هر فرد حق دارد موضع مستقل خود را در قبال سازمان حفظ کند، و این همکاری منوط به پذیرش تمام نظرات سازمان نیست. این

## مصاحبه با دکتر منوچهر هزارخانی

طرز فکر در قاموس فرهنگ استبدادی یک ارتداد است. من می‌گویم یک انقلاب است. در همین به ظاهر کوچک، من جسم دموکراسی را می‌بینم، معادق آزادی و استقلال را می‌بینم. اهمیت بعد فرهنگی اقدام شما هم در همین ارتداد دموکراتیک است.

\* دچار خوشبینی یا به قول معروف "توهم" نشده‌اید؟ - گمان نمی‌کنم. بگذارید با هم از بدبینی شروع کنیم تا به واقعیت برسیم. بدبینانه‌ترین فرضی که با خواندن "شورا" و مقالات توجیهی آن به ذهن می‌آید، اینست: تاکتیک ماهرانه‌ای است ولی اعتقادی پشتش نیست. حالا صرفنظر از همه‌ی سوابق ذهنی و همهی تجربیات تلخ و شیرین بیائیم عقل را قاضی کنیم. سازمانی پس از گذشتن از کوره‌ی آزمایش‌های سخت و طاقت فرسا (نااینجای مطلب را که ایرادی ندارید؟) و علی‌رغم همه‌ی گردبادها و تلاطم‌های سیاسی نه تنها تحلیل نرفته و شقه شقه نشده، بلکه از نظر رشد کمی و کیفی به حدی رسیده است که فقط نمایش قدرتش همی حوادث دیگر را می‌تواند تحت الشعاع قرار دهد (در این مورد هم که اعتراض ندارید؟) خوب، چه چیز سبب می‌شود که چنین سازمانی در نقطه‌ی اوج خود دچار این توهم نشود که حامل حقیقت و کفایت مطلق و انحصاری است؟ قاعدتاً جرم سازمان آن قدر بزرگ و سابقه‌ی آن آن قدر روشن هست که به خودی خود جاذبه‌ی زیادی داشته باشد و بسیاری را به سوی خود بکشد. چه چیز است که مانع می‌شود این سازمان به "جذب فیزیکی" طبق قانون جاذبه‌ی اجسام بزرگ که فریبندگی و وسوسه‌انگیزی‌اش هم زیاد است پشت کند؟ از پاسخ به این سوال است که به همان مفهوم ارتداد دموکراتیک یا انقلاب در فرهنگ استبدادی می‌توان رسید. حال اگر به سابقه‌ی کار این سازمان هم نگاه کنید، این نتیجه‌گیری تثبیت می‌شود. پس من نه اغراق کردم نه تعارف. ولی شاید خود شما متوجه تمام معنایی که "شورا" می‌تواند داشته باشد نیستید و از این رو است که در حد یک "تجربه" به آن نگاه می‌کنید؟ \* یک سوال دیگر، برای آن که "شورا" در کارش موفق باشد چه پیشنهادی یا بقیه در صفحه‌ی ۱۷

## مبانی شرعی و قانونی مشروعیت نظام جمهوری مخالفت با شیوه‌های حاکمیت، مخالفت با اصل حاکمیت نیست

اعتقاد خود به نظام جمهوری اسلام راستین دلبنستی دارند، آن‌ها به صورت میلیون‌ها توده‌های انسانی در انقلاب شرکت کردند، چرا؟ برای این که با نظام فاسد و جبار و خودکامه و وابسته خانواده‌ی پهلوی دشمن بودند نظامی که جز فقر و جهل و محرومیت و غارت و اسارت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و نظامی برای آن‌ها محصولی ببار نیاورده بود. بنابراین آن‌ها طالب نظامی

بودند که اولاً حاکمیت و قدرت ارثی و توارثی در آن وجود نداشته باشد و اساس و پایه‌ی آن بر انتخاب و رای عمومی مردم باشد و ثانیاً طالب نظامی بودند که قدرت و حاکمیت در آن متعلق به مردم و زیر نظارت و شرکت مردم باشد و ثالثاً با این شکل و ترکیب قدرت نظامی بوجود آید که مبانی و اساس روابط حقوقی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را به نفع زحمتکش و محرومان یعنی کارگران و دهقانان و قشرهای زیر ستم ملی و قومی دگرگون کند و در این دگرگونی نهادهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی استثمار و بهره‌کشی و وابستگی به بیگانگان و امتیازات ظالمانه طبقاتی را به نهادهای مردمی و شورائی تبدیل نماید.

به این ترتیب نظام جمهوری اسلامی و هر نظام دیگر سیاسی خود به خود و در شعار و ظاهر نمی‌تواند مبین خواست واقعی مردم باشد مگر آن که در مرحله‌ی عمل یعنی در حاکمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نشان دهد که در راه تحقق بخشیدن به این خواست مردمی گام برمی‌دارد؛ یعنی به حقوق و آزادی‌های قانونی مردم احترام می‌گذارد؛ به اصولی که منضم شرکت و دخالت و نظارت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن‌هاست وفادار می‌باشد. بنابراین صرف وجود نظام جمهوری و اسلامی خود به خود مصادره به مطلوب نیست، یعنی خود به خود مشروعیت و حقانیت حکومت - نندگان و صاحبان قدرت حاکم را توجیه نمی‌کند. این مشروعیت و حقانیت فقط و فقط در مرحله‌ی عمل یعنی در احسان قدرت با اصول پیش-ینی شده در قانون اساسی به دست می‌آید و توجیه می‌شود. اکنون صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی هم‌چنان به مفت انقلابی بودن تکیه می‌کنند، در حالی که وقتی از رون انقلاب و دگرگونی

نظام‌های فاسد، مردم با ایجاد و تدوین و تصویب قانون اساسی روابط حقوقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تازه‌ای برای خود ایجاد می‌کنند، حاکمیت دیگر نه در پوشش انقلاب بلکه در رابطه با آن اصول و روابط مسئولیت پیدا می‌کند و مشروعیت و حقانیت هر حاکمیتی با مقدار و میزان تعهدی که نسبت به آن اصول نشان می‌دهد معین و مشخص می‌شود.

در اصول قانون اساسی، به هر فردی از افراد جامعه حق داده شده است که در باره‌ی عملکرد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حاکمیت آزادانه اظهار نظر کند، و شیوه‌های حاکمیت حکومت کنندگان را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهد. حق آزادی قلم و زبان و بیان، حق تشکیل اجتماعات و احزاب و انجمن‌های سیاسی و صنفی و حق انتخاب شدن انتخاب کردن، وسیله‌ی همین قضاوت و ارزیابی و اظهارنظر مردم در زمینه‌ی شیوه و روش حاکمیت نهادها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه است که در مجموع معرف نظام جمهوری اسلامی هستند.

بنابراین آن چه که در قانون اساسی به عنوان تکالیف و مسئولیت‌های قوای سه‌گانه و دولت جمهوری اسلامی نسبت به حفظ و حراست از آزادی - های قانونی و حقوق اجتماعی و سیاسی مردم پیش‌بینی شده است، خود به خود برای مردم نیز منضم حقوق و مسئولیت‌ها و تکالیفی است که به آن‌ها حق می‌دهد شیوه‌ها و روش‌های اعمال این وظایف را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند و از راه قلم و بیان و احزاب و انجمن‌ها و مطبوعات و مجلس و شوراها این حق خود را در زمینه‌ی نظارت در کار دولت و نهادهای مسئول اعمال نمایند آیا اعمال این حق مسلم شرعی و عرفی و قانونی مخالفت با اساس نظام جمهوری و اسلام راستین است؟ آری تعبیر صاحبان قدرت که با

اعمال این حق قانونی و شرعی از سوی مردم مخالفند اینست که هر کس که با شیوه‌های استبدادی حاکمیت ما مخالف باشد ما او را مخالف با نظام جمهوری و با اسلام راستین می‌دانیم. و با تسلط بر همه‌ی وسایل ارتباط جمعی کشور او را به مردم به همین صورت معرفی می‌کنیم و با همین اتهام حتی از سوی مقامات غیر صالح او را مورد تعقیب قضائی قرار می‌دهیم. اما هرگز حقوق مردم را در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آن‌ها شرح نمی‌کنیم و به آن‌ها نمی‌گوئیم که: ای مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نفیض عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد (اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی) و به دنبال آن نمی‌گوئیم ای مردم هیچ گاه زیر بار نفیض عقاید خودتان از سوی هیچ مقام و مرجعی نروید و به مردم نمی‌گوئیم ای مردم هیچ پاسبان و پاسدار و عضو کمیته و هیچ قاضی دادگستری و قاضی شرع حق ندارد شما را به جرم بیان عقیده‌ی خودتان احضار و جلب و بازجویی و زندان کند، و اگر هر مقامی دست به این کار زد این جرم است، و شما حق دارید نه تنها مرتکب این جرم را مورد تعقیب قرار دهید بلکه هرگز از دستور او ولو به اسم قانون و یا به بهانه‌ی حفظ نظم اطاعت نکنید، وقتی حاکمیت می‌تواند به انقلاب تکیه کند که خود مجری این اصل انقلابی باشد و به اجرا و رعایت آن مقید باشد زیرا یکی از اصول و هدف‌های اساسی انقلاب همین بود که در دوران شاه مخلوع، اظهار عقیده آزاد نبود و کسی حق نداشت درباره‌ی شیوه‌های ظالمانه و غارتگرانه رژیم طاغوت با قلم و زبان، عقیده‌اش را بیان کند و آزادانه و بدون ترس از زندان و شکنجه و محرومیت از کار موارد آن شیوه‌های ظالمانه را افشا نماید و به ارتقاء شعور

اجتماعی هموطنان خود با این گونه اظهار عقیده کمک نماید. آری هرگز به مردم نمی‌گویند که ای مردم مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل اجتماعات و راهپیمائی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. بنابراین ای مردم می‌توانید از این حق قانونی آزادانه استفاده کنید و دولت و سازمان‌های انتظامی آن با تمام قدرت از این اعمال حق شما حمایت می‌کنند...

به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی "هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به منضم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالح قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود" به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است... متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود... به مردم نمی‌گویند ای مردم طبق اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. به مردم نمی‌گویند - ای مردم طبق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی دادخواهی حق مسلم هر رداست و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دستگاه‌های صالح رجوع کند همه‌ی افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد...

اما می‌دانیم که این اصول و اصول دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی چرا برای مردم در ادارات و سرباز - خانه‌ها و مدارس و کارخانه‌ها و روستاها و به وسیله‌ی مطبوعات و رادیو تلویزیون و سخنرانی‌ها و کلاس‌های بحث و درس برای مردم تشریح نمی‌شود و از ورود این گونه آگاهی‌ها و شعور سیاسی و اجتماعی در فرهنگ عمومی بوده‌های مردم به شدت جلوگیری به عمل می‌آید: زیرا اگر مبانی و مفاهیم این اصول به طور دائم برای مردم بسین

شود آن وقت است که مردم از دولت و صاحبان قدرت و سخنرانان رسمی و دائمی رادیو و تلویزیون که بر مناصب عالی قضائی و تقنینی و اجرائی بنشینند سوال می‌کنند خوب اگر طبق اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد، به چه حقی مردم را بدون احراز جرم در دادگاه صالح به جاسوسی و مخالفت با انقلاب و دشمنی با اسلام منضم می‌کنید و تمام وسایل تبلیغاتی رسمی دولتی را برای لجن‌مال کردن آن‌ها در افکار و آذهان ساده‌ی مردم بکار می‌اندازید؟ چرا از راه‌پیمائی و اجتماعات مردم جلوگیری می‌کنید، چرا مردم را ماه‌ها در زندان بدون حکم محکمه و محاکمه نگاه می‌دارید و غیره و غیره...

خوب با این اصول و نصوص واضح و صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه‌ی حقوق قانونی مردم آیا مشروعیت و حقانیت حاکمیت حاکمان و حکومت کنندگان به رعایت این اصول و حمایت از این اصول بستگی ندارد؟ آیا این اصول نفی نشیت و احراز حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم برخاسته از انقلاب نیست؟ و بدون رعایت این اصول و حمایت از این اصول حاکمان هرگز نمی‌توانند حاکمیت خود را به انقلاب متکی ساخته و ناشی از انقلاب بدانند؟

بنابراین آن چه که ناشی از انقلاب و برخاسته از انقلاب است همین اصول و حقوق قانونی مردم است نه حاکمیت حکومت کنندگان، مشروعیت این حاکمیت فقط و فقط در رابطه با این اصول بدست می‌آید. اگر این اصول بدیهی و طبیعی را قبول ندارید به طبیعت شرعی حاکمیت بعد از پیامبر و حکومت امویان و خلفای عباسی مراجعه کنید، آیا قیام پیامبر و بعثت او، حکومت امویان و عباسیان را توجیه می‌کند. و یا هارون الرشید و یزید می‌توانند بعثت پیامبر اسلام را دلیل بر مشروعیت و حقانیت حکومت خود بدانند؟ آری آن‌ها با زور و ستم و اعمال قدرت این حقانیت را توجیه می‌کردند، زیرا فقط با زور و چماق و تبلیغ می‌توان این گونه حقانیت را بر شعور و فرهنگ‌نوده‌ها تحمیل کرد. بنابراین این حقیقت را هرگز با تبلیغ و نهمت و دروغ



## بسم رب الشعور

از: دکتر حسن توانایان فرد  
(قسمت آخر)

او گفت این بار غیر از گذشته است. ولی پس از آن که مطالب را دریافت کرد با شناختی که از مسئولین آن روزنامه داشت در مورد درج آن اظهار تردید نمود. و همان طور که می دانید هیچگاه آن را درج نکردند. لذا باید توجه داشت که عملکرد هر دو جناح حاکم بر اساس ماهیت مرجعانه‌ای که دارند یکی می باشد. جناح مرجع غربگرا فعلا در موقعیت ضعیفتری می باشد و همواره می کوشد تا از طریق شعارهای مورد پسند مردم بتواند در مبارزه با جناح مرجع سنتی قدرت بیشتری را بدست آورد. و الا مگر همین مرجعین غربگرا نبودند که نقش چوب زیر بغل مرجعین سنتی را بازی کردند و مگر همین آقایان آزادی خواه امروزی نبودند که دیروز نیروهای انقلابی را تهدید می کردند که آنان را خانه به خانه خواهند کوفت، مگر همین آقایان نبودند که جماع چوب را در برابر جماع زبان توجیه می کردند، مگر همین آقایان نبودند که با صداقت به مردم اعلام نکردند که نخصص کافی برای اداره امور اقتصادی کشور را ندارند و با ایجاد توهم در مردم به قدرت رسیدند و با تدابیر خود اقتصاد این کشور را به نابودی کشانیدند، آیا این آقایان که از ابتدا در مراکز حساس تصمیم گیری ها شرکت داشتند می توانستند خود را توجیه کنند که چگونه در مراکز مذکور باقی ماندند در حالی که تصمیمات آن مراکز به ویرانی اقتصاد، به ویرانی فرهنگ، به ایجاد تفرقه، به برادرکشی، به آوارگی و در دربردی میلیون ها ایرانی، به بی کاری میلیون ها هموطن، به جنگ خانمانسوز دو ملت ایران و عراق و ... منجر گردید.

در هر حال هر دو جناح مرجع سنتی و غربگرا در همدی این ویرانی های مادی و معنوی ایران مسئول هستند و باید در یک دادگاه آزاد مردمی که توسط دلسوزان و آگاهان قوم تشکیل می شود به سوالات زیر پاسخ گویند:

۱- چرا در حالی که از نیروی عظیم میلیونی مردم استفاده کردید و به قدرت رسیدید آنان را از آن چه در پشت پرده در مذاکرات خود با قدرت های خارجی مانند نماینده های آنها هوپیز داشتید آگاه ساختید. و مردم را در توهم ناوابستگی قرار دادید تا به صورت ابزاری در به بند کشیده ماندن خود مورد سوء استفاده قرار گیرند.

۲- چرا در حالی که به قدرت مبارزه ی کلیه اقشار مردم به قدرت رسیدید اکثریت آنان را در تعیین سرنوشت خود شرکت ندادید و از طریق انحصارطلبی آشکار توسط مرجعین سنتی و انحصارطلبی ناآشکار توسط مرجعین غربگرا مهلک ترین ضربات را بر پیکر انقلاب، اقتصاد و معنویات مردم این کشور وارد ساختید.

۳- چرا مردم را اغفال کردید و در حالی که فریاد مرگ بر آمریکا سر می دادید درست در راهی گام برداشتید که خواست آمریکا بود. یعنی راه عقب نگاه داشتن ایران. چرا رادیو و تلویزیون رادر اختیار آگاهان این قوم که مردمی بودند و دلشان برای مردمشان می طپید قرار ندادید تا از طریق این دو دانشگاه سطح آگاهی مردم رابالا ببرند و در زمینه های اقتصاد، جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی آگاهی مردم را در سطحی قرار دهند که به خوبی بتوانند دوست را از دشمن و مومن را از منافق، وابستگی را از استقلال، انقلابی را از سازشکار، دین محمد (ص) را از دین مراجع تشخیص دهند. چرا از طریق مردمی کردن اداره ی واحدهای اقتصادی و برپائی شوراهای واقعی و کنار گذاردن انحصار طلبی و سیاست اداره از بالا سبب گردیدید که چرخ واحدهای اقتصادی کشور آن طور که باید به حرکت در نیاید و اقتصاد این کشور به چنین بحران و رکود و نوری دچار گردد. چرا از طریق بستن دانشگاه ها و عدم استفاده از مغزهای اینارگر و عدم بسیج توده ها در انتقال علم از خارج به داخل و انتقال علم به یکدیگر در مساجد، تکایا، مدارس، دانشگاه ها و در سراسر ایران سبب گردیدید که بهترین فرصت ها در ساختن هیكل علمی مستقل که پایه ی استقلال اقتصادی خواهد بود از دست برود.

۴- و بالاخره چرا با سوء تدبیر خود در اداره ی کشور و عدم استفاده از مغزهای متفکر و مردمی چنان ناشی گرانه به همدجیز اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، حیثیت جهانی، قدرت و توان دفاعی و اتحاد و یگانگی مردم لطمه وارد آوردید که سبب گردید

روح شور و امید اول انقلاب به روح یاس و انفعال و بدبینی تبدیل شود به گونه ای که امکان هر نوع اقدام انقلابی از جامعه سلب گردد.

۵- چرا با سوء تدبیر و تنگ نظری و حمایت از عقاید و آراء آلوده به افکار سرمایه داری استثمارگرانه و هم چنین عدم استفاده از نیروهای انقلابی و مردمی در حل مشکلات قومی ننگ آورترین برادرکشی ها را دامن زدید و جنگ غیر عادلانه ی کردستان را تا به امروز کشانده اید. و چرا تا به امروز تلویزیون را در اختیار رهبران کرد قرار نمی دهید تا مردم رادر جریان آن چه واقع شده است قرار دهند و شما نیز در کنارشان پاسخ گو باشید.

۶- جنگ عراق را چگونه توجیه می کنید؟ چرا مردم را در علل پیدایش این جنگ قرار نمی دهید؟ آیا سوء تدبیر در حل مشکلات مربوط به سیاست خارجی و مساله ی صدور ناشیانه ی انقلاب عامل این جنگ بوده است؟ آیا مردم نباید در جریان جنگی قرار بگیرند که وطن آنان را به اشغال بیگانه در آورده است و میلیاردها تومان خسارت مالی و میلیون ها آواره و دربدر آفریده و خسارات جبران ناپذیر جانی و معنوی و رفاهی بوجود آورده است؟ چرا نباید مردم در حل مشکل جنگ متحدا شرکت کنند و از آن چه در این رابطه بین دولت و نمایندگان ابرقدرت ها می گذرد اطلاع یابند؟ چرا از بعضی نیروهای انقلابی که توان پرستیزی کافی در توقف عادلانه ی جنگ به نفع هر دو ملت ایران و عراق را دارند استفاده نمی شود تا هر روز که از جنگ می گذرد

روزهای شادی و سرور برای کارخانه داران امپریالیستی نیافریند و وابستگی اقتصادی دو ملت ایران و عراق رابه آن ها افزایش ندهد.

۷- چرا از طریق کانال انحصارطلبی چهره ی صمیمی ترین یاران و مدافعان مردم را چنان لجن مال کردید که قشرهایی از مردم به این توهم درغلطند که گویا تنها شما یاران با وفای آنان هستید و نیروهای انقلابی دشمنان آنان و انقلاب آنان. و از این طریق مردم را از تعاون و یاری و دفاع درست آنان محروم ساختید و از این راه دو ضربه به مردم رساندید ضرر اول از ناحیه ی سوء تدبیر شما در اداره ی مملکت و ضرر دوم از ناحیه ی محرومیت از تدابیر صحیح آگاهان و دلسوزان و نیروهای مردمی.

۸- چرا نه تنها از منابع اقتصادی مانند زمین، معادن، سرمایه و نیروی انسانی ماهر و غیرماهر این جامعه بلکه از شور انقلابی و شرکت اقیانوسی وار مردم آماده ی ایثار در ایجاد استقلال اقتصادی استفاده نکردید و با راکد انداختن اولی، دومی را نیز از بین بردید

۹- چرا از طریق انحصارطلبی، سانسور، تفتیش عقاید، شکستن قلم ها و بستن زبان ها، به شهادت رسانیدن انقلابیون دوره ی طاغوت، به زندان افکندن نیروهای انقلابی و افزایش سرسام آور زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه و هم چنین حمله به اجتماعات و سوزاندن کتب و اعدام ها و حبس های غیر قابل دفاع چنان جوی را بوجود آوردید که ضدانقلاب زمینی بازگشت ارجاع طاغوتی را فراهم ببیند و به توطئه علیه مردم و توجیه طاغوت بپردازد ۱۰- چرا هنوز با عدم

استفاده از کلیه ی نیروهای مردم و اصرار و پافشاری بر تعقیب سیاست انحصارطلبی بر آن نمی شوید که بیش از این ایران را به تباهی و انقلاب به شکست نزدیک نسازید و از طریق یک برنامه ی اقتصادی قسط آمیز و ضد سرمایه داری که تنها در چارچوب یک انقلاب در نوع حاکمیت فعلی امکان پذیر می باشد نمی کوشید تا بیش از این ایران را در مسیر عقب نگاه داشته شدگی که خواست امپریالیست ها می باشد حرکت ندهید.

۱۱- چرا با تعقیب سیاست انحصارطلبی و پافشاری در روش غلط اداره ی کشور و دشمنی با نیروهای انقلابی جوانان این کشور را مانند دوره ی طاغوت در درگیری های خیابانی به خاک و خون می کشید و مادران و پدران را داغدار می کنید و مردم را به خود بدبین و انقلاب مردم را در خطر نهاجم ضد مردم قرار می دهید؟

۱۲- چرا با فسخ حکم تعقیب کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق و رفع ممنوعیت از روزنامه ی مجاهد که تیراز فروش آن بهترین حکم مردمی آزادی نشر آن می باشد و هم چنین شرکت در یک مناظره ی زنده و بدون سانسور تلویزیونی با مسئولین سازمان های انقلابی در نجات انقلاب از سقوط در دره ی مخوف جنگ داخلی گام بر نمی دارید؟ و با تعقیب سیاست هایی که در طول دو سال گذشته غلط بودن آن ها بر همگان ثابت شده است هم خود را و هم انقلاب را و هم امید همه ی به بند کشیده شدگان را و هم اقتصاد و معنویت و آینده ی ایران و ایرانی را به خطر می اندازید.

۱۳۶۰/۲/۳  
حسن توانایان فرد

## مصاحبه با دکتر...

بقیه از صفحه ۱۵

توصیه ای دارید؟

توصیه ام اینست که واقعا شورا باشد، یعنی رسانیش را جدی بگیرد و دچار فرمالیسم نشود.

\* بیشتر توضیح بدهید.

- ببینید، "شورا"

نباید به "هاید پارک" لندن مبدل شود، یعنی به فضائی که هر کس در گوشه ای از آن چارپایه اش را می گذارد و بی توجه به حرف هایی که دیگر سخنرانان در گوشه های دیگری - زنده حرف های خودش را به خورد مشتریانش می دهد. فرض چنین استحالتهای اگر چه بعید است، ولی با توجه به آن چه

در باره ی عمق نفوذ فرهنگ استبدادی گفتم، محال نیست "شورا" باید واقعا شورا باشد، درست تر بگویم، شورا بشود. یعنی محل ارائه و نقد نظرات صاحب نظران ترقی خواه در همه ی زمینه ها، برای رسیدن به نتایج عملی مشترک. رسالت "شورا" را من در چنین دورنمایی می بینم.

\* سوال آخر، نام شورا را می پسنید؟

- مناسب ترین نام است هم در لفظ، هم در معنی. در لفظ از آن رو که - لاقل برای شخص من - یادآور شورانگیز - ترین دوران حرکت انقلابی

مردم پیش از سقوط رژیم شاهنشاهی است، هنگامی که تعاون و خودیاری مردم در هر کوجه و هر محله، عالی ترین تجلی خود را داشت، در معنی از آن رو که شورا یادآور آرمان است. آرمان حاکمیت تولید کنندگان بر سرنوشت خود. در ضمن فکر شورا این حسن دیگر را هم دارد که لاقل در حرف، مورد قبول همه ی نیروهای انقلابی و ترقی خواه است، پس می تواند محور اتحاد هم باشد به هر حال آرزو می کنم از این ابتکار شما چنان استقبال بشود که مستاصلان کند و آن وقت همه ی "دیگران" با تمام توان مادی و معنوی، به کمکان بشناسند و "شورا" را واقعا شورا کنند. موفق باشید.

از: ابودرورداسی

# ارتجاع علیه اسلام

تاریخ اسلام مسرتگنی را دنبال کرد، مسیری که در آن، همگی جلادان و قدارت-بندان و دینی فروشان و خاندانها و خانهای عرب و عجم و ترک و سار و... حاکمیت و رهبری ضد خلقی و ضد اسلامی خود را سعی و اسلامی جلوه دادند و به نام خدا بندگان خدا را چابیدند و بهاسم دین تعرض و تجاوز به جان و ناموس و شرف و شخصیت مردم را مباح شمرند و سلطه جوئی و استثمار طبقاتی را در کسوت مکتب و مذهب برده پوشی نمودند.

در مقابل، اسلام راستین همواره دین خود را به حیثیهای رهایی بخش و خلقهای محروم ادا کرده است. مسلمانان مجاهد و انقلابی، انواع محرومیتها و شکنجهها را تحمل کرده و به جان خریدند و ای بسا هستی کوچک خود را بنثار کردند تا تودهها هرچه بشیر با حقیقت اسلام آشنا شوند و بر صاحبان زر و زور و تزویر برشورند. تاریخ اسلام نمایشگر مبارزات مستمر و دامنهداری است که به نام اسلام و در راه اعاده حیثیت و شرف انسان و استیفای حقوق طبقات زحمتکش و رنجبر صورت گرفته است.

اسلام راستین، همیشه درفش فکری و پرچم مقاومت اجتماعی و مبارزه معنوی قشرهای زحمتکش و نیروهای مخالف و انقلابی جامعه علیه خلفا و صاحبان امتیازات سیاسی و اقتصادی بود. تا جایی که برتلس، محقق و دانشمند ماتریالیست می نویسد: "در طول قرن هشتم تا نهم میلادی در اصفهان و هرات و خراسان و فارس و ری و نقاط دیگر صد و نه جنبش به رهبری فرزندان علی برپا شد." و "نهضتها، اغلب از آنجا آغاز می شد که داعیان از جانب مدعیان امامت به قصد مشکل ساختن پیروان، در دیهها و در میان قبایل و عشایر ظاهر می شدند و مخفیانه به کسانی که طرف اعتماد بودند، تلقین می کردند که قدرت و حکومت امویان و یا عباسیان از شیطان است و امیرالمومنین واقعی ظهور کرده و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، چنان که از جور و ستم پر شده است" (۱) هنگامی که هزار و یکشب به وجود می آمد، ما به خاطر مردم گرانی توحیدی و پایبندی

به اسلام اصیل و سرخت و برخوش، در سیاه جالها بودیم و بادر نمیدگاهها و ابوبکر خوارزمی مورخ و مفکر مسیور اهل سنت حال و روزگار ما (سیمان علی) را در رژیمهای به اصطلاح اسلامی آن زمان چنین وصف می کند: "قتل مات شهیدا و قتل عاشر شریدا" (۲)

(گروهی شهید از دنیا می روند و گروهی دیگر آواره و در بدر هستند!)

و مسعودی می نویسد "اکثر شیعیان و علویان یا در زندان و زبیر شکنجه شهید شده اند و یا مسموم گردیده اند و یا به طرق دیگر به شهادت رسیده اند." (۳)

مبارزه ما ریشه در معیارها و ارزشهای معالی مکتب داشت. آنچه آرزو می کردیم و نیازمندش بودیم آزادی، برابری احصائی و رهایی و رستگاری مردم زحمتکش و محروم بود. حتی بطروشفسکی که مکر سرشت ضد استثمار اسلام است در باره جهت گیری طبقاتی علویان می نویسد: "با احیای دولت علویان در طبرستان و گیلان و دیلم، فتوادل های محلی یا دهقانان رانده و نار و مار شدند و نظامات فتوودالی برافتاد، ابوریحان بیرونی تاسف می خورد که حسن الاطروش (امام علوی) دهقانان محلی (زمین داران) را که گویا فریدون پادشاه باستانی و افسانه ای بر سر توده های مردم گمارده بود، رانده و اکنون بجای ایشان شورشیان گوناگون زمین دار شده، جانشین بزرگان و اعیان شده اند." (۴)

در آن اعصار جهل و بردگی و تقدیس مالکیت خصوصی، و علی رغم آماده نبودن شرایط تاریخی، جنبش اجتماعی علویان با تکیه بر اسلام اصیل و انقلابی، قلب تضاد اصلی زمان را هدف قرار می دهد، نظامات فتوودالی را سرنگون می کند و اراضی را به بی چیزان و کشاورزان زحمتکش انتقال می دهد. ولی امروز (در قرن بیستم!) و علی رغم آمادگی شگرف خلق و پیوسیدگی و زوال تاریخی فتوودالیسم، مدعیان ریائی مکتب و انقلابیون دو آتشه! تحت پوشش شریعت به دفاع از فتوودالها و سرمایه دارها بر می خیزند، بر استثمار فتوودالی

و استثمار سرمایه داری لباس شرع و قانون می بوسانند و حتی از اجرای بند نیم بند "ح" معانعت بعمل می آورند!

در واقع، نامل در ماجرای ساختمان مسجد حرار و آتش زدن آن و نامل در داستان عثمان و مواضع قاطع و انقلابی مردم در قبال او، و داستان علی (ع) و معاویه و اصحاب کبار! و به خصوص خوارج بهروان و قیام های امام حسین و زیدین علی و یحیی بن زید و علویان و به طور کلی مداوم و استمرار خرافه های اظهار و تشیع علوی ما را به این نتیجه می رساند که دو جریان رودر روی هم صف کشیده اند و در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. یکی جریان اسلام راستین و زنده و بویا و قوی ترین و اصیل ترین حامی توده ها و دیگری جریان اسلام مسحور و اربحائی و یابگانه استبداد و استثمار...

جریان دوم، گرچه مطلقا و با اساسا هیچ ربطی به اسلام ندارد، و بلکه دقیقا ضد اسلامی است، با این حال در طول تاریخ همیشه خود را وارث سنت رسول و سنها نماینده اسلام (و آن هم اسلام خالص و حقیقی!) معرفی کرده است.

بدنام اسلام از علی (ع) خواستند که "توبه کند و به آغوش ملت" (۵) بازگردد. قدرت طلبان اموی تحت پوشش دفاع از دین و مکتب اینقدر علیه علی (ع) تبلیغ کرده و مارک و نهضت به اوزدند که کنار بزند و چههره واقعی ارتجاع را نشان دهد که اسلام خویش را نیز باید ثابت کند! هنگامی که خبر شهادت علی (ع) به شام رسید، به گفته مسعودی در "مروج الذهب" مسلمانان! شام، شام زیر سلطه معاویه، گفتند "دزدی از دزدان ایام فتنه کشته شد!" و عده ای دیگر گفتند این دزد در محراب چکار داشته؟ مگر نماز می خواند که به محراب رفته! و چنین بود که شکنجه و آزار و قتل امام حسین را هم به حکم شرع واجب دانستند و عبادت شمرند! شریح قاضی (حاکم شرع!) فتوی می دهد که "ان الحسین قد خرج عن دین جده" (حسین شخصی منحرف است و از دین جدش خارج شد!)

و چنین بود که شمر در روز عاشورا پس از نماز ظهر، امام حسین را مورد خطاب قرار داده می گوید: "خداوند نماز ما را قبول می کند و نماز شما را قبول نخواهد کرد!"

و عمر بن سعد و قتی دستور حمله به جانب خیمگاه های حسنی را صادر می کرد این عبارت را به زبان می آورد که "یا خیل الله ازکی و بالوجه ابشری" (ای سپاهیان خدا، رکاب بکشید و به بیشت زنده و نظارت کنید!)

و بدین گونه اسلام بناهایی مثل توحیح خاصی امام حسن را کافر و خارجی (خارج شده از دین حدش!) خواندند و "خیل الله" این پیشروگان کور و گمراه برید و شمر و ابن زیاد، او و بازانش را به شهادت رساندند.

و چنین بود و چنین است سرگذشت و سرنوشت همه ی پیروان و یویندگان راه حسین... جنگ اسلام علیه اسلام... اسلام "علی ها" و "حسین ها" و اسلام "الاحبار"ها و "شریح قاضی"ها اسلامی پاک و بی غل و غش و حامی آزادی و قسط و برابری که از شکنجه و شهادت نمی هراسند و در قلب بوده های محروم و مسلمان نور آمدی می یابند و اسلامی کده ظاهرو به زبان از آزادی سخن می گوید، ولی بر بیکر محاهد خلق سلاق می ریزد، دستها و دلمها را می شکند و کتابهای طائفائی و شریعی را مصوغ اعلام می کند و کتابسوزان راه انداخته و به خیال خام خود، فرهنگ انقلابی را به آتش می سپارد!

اسلام طالقانی که "استبداد گر زیر پرده دین" را محکوم می کند و می گوید "آن کسی که، آن دسته ای که به نام دین به گروهی حمله می کنند، به جوامع آن ها، محل سخنرانی آن ها، کتابخانه های بعضی از گروهها را مورد حمله قرار می دهند، اینها تصور نکنند خدمت به دین می کنند، یا مسلمان های

تا آگاه هستند یا آلت دستند و هیچ توجه ندارند. اعلامیها و پیوسته را بار بار می کنند... (۶) و اسلامی که به وفور برای عوام ترسی و توجیه مکتبی! شکنجه و ذبح شرعی انقلابیون به کار گرفته شده است و امنیت و آزادی را فقط برای حماوت داران و شکنجه گران حرب جمهوری به ارمغان می آورد! آری، سرد میان این دو اسلام با نامدا "پیروزی بر هرگونه ستم و اخساق و استعمار" هم چنان ادامه یابد. و لذا باید "انتخاب" کرد. ما به این "خیل الله" پیوستی و به امید "حکومت ری"، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به بدان امام حسین، "هل من ناصر ینصرنی" پاسخ مثبت دهی که باری حسین، باری دین حسین و آرمان مردمی حس است و دفاع از حقوق خلق و حیثیت اسلام که به کفندی معلم شهید "اس" که حسین فریاد می زند (پس از آن کدهمهی عزیزانش را در چون می بیند و جز دشمن کندوز و غارگر در برابرش نمی بیند) فریاد می زند که "آیا کسی هست که مراباری کند و اسقام کند؟" هل من ناصر ینصرنی؟ (ادامه دارد)

## مبانی شرعی و قانونی

راستین است فقط یک پرونده سازی پلیسی است و هیچ گونه مبنای حقوقی و قضائی ندارد و هیچ گونه مرجعیتی برای سرکوب اندیشه و تفکر اجتماعی و سیاسی افراد و گروهها به وسیله مراجع رسمی به اسم قانون بوجود نمی آورد زیرا: ما من عام الا و قد خص! حق اجتماعی انسان بر سرنوشت خود مخصوصا هنگامی که در قانون عام و فراگیری نظیر قانون اساسی تثبیت و مشخص می شود با هیچ پرونده سازی پلیسی نمی تواند به اسم قانون مورد تجاوز قرار گیرد.

نمی توان پوشش قدرت استبدادی، بیهوهای غیرقانونی و غیر شرعی حاکمیت قرار دارد، و حقیقت اینست که هرکس و هر گروه که با این شیوهها مخالفت کرد با اساس جمهوری و اساس اسلام راستین مخالف نیست. و حقیقت اینست که مشروعیت و حقانیت هر رژیم سیاسی فقط در رابطه با شیوهی برخورد با اصول قانون اساسی و حقوق قانونی مردم مشخص و توجیه می شود. بنابراین عنوان این مساله از س... حاکمیت که مخالفت با شیوه های حکومت، مخالف با اساس نظام جمهوری و اسلام

- ۱- برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان ص ۷۶
- ۲- ابوبکر الخوارزمی، رسائل ص ۱۳۵
- ۳- مسعودی، مروج الذهب ج ۲ ص ۴۳۵
- ۴- بطروشفسکی، اسلام در ایران ص ۲۶۷
- ۵- ملت در قرآن کریم به معنای دین و مکتب است
- ۶- آیت الله طالقانی، خطبهی دوم نماز جمعه در دانشگاه تهران- دوازدهم مردادماه ۵۸

مشابهت‌های کلی فرد با طبقه اکتفا کرده و عملکرد اجتماعی - تاریخی طبقه را با عملکرد فردی مشخصا مشتبه و یکی گرفته است. آنگاه با چنین نگرشی که در چهارچوب آن، تفاوت کیفی فرد و جامعه نادیده انگاشته می‌شود، جدا نکردن ایمان را از عمل اجتماعی، این طور معنی کرده که هر "فرد" از "طبقه" محروم حتما "مومن" است، و بالعکس هر "فرد با ایمان" لزوما بایستی از "طبقه محروم" برخاسته باشد. حال آنکه چنین ادراکاتی مشخص یک برداشت بسیار عامیانه و مبتذل از عملکرد طبقه است که بر حسب آن عملکرد یک "طبقه در مجموع" با عملکرد تک تک "افراد آن" طبقه یکسان پنداشته می‌شود البته تردیدی نیست که فردی که مدعی "ایمان" هست (صرف نظر از هر خاستگاه طبقاتی که داشته باشد)، لزوما بایستی در موضع طبقه محروم نیز قرار گیرد، چرا که نمی‌شود دم از خدا و ایمان و اسلام زد، ولی به سود طبقات محروم و بالندهی جامعه موضع نگرفت. ولی نکته‌ی مورد نظر ما در اینجا این است که نبایستی با یک تلقی مکانیکی از رابطه‌ی فرد و طبقه، قانونمندی‌های کیفی تفاوت حاکم بر تحولات آنها را فراموش نمود و مثلا نتیجه گرفت که چون طبقه محروم اجتماعا انقلابی است پس فرد نیز برای "ایمان" داشتن و انقلابی بودن لزوما بایستی از طبقه محروم برخاسته باشد (گو این که در بسیاری موارد ممکن است اینچنین هم باشد. ولی به هر حال نبایستی آن را مطلق نمود).

می‌بینیم که اگر چه مضمون اظهارات نویسنده گویای پاسخ منفی به سؤال می‌باشد، لیکن به دلیل این که مطالب مختلف با هم مخلوط شده‌اند، لذا نقطه‌نظرهای نویسنده در این زمینه امکان تصریح نیافته است این امکان وقتی به وجود می‌آید که نویسنده با این واقعیت مواجه می‌شود که به هر حال یکی از شعارهای اساسی و محوری تمام انبیاء و ادیان توحیدی این بوده که مستضعفین و محرومان، پیشوایان و وارثان زمین گشته و حکومت و قدرت به آنها تعلق خواهد گرفت. مثلا قرآن به طور قاطع و تردید ناپذیری در سوره‌ی قصص این جهت گیری را تصریح نموده و به روشنی تمام نوید داده است که:

"ونريد ان نمن على الدين استضعفو في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين." (اراده‌ی ما بر این است که بر مستضعفان تاریخ منت

نهیم و آنان را پیشوا و وارثان زمین قرار دهیم). پس برای دریافت نظرات صریح و مبسوط نویسنده در این زمینه، باید ببینیم او در برابر تصریح فوق چه موضعی می‌گیرد و چه نظری ابراز می‌دارد. وی ابتدا سعی می‌کند که با ارائه‌ی یک برداشت نادرست از چند اصل کلی و عام دیگر قرآنی مانند اصل حاکمیت و پیشوائی "صالحین"، و یا اصل

مظلومیت تکیه شده است، بر خصلتی ایدئولوژی و دیگر اخلاقی و رفتاری تکیه شده است، و در حقیقت پیروزی و سلطه‌ی نهائی نوعی عقیده و نوعی ایمان و نوعی رفتار را اعلام می‌دارد. به عبارت دیگر در این آیه پیروزی انسان به ایمان رسیده و حقیقت دریافت و راست گردار، اعلام شده است. نکته‌ی مورد نظر ما در

### ورسگسگی تاریخی درک حربه بورروائی از اسلام

## بررسی يك دیدگاه (۱)

### پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

رابطه با مطالب فوق صرفا نتیجه‌ای است که نویسنده از این آیه در مقایسه با مفاد آیه‌های که پیروزی نهائی "مستضعفین" را نوید داده، می‌گیرد. او این دو آیه را بیان دو اصل کاملاً متفاوت و مغایر هم تصور کرده (صفحه ۱۷۰) و می‌نویسد:

"آنگون چه بکنیم؟ مفاد آیه استضعاف (منظور آیه: ونريد ان نمن على الذين استضعفوا... است) را بگیریم و یا مفاد آیه استخلاف (منظور آیه: و عدالله الذين آمنوا منكم... است) و چند آیه‌ی دیگر را؟ آیا می‌توانیم بگوئیم این دو تیپ آیه‌ی گره بر حسب ظاهر دو مفاد دارند ولی یک حقیقت را می‌گویند به این بیان که مستضعفان همان مومنان و صالحان و متقیانند و برعکس، استضعاف عنوان اجتماعی و طبقاتی آنها است و ایمان و عمل و صلاح و تقوا عنوان ایدئولوژیکی آنهاست؟ البته نه" (صفحه ۱۷۲).

چرا نویسنده در برخورد با این آیات دچار تناقض می‌شود و نمی‌تواند جوهر و مضمون واحد آنها را درک کند؟ منشأ و خاستگاه منطقی این تناقض را صرف نظر از مشتبه گرفتن عملکردهای کیفی تفاوت "فرد" و "طبقه"، که در اینجا نیز تکرار شده، اصولا باید در دیدگاه اسکولاستیکی نویسنده جستجو نمود. دیدگاهی که فلسفه توحیدی را از عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی آن جدا می‌نماید و در نتیجه دیگر نمی‌تواند تصور کند که "پیروزی و سلطه عقیده" به طور مجرد و جدای از حرکت اجتماعی و بدون اتخاذ موضع اقتصادی - اجتماعی متناسب با آن، حاصل نمی‌شود، بلکه این پیروزی در میدان عمل و آزمون اجتماعی به وقوع می‌پیوندد و در هر

شرایط تاریخی اساسا بر دوش یک طبقه‌ی خاص حمل می‌شود، کما این که لازمه‌ی تحقق پیروزی "متقین" و "صالحین" و به تعبیر نویسنده "انسان به ایمان رسیده" نیز این است که آنها اساسا بر طبقه‌ی مستضعف زمان خود متکی باشند، اصلا بدون چنین اتکالی "تقوا" و "صلاح" و "ایمان" و "عقیده" به کلی از مضامین واقعی توحیدی‌شان تهی شده و لاجرم دیگر نه

بقیه از صفحه ۱۴

"پیروزی عقیده" محقق می‌شود و نه "انسان به ایمان رسیده" می‌تواند وظیفه و رسالتی را که بردوش دارد به انجام رساند. لذا این دو مطلب و مفاد این دو آیه بر خلاف دریافت نویسنده نه تنها مقاب با یکدیگر نیستند، بلکه به طور ارگانیک بهم مربوط بوده و مبین شروط لازم و کافی (یا به تعبیر دقیق‌تر "مبنا" و "شرط") برای تحقق یک امر واحد می‌باشند. تمام تفاسیر و نتیجه‌گیری‌هایی هم که بعدا نویسنده در این رابطه به عمل آورده نظیر این که "از نظر قرآن ممکن است گروه‌هایی مومن باشند و مستضعف باشند و مومن نباشند" (صفحه ۱۷۲)، دقیقا ناشی از همین جداسازی‌های اسکولاستیکی است (باز هم صرف نظر از آن اشکال و گیر ذهنی نویسنده که دائما دو مقوله‌ی متفاوت "فرد" و "طبقه" را مخلوط می‌کند). در این میان نتیجه گیری دوگانه‌ای که در صفحه‌ی ۱۷۲ کرده است، به لحاظ این که بعدا مجبور می‌شود بخشی از آن را پس بگیرد، قابل توجه است:

"... هر کدام از این دو آیه دو مکانیسم مختلف از تاریخ ارائه می‌دهند. آیه‌ی استضعاف (منظور آیه‌ی ۴ قصص است) بستر و مسیر تاریخ را جنگ طبقاتی معرفی می‌کند و مکانیسم حرکت را فشار وارده از ناحیه‌ی استضعافگران و روحیه بالذات ارتجاعی آن طبقه و روحیه انقلابی استثمار شدگان به دلیل استثمار شدگی بیان می‌کند..."

اما آیه‌ی استخلاف (منظور آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور است) و آیات مشابه آن از نظر جریان طبیعی مکانیسم دیگری از تاریخ ارائه می‌دهد و از وجهه الهی، اصلی‌شامل‌تر و جامع‌تر از اصل

عدل الهی که شامل عدل الهی نیز می‌شود بیان می‌کند. آن مکانیسمی که آیه و آیات مشابه ارائه می‌دهد این است که در میان انواع مبارزاتی که در جهان وجود و ماهیت مادی و منفعتی داشته است مبارزه‌ی الهی و فی‌الله و ارزش خواهانه و مقدس و مبرا از منفعت جوئی‌ها و انگیزه‌های مادی که پیامبران و به دنبال آنها مومنان آن را رهبری می‌کرده‌اند، بوده است و بشریت را در ناحیه‌ی تمدن انسانی این مبارزات پیش برده است. تنها این مبارزات است که شایسته است نام جنگ حق و باطل به آنها داده شود... در اینجا ما قصد آن نداریم که نقطه‌نظرهای نویسنده راجع به مکانیسم حرکت تاریخ و مبارزه‌ی طبقاتی و به طور کلی تبیین او را از "جامعه و تاریخ" مورد بررسی قرار دهیم. چون این خود بحث مفصلی است که به مجال دیگری نیاز دارد. منظور صرفا بیان این نکته است که چگونه وقتی نویسنده نمی‌تواند پیوند واقع‌گرایانه و صحیحی میان "مبنای عینی حرکت اجتماعی (که در یک جامعه‌ی طبقاتی اساسا حول تعارض طبقات استثمار کننده و استثمار شونده شکل می‌گیرد)، و "شرط" رهبری کننده‌ی آن (یعنی نقش عامل ایدئولوژیک و عنصر "پیش‌تاز" و یا به تعبیر قرآن "صالحین" و "متقین" و...)، برقرار نماید، از فهم صحیح جوهر حرکت انبیاء و نیز آیات قرآنی عاجز مانده و در تفسیر آنها دچار تناقض و اشکال می‌شود. و بدتر از همه اینکه تئوری پردازیهایی ایدئوآلیستی خود را که اساسا بازتاب مواضع و موقعیت طبقاتی خودش می‌باشد، به حرکت انبیاء نیز ربط می‌دهد. در واقع نویسنده از ابتدا، نقش‌عامل اقتصادی - اجتماعی در روند تکامل اجتماعی و ارتباط ارگانیک آن را با عنصر ایدئولوژیک مورد انکار قرار می‌دهد، آنگاه با یک برخورد شرک آمیز دوآلیستی (که دارای یک ریشه‌ی عمیق در دیدگاه فلسفی اوست)، تاریخ را به دو بخش "مادی" و "غیرمادی" تقسیم کرده و دو "مکانیسم مختلف" برای توضیح آن قائل می‌شود. و بعد هم بر مبنای یک تلقی صوفیانه و ایده‌آلیستی که ماده و نیازهای مادی را چیزهای پست، بی‌ارزش و معادل منفعت جوئی فردی می‌شمارد، نتیجه می‌گیرد که مبارزاتی که "انبیاء" و "صالحین" و "مومنین" و... رهبری کرده‌اند از نوع "غیرمادی" و بنا بر این مغالیه بود. بقیه از صفحه ۲۰

# اعتراض سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی

## نسبت به شهادت ۵ مجاهد خلق بدست ایادی مسلح حزب جمهوری

بیمار مضموی ۱۲

ع- فدراسیون تربیت ملی - فرانسه.

۲۷ آوریل ۸۱

... مسئولین دستگاهها برای پیشبرد اهداف خویش دست به دامن افراد سرسپرده و باندهای مسلح شده‌اند. ماه‌هاست که اعضا و هواداران یکی از پی‌گیرترین سازمانها در مبارزه علیه استبداد و تسلط خارجی، یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران مشخصا هدف این حملات می‌باشد. در هفته‌های گذشته سرکوب وحشیانه‌تر شده و کورکورانه دست به کشتار و ضرب و جرح زده‌اند. این نوع اعمال آینده‌ی خلق ایران و هم‌چنین امیدهای آزادی‌بخش خلق‌های ستمدیده‌ی جهان را به خطر می‌اندازد.

مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی سی‌دیتیم پاریس  
۲۷ آوریل ۱۹۸۱

... بالاگرفتن اعمال خشونت‌بار و کشتار مردم که توسط باندهای مسلح شبه نظامی چماق‌داران صورت می‌گیرد هر روز نگران‌کننده‌تر می‌شود در همین رابطه حوادث اخیر قائم‌شهر که منجر به مرگ چندین زن بی‌گناه گردید، ناسف عمیق ما را برانگیخت مسئولین واقعی این کشتار سعی دارند جامعه‌ی ایران را به انفجار بکشانند... عاملین این خشونت‌ها کم‌ترین بهائی برای حرمت انسانی به‌طور عام و حرمت زن به‌خصوص، قائل نیستند....

دفتر دفاع از حقوق بشر فرانسف سازمان مسیحی سیماد  
فرانسه ۲۷ آوریل ۸۱

باندوه عمیق از کشتار ۵ سن از هواداران مجاهدین خلق

ایران از جمله دختر شازده ساله "سیما صباغ" مطلع شدیم و این در حالیست که کمتر از ۳ هفته از گفتار آیت‌الله خمینی مبنی بر این که سال جدید "سال رحمت و عطف و تحمل" می‌باشد، می‌گذرد. ما که در گذشته از مقاومت خلق ایران بر علیه دیکتاتوری شاه و امپریالیسم حمایت کرده و پیروزی ملت ایران را تبریک گفته‌ایم، امیدواریم که هرچه زودتر به جنایات سازمان داده شده‌ی قشربون حزب جمهوری اسلامی که نه تنها، بن‌بست اقتصادی و اجتماعی موجود را وخیم‌تر کرده، بلکه جامعه را به طرف یکجنگ داخلی و کشتار خلق ایران سوق می‌دهد، پایان داده شود.

کلود بورده، وکیل مترقی و عضو انجمن حقوق دانان دمکرات فرانسه - میشل بوویلار وکیل مترقی و عضو انجمن حقوق دانان دمکرات فرانسه  
۲۵ آوریل ۱۹۸۱

شهادت دو خواهر میلیشیای قهرمان مجاهدین خلق و زخمی شدن چندین نفر توسط مزدوران فاشیست ارتجاع وابسته به حزب جمهوری نشان می‌دهد که مرتجعین تمامی کوشش خود را در جهت جنگ افروزی و به خاطر به خاک و خون کشیدن تمام کشور به خصوص صفحات شمالی بکار گرفته‌اند....

انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا  
انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه

بر طبق اخبار واصله... حد اقل دو نفر دیگر از خواهران میلیشیای هوادار مجاهدین خلق به دست مرتجعین چماق بدست و پاسداران به شهادت رسیدند.

### بازداشت اعضای کانون نشر حقایق اسلامی

در تاریخ ۶۰/۲/۱۰ اعضای کانون نشر حقایق در مشهد، در منزل یکی از اعضای کانون گردهم‌آیی داشتند. پس از پایان جلسه آقایان طاهر احمدزاده و مادرشاهی به مقصد منزل در ساعت ۲۴ از محل جلسه خارج می‌شوند و در راه قبل از آن که از محل جلسه دور شوند، پاسداران آنها را بازداشت کرده و پس از بازرسی بدنی به کمیته مرکزی می‌برند. در کمیته‌ی مرکزی از آقای مادرشاهی تعهد کتبی مبنی بر احضار مجدد و از آقای احمدزاده ضمانتی مبنی بر این‌که ایشان تحت "هیچ‌گونه توهین و اذیت و آزاری قرار نگرفته‌اند" گرفته و پس از یک ساعت آزاد می‌کنند.

مجاهدین می‌باشند. ارتجاع قصد دارد صحنه‌ی شمال کشور ایران را به جنگ بکشد و راستی این افراد به چه گناهی کشته می‌شوند؟ چه کسی باید پاسخگوی خون آن‌ها باشد؟ چه اقدامی در مقابل این گونه اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی انجام گرفته است؟...

اتحادیه عمومی دانشجویان عربی- لیبی در برلن غربی، حزب سوسیالیست شیلی (C.N.R.) - بوخوم آلمان غربی، هیئت تحریریه مجله اتونومی - آلمان غربی، اتحادیه کارگران مراکشی- آلمان غربی، هفته‌نامه مبارزه کارگر- آلمان غربی، هفته‌نامه آزادی بزرگ- آلمان غربی، دکتر لوتار، آ. هاینریش خبرنگار روزنامه دیه‌نوی- آلمان غربی، آقای اشتوبن راوخ عضو دفتر سوسیالیستی- فرانکفورت، آقای هایسن برانت عضو سندیکای کارگری آلمان غربی، آقای بری گینه هاینریش خبرنگار روزنامه ناگس سایونگ

شهادت مظلومانه‌ی این فرزندان خلق همراه با صدها مضروب و مصدوم باقی مانده به خودی خود سند رسوائی مرتجعین جنایت پیشه‌ای است که در به اصطلاح "سال قانون!"، "سال رحمت و عطف!" صورت می‌گیرد... انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی

در تلگرام قبلی یادآور شدیم که چگونه ایادی مرتجع حزب جمهوری اسلامی با سرکوب آزادی‌های مردمی استبداد جدیدی را در ایران شکل داده‌اند... این بار قربانیان این جنایت فاشیستی سه خواهر میلیشیای هوادار

### ورسکسی نارنجی درک کرده‌ی نورروائی از اسلام

## بررسی يك دیدگاه (۱)

### پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

گشت؟ اینجاست که می‌توان به عمق مفهوم این پیام شهید بنیانگذار "محمد حنیف‌نژاد" پی برد که در آخرین روزهای حیات خود ضمن دفاع از آرمانهای انقلابی توحیدی مجاهدین در بیدادگاههای نظامی شاه، منجمله به جوهر و روح ضداستثمار ایدئولوژی توحید اشاره نمود، و جدا کردن اسلام را از مبارزه‌ی طبقاتی در حکم خیانت به اسلام دانست.

اما این که نویسنده در ابتدای اظهارات خود بستر و مسیر تاریخ را جنگ طبقاتی و پیروزی استثمار شونده‌گان بر استثمارکنندگان دانسته و سپس در چند سطر بعد عامل پیش برنده‌ی بشریت و تمدن انسانی را مبارزاتی معرفی می‌کند که فاقد هرگونه اساس مادی اقتصادی-اجتماعی‌اند، به هر حال او را با یک تناقض مواجه می‌سازد. ببینیم او با این تناقض چگونه برخورد می‌کند و برای نیل به یک تحلیل عاری از تناقض در این زمینه چه چاره‌ای می‌اندیشد.

(ادامه دارد)

اصلا متعرض طبقات استثمارگر حاکم نمی‌شده‌اند، و نهضت‌های آنها به کلی فاقد اساس عینی بوده و به اصطلاح به گاو و گوسفند ثروتمندان ضرر نمی‌رسانیده است!

ما در آینده در باره‌ی ماهیت طبقاتی "دوآلیسم" موجود در بطن تفکرات نویسنده، که مبین یک دیدگاه تنزله طلبانه‌ی خرده‌بورژوازی نسبت به جامعه و انسان بوده و از برقراری پیوند واقع‌گرایانه میان ضرورت‌های مادی و معنوی در زندگی اجتماعی و فردی انسان عاجز می‌باشد، به طور جداگانه بحث خواهیم کرد. در اینجا فقط روی این سؤال تاکید می‌کنیم که آیا به راستی از این نقطه نظرها می‌توان رهنمودی برای حرکت اجتماعی بدست آورد؟ با چنین بینش-هائی که واقعیت و ضرورت‌های حرکت اجتماعی را تا این حد به دیده‌ی تحقیر و بی‌اعتنائی می‌نگرد، چگونه می‌توان به استقبال حل معضلات اجتماعی رفت؟ آیا کسانی که بخواهند این تئوری‌ها را راهنمای عمل خود قرار دهند، در مسیر حرکتشان به سرنوشت پیروان فکری نویسنده دچار نخواهند

و ماهیها از مبارزات مستضعفین و محرومان تاریخ که از نوع "مادی" و پست و مبتنی بر انگیزه‌های "منفعت‌جویانه" بوده‌اند (ولذا مصداق "جنگ حق و باطل" به شمار نمی‌روند)، متمایز می‌باشد.

می‌بینیم که از دیدگاه نویسنده مبارزه‌ی "مقدس‌تر" و "ارزش‌خواهانه‌تر" و "پیامبرانه‌تر" است و نبردی "لله و فی‌الله" و شایسته‌ی نامگذاری "نبرد حق و باطل" محسوب می‌گردد، که از تضادها و تعارضات طبقاتی فاصله‌ی بیشتری گرفته باشد و اصولا کاری به کار طبقات و استثمار و بهره‌کشی نداشته باشد! که گویی مفاهیمی چون "حق و باطل"، "کفر و ایمان" و "لله و فی‌الله" عاری از هرگونه مضمون عینی - اجتماعی بوده و فقط منوط می‌شوند به این که به طور صوری گفته شود که مثلا خدا هست یا خدا نیست. و گویا پیامبران یعنی همانهایی که بنا به گفته‌ی قرآن در هر جامعه‌ای که فرستاده می‌شدند، بلافاصله مخالفت و ضدیت "مترفین" (اشراف و ثروتمندان) آن جامعه، علی‌آنها برانگیخته می‌شد (سوره‌ی سبا آیه ۳۴)،



# تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا در اعتراض به کشتار مجاهدین خلق

## خلاصه‌ای از قطعنامه‌های راه‌پیمائی

در قطعنامه‌ها با اشاره به اوضاع جاری کشور و بخصوص وقایع اخیر، ضمن تأیید مفاد قطعنامه راه‌پیمائی جمعیت مادران مسلمان در تهران، به عنوان تنها راه نجات خواهان خلق ید از حزب فاشیستی - ارتجاعی حاکم شده‌اند. حاکمیتی که همچون اختاپوسی منقور با به انحسار کشیدن تمامی ارکان جامعه و همچنین جنایات و کشتارهای سبانه‌ای که تاکنون بوسیله‌ی ایادی چماقدار و مسلح خود مرتکب شده لطمات

جبران ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جامعه وارد آورده‌است. در پایان قطعنامه‌ها خواستار قطع آتش‌افروزی‌های ارتجاعی و محاکمه‌ی قاتلین شناخته شده شهدا و عاملین و آمرین شکنجه‌ها شده و نسبت به ضرب و جرح و کشتار خواهران مجاهد به تمامی محاکم مترقی بین‌المللی و سازمان‌های زنان بین‌المللی اعلام دادخواهی و رسیدگی کرده‌اند.

## همکاری مرتجعین انجمن به اصطلاح اسلامی با پلیس فاشیست آمریکا

در خاتمه‌ی راه‌پیمائی در آمریکا ۲ تن از نمایندگان انجمن دانشجویان مسلمان با در دست داشتن قطعنامه‌ی تظاهرات و همچنین متن تلگراف‌های حمایت نیروهای مترقی و ضدامپریالیست به طرف نمایندگی ایران واقع در سفارت الجزایر رفته و خواستار تحویل آنها به مقامات مسئول نمایندگی و مخایره به ایران شدند. اما به محض ورود نمایندگان دانشجویان، محافظین مسلح نمایندگی به دستور مسئولین خود به ضرب

و شتم دانشجویان پرداخته و سپر آن‌ها را تحویل پلیس فاشیست آمریکا می‌دهند. پلیس آمریکا نیز وحشیانه با باطوم‌های کشیده به آنان حمله می‌کنند. جالب توجه است که اعضاء انجمن‌های با اصطلاح اسلامی همراه با اعضاء سفارت عده‌ای را برای عکسبرداری و شناسائی شرکت کنندگان در مراسم بسیج کرده بودند که کاملاً اعمال ساواک و ایادی رژیم منقور شاه را تداعی می‌نمود.

## حمایت‌های گسترده‌ی بین‌المللی

نیروها و شخصیت‌های مترقی و ضدامپریالیست بسیاری در کشورهای مختلف با دادن پیام و یا تأیید قطعنامه‌های راه‌پیمائی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا و آمریکا و هم چنین با ارسال تلگراف‌های اعتراضی به مقامات ایرانی از خواسته‌های عادلانه‌ی

راهپیمایان حمایت کردند. در شماره‌های گذشته و نیز همین شماره بخش‌هایی از این حمایت گسترده‌ی بین‌المللی را منعکس کرده‌ایم. و در اینجا بدلیل کمبود جا صرفاً به ذکر اسامی برخی از آن سازمانها و گروه‌ها و شخصیت‌ها اکتفا می‌کنیم:

- انقلابی (ار - سی - ت)
- گروه کمونیست انقلابی
- (ار - ث - ژ)
- انجمن دانشجویان عراقی
- ضد رژیم بعث عراق در انگلستان
- اتحادیه ملی خبرنگاران
- اتحادیه عمومی کارگران مهندسی
- جمعیت زنان ضد - امپریالیست

- انگلستان:
- شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوریخواه ایرلند (شین - فین)
- جنبش چپ انقلابی شیلی در انگلستان (میر)
- طرفداران اتحادیه‌ی کارگران گایانا در انگلستان
- فرد هالیدی نویسنده‌ی مترقی انگلیسی
- تندنیسی کمونیست

بدنبال افزایش موج تهاجمات و کشتار سراسری اعضاء و هواداران مجاهدین خلق از ابتدای سال جاری یعنی سالی که توسط سردمداران حاکم "سال قانون"!! نامیده شده است. و بدنبال حملات چماقداران و حامیان مسلح آنها که در فاصله‌ی یک ماه اخیر تاکنون ۱۴ شهید از مجاهدین برجای گذارده‌است و بخصوص بعد از حملات چماقداران حزب حاکم به مردم آزاده‌ی قائم‌شهر که منجر به شهادت دو ملیشایی قهرمان فاطمی رحیمی و سمیه نقره‌خواجا گردید موج اعتراضات عمومی سراسر ایران را فرا گرفت. تظاهرات با شکوه تهران که به ابتکار "جمعیت مادران مسلمان" در تاریخ دوشنبه ۷/ اردیبهشت / ۶۰ بدون اعلام رسمی برگزار شد نقطه‌ی اوج این اعتراضات حق طلبانه بود.

در حمایت از این راه‌پیمائی در تاریخ چهارشنبه ۹/ اردیبهشت برابر با ۲۹ آوریل از طرف انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا و آمریکا به طور همزمان تظاهرات وسیعی در شهرهای واشنگتن (شرق آمریکا)، لس‌آنجلس (غرب آمریکا)، بن ، هامبورگ و برلن غربی (در آلمان غربی)، لندن، پاریس و استکهلم (سوئد) برگزار شد.

این تظاهرات به دعوت و با شرکت هواداران مجاهدین خلق و به همراهی سایر دانشجویان مبارز عموماً از مرکز شهرها آغاز شده و با یک راه‌پیمائی نامقابل نمایندگی‌های ایران در شهرهای مزبور ادامه یافت.

در طول راه‌پیمائی دانشجویان با حمل پلاکاردها و دادن شعار، خواسته‌های عادلانه‌ی خود را مبنی بر اعتراض به کشتار مجاهدین توسط عوامل مسلح ارتجاع در سراسر ایران و به ویژه در نواحی شمالی کشور و نیز پشتیبانی از راه‌پیمائی شکوهمند "جمعیت مادران مسلمان" در روز دوشنبه در تهران به گوش جهانیان رسانده و اعمال فاشیستی حزب ارتجاعی حاکم را محکوم نمودند. این تظاهرات با قرائت قطعنامه در مقابل نمایندگی‌های ایران و تسلیم قطعنامه‌ها به نمایندگان دولت ایران در کشورهای فوق الذکر پایان یافت.

# اعتراض ۵۸ نفر از قضات، وکلا و اساتید حقوق به کشتار جوانان به جرم فروش نشریه و بحث‌های سیاسی

تکرار این حوادث، به دولت که مسئول حفظ نظم و اجرای قانون و حفظ جان اشخاص است هشدار می‌دهیم که وظیفه‌ی اصلی خود را فدای گروه‌گرایی‌ها نسازد و ضمن جلوگیری قاطع از متجاوزان به جان و آزادی مردم با روحیه‌ی تحمل و ارشاد با مسائل عقیدتی و سیاسی برخورد کند و طرح بعضی مسائل جزئی بهانه‌ی اقداماتی چنین خشن قرار نگیرد. از همه‌ی گروه‌های سیاسی نیز انتظار و تقاضا داریم که به خاطر مصالح ملی همه‌ی توان خود را در پرهیز از برخوردهای خشونت‌آمیز در آینده بکار گیرند. مباد که جنگ با متجاوزان و جهان - خواران تغییر جهت دهد و آتش در خانه افتد.

اسدکتر ناصر کاتوزیان  
استاد دانشگاه و وکیل دادگستری  
۲- دکتر جواد شیخ‌الاسلامی  
استاد دانشگاه ۳- رضا خاکسار  
وکیل دادگستری ۴- سید نظام‌میر محمدی وکیل  
دادگستری ۵- نادر رفیعی‌نژاد  
وکیل دادگستری ۶- دکتر حسنعلی درودیان استاد  
دانشگاه ۷- محمد نیک‌نیا  
وکیل دادگستری ۸- دکتر سید عزت‌الله عراقی - استاد  
بقیه در صفحه ۲۴

بنام خدا  
در این لحظه‌های حساس و بحرانی که ملت قهرمان و مسلمان ایران در حال جنگ با متجاوزان خارجی است و ضد انقلابیون و جهان‌خواران از گوشه و کنار جهان در صدند تا انقلاب را به انحراف کشانند و به آن صدمه بزنند، و در زمانی که مردم ما باید همه‌ی توان خود را در راه مبارزه‌ی با دشمنان مشترک خود بکار گیرند،

و سرانجام در طلبه‌ی سالی که "سال حاکمیت و اجرای قانون" نامیده شده‌است، هرچند روز یک بار شنیده می‌شود که در گوشه‌ای از کشور جوانان و نوجوانان ما به بهانه‌های نامعقول، از قبیل روزنامه فروختن و بحث‌های سیاسی، قربانی درگیری‌های خیابانی می‌شوند و با گلوله‌هایی که باید سینه‌ی دشمنان و قوای متجاوز را بشکافد به خاک و خون می‌غلطند. گسترش این گونه برخوردها در بندرعباس و قزوین و تهران و مازندران این نگرانی را بوجود می‌آورد که اوج برخوردها به جنگ‌های خیابانی و داخلی انجامد و از درون ما را زبون و ضربه‌پذیر سازد. بنابراین ما، ضمن ابراز نگرانی و تأسف عمیق خود از

- پروفسور رابرت براونینگ از دانشگاه لندن
- دکتر جان کلی از مدرسه اقتصاد لندن
- هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در انگلستان
- آلمان:
- نامه‌ای با امضای ۱۵ گروه و شخصیت سیاسی آلمان
- امریکا:
- سربازان سابق (در جنگ ویتنام) بر علیه جنگ
- طرفداران جنبش ملی لبنان در اوکلاههم
- کمیته‌ی همبستگی با نیکاراگوئه
- هواداران انقلاب فلسطین در بوستن نگرانس
- کمیته همبستگی با السالوادور - ایواسیتی
- اتحادیه‌ی سوسیالیست - های انقلابی در شهر دینرویت
- کمیته‌ی متحد همبستگی

- با السالوادور
- رئیس و معاون کمیته‌ی دانشجویان ضد میلیتاریزم آمریکا
- رئیس دیپارتمان شیمی دانشگاه لینکلن
- رئیس کمیته‌های همبستگی با السالوادور در ناحیه غرب میانه، آمریکا، رورن مایکل کالونس
- گروه وکلای ملی حوزه ایواسیتی
- فرانسه
- حزب سوسیالیست فرانسه (استراسبورگ)
- اتحادیه‌ی دانشجویان الجزایری
- مرکز تحقیقات ضدامپریالیستی
- دبیرکل روابط خارجی حزب سوسیالیست فرانسه
- کانون وکلا
- هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در فرانسه



### به یاد "وارطان"

"وارطان" سخن نگفت...  
"وارطان" ستاره بود  
بگدم در این ظلام  
بدرخشید و جست و رفت...  
(احمد شاملو)

هجدهم اردیبهشت سالروز شهادت مبارز جوان ارمنی "وارطان سالاخانیان" در زیر شکنجه‌های دژخیمان شاه خائن و نیز روز "شهادی ارمنی" است. این روز را، با گرمی داشت خاطره‌ی همهی شهدای ارمنی به رزمندگان راه آزادی و به ریزه هموطنان زحمتکش ارمنی تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

وارطان به اتفاق هم‌رزم شهید دیگرش محمود کوچک شوشتری در اواخر سال سیاه کودتا، به هنگام پخش نشریه در تهران دستگیر شدند. وارطان علی‌رغم ارتباطش با حزب توده و علی‌رغم خیانت پیشگی سردمداران این حزب مردم فروش، یک انقلابی

ومبارز صدیق بود. بهار سال ۳۳، به هنگام شکفتن "ارغوان"ها، وارطان و محمود در زیر شکنجه‌های دژخیمان رژیم شاه می‌شکفتند. روز ۱۲ اردیبهشت محمود در زیر شکنجه به شهادت رسید. از این پس جلادان شاه فشار بیشتری را بر وارطان وارد آوردند تا از طریق او به اطلاعات تازه‌ای دست یابند. اما "وارطان سخن نگفت...".

چند روز بعد پیکر مثله شده‌اش را به جاجرود انداختند تا حتی جنازه‌اش نیز به آغوش خلق باز نگردد. اما جنازه‌اش را مردم از آب گرفتند و در سلیمانیه دفن کردند.

۴ سال بعد یعنی دوم اردیبهشت سال ۳۷ نیز یکی دیگر از رزمندگان ارمنی به نام "آرمن آوانسیان" به وسیله رژیم شاه تیرباران شد. از آن پس، در متن مبارزات خلق و در آستان آزادی و استقلال ایران، هموطنان ارمنی ما نیز دهها

شهید تقدیم کرده‌اند. از میان این عزیزان، به غیر از "وارطان" که سبیل رازداری و مقاومت در زیر شکنجه است، از شهدایی چون "کلیا زارخاریان"، جهانگیر باعدانیان، آرسن هوانسیان، خورن قراخانیان، آودیس مسروبیان، اوهان یاریجانیان، قازار سرکیسیان، مائیس سرکیسیان، آرامائیس آرزومانیان، ساموئل هوانسیان و آراز پطروسیان، مارتیک قازاریان، وارطان آراکلیان، هوسپ ماروتیان، الواند ملیکیان و وارطان آبراهامیان می‌توان نام برد.

با درود فراوان به روان پاک این شهیدان خلق، امیدواریم که خون آنان در فردائی بهتر به ثمر نشیند. فردائی که با مبارزه‌ی یکپارچه ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی خلق برپا می‌شود و زنجیر هر تبعیض ناروای اجتماعی را از پای کلیه نیروهای خلق و منجمله هموطنان زحمتکش ارمنی ما می‌گشاید

به امید چنان روزی

## سالروز شهادت خسرو روزبه و کشتار زندانیان سیاسی

خائن "حزب توده"، هیچ اقدامی در مقابل کودتاگران نکرد و به این ترتیب با به ثمر رسیدن کودتا، رژیم وابسته‌ی شاه اسارت و کشتار مبارزین را آغاز نمود. "سازمان نظامی" که به دلایل مختلف و منجمله نحوه‌ی عضوگیری و شکل تشکیلاتی، از وضع بهتری نسبت به بقیه‌ی ارگان‌های حزب برخوردار بود، توانست تا مدتی لو نرفته باقی بماند. اما یک سال بعد یعنی در مرداد ۳۳ با دستگیری یکی از اعضای این سازمان، دفترهای رمز تشکیلات لو رفت و یورش مزدوران کودتا به سازمان نظامی آغاز گشت. گروهی از افسران گریختند و حدود ۶۰۰ تن از آنان دستگیر شدند که از این عده جمعا ۲۷ نفر اعدام و عده‌ی زیادی به حبس‌های طولانی محکوم گردیدند.

اولین دسته، مرکب از ۹ افسر که در میان آنان سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری هم بودند، روز ۲۷ مهر ۳۳ به همراه مرتضی کیوان، شاعر جوان و مبارز، تیرباران شدند. دومین دسته، مرکب از ۶ افسر در تاریخ ۸ آبان ۳۳ و دسته‌ی سوم مرکب از ۵ افسر در ۱۷ همین ماه، دسته چهارم مرکب از ۶ افسر در ۲۶ مرداد ۳۴ تیرباران شدند.

بهمن ماه همین سال نیز ستوان منزوی در زیر شکنجه به شهادت رسید.

روز ۱۵ تیر سال ۳۶ نیز روزبه پس از سال‌ها متواری بودن به دام مامورین رژیم افتاد و پس از یک زد و خورد یک ساعته دستگیر شد.

دوم اردیبهشت سال ۳۷ "آرمن آوانسیان" و "هوشنگ رضوانی" که از اعضای سازمان اطلاعات حزب بودند، تیرباران شدند.

روزبه در بیدادگاه نظامی شاه از آرمان‌های خلقش دفاع کرد. یاس و سرخوردگی و خیانت "رهبران" حزب نتوانست در عزم انقلابی و شرافت انسانی او خللی وارد سازد. ایستاد و جنگید و بالاخره روز ۲۱ اردیبهشت سال ۳۷ در مقابل جوخه‌ی آتش رژیم با قبول مرگ سرخ شعله‌ی شرافت را - در آن وانفاسی که هیچ چیز آن‌تر و ارزان‌تر از خیانت نبود - در بسیاری از دل‌های دردمند زنده نگهداشت.

درود بر او و بر همه‌ی شهدای خلق ننگ و نفرت برخائین و سازشکاران

۲۱ اردیبهشت سالروز شهادت افسر مبارز و قهرمان خسرو روزبه، و ۲۲ اردیبهشت سالروز شهادت زندانیان سیاسی زندان رشت، شهدا محمدتقی اقدام دوست، علی بلندی، هرمز نیکراه، سبز علی محمدپور و محمدتقی محسوب‌کار می‌باشند.

زندانیان مزبور به دنبال یورش وحشیانه‌ی مزدوران شاه و زاهدی به زندان رشت در اردیبهشت سال ۱۳۳۳، به شهادت رسیدند.

این فاجعه‌ی هولناک، زندان‌های سیاسی رژیم شاه را تکان داد به طوری که روز ۶ خرداد، کلیه‌ی زندانیان سیاسی زندان‌های تهران به عنوان اعتراض به این جنایت، دست به اعتصاب زدند.

در واقع رژیم مزدور کودتا برای تحکیم حکومت خودکامه‌اش، نیاز داشت که با اسارت و آزار و سرکوب نیروهای مبارز، ترس و خفقان را در میان مردم گسترش دهد. دستگیری وسیع نیروهای مبارز و منجمله برخی کادرهای حزب توده از یکسو و سازش و مماشات و عفونامه‌نویسی سران خائن این حزب در زندان از سوی دیگر، به یاس و ترسو توهم نوده‌ها می‌افزود و شرایط دشوار و ویژه‌ای را بوجود می‌آورد.

در دل سیاه همین شب‌های اختناق بود که گهگاه فروغ ستاره‌ی یک مبارز جان برکف، ظلمت را می‌درید و خاطره‌ی فراموش‌شده‌ی روشنائی و روز را زنده می‌کرد. روزبه یکی از همین ستارگان بود. در اوج سازش‌ها و خیانت‌های حزب توده، پایداری نمود و از شرف انسانی و سیاسی انقلاب دفاع کرد. او عضو هیئت دبیران "سازمان نظامی" بود. این سازمان که از نیروها و امکانات وسیعی در ارتش برخوردار بود، در روز کودتای خائنانه‌ی شاه، به توصیه و دستور "رهبران

## توضیحات روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران در باره برخی دروغ‌پردازها و اتهامات بی‌شمارانه مرتجعین در رابطه با حوادث اخیر

سرپوش بگذارد. و یا برای جنایات آینده‌ی آنان زمینه‌سازی کند. مجاهدین خلق این بهمت بی‌شمارانه را قویا تکذیب و محکوم می‌نمایند.

۳- هم‌چنین تلویزیون در برنامه‌ی شنبه شب مورخ ۶۰/۲/۱۲ ادعا نمود که در رابطه با هواداران مجاهدین خلق ایران درگیری‌هایی در خرم‌آباد اتفاق افتاده است. مجاهدین خلق بر حسب تحقیق بعمل آمده خبر مزبور را نیز به کلی جعلی و عاری از حقیقت اعلام می‌نمایند.

روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران ۱۳/ اردیبهشت‌ماه/ ۶۰

تبلیغات شاهانه بر علیه انقلابیون است. و به همین دلیل روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران هیچ‌گونه پاسخ‌گوئی به این باطیل و اکاذیب را لازم نمی‌بیند چرا که این قبیل نیرنگ‌ها به خودی خود نزد ملت ایران افشاء و محکوم است.

۲- در شمار توطئه‌ی تبلیغاتی یاد شده روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم مورخ ۶۰/۲/۱۰ گوشیده است تا مجاهدین خلق را مسئول قتل پاسداری قلمداد کند که روز چهارشنبه ۶۰/۲/۹ در بندر عباس ترور شده است، تا بدین وسیله بر جنایات و کشتار ایادی چماق‌دار حزب معلوم الحال در نقاط مختلف کشور

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم ساختن تمامی دروغ‌پردازی‌های شرم‌آوری که در رابطه با حوادث اخیر و بر علیه مجاهدین خلق از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی تیول انحصارطلبان به راه افتاده است، توجه هموطنان عزیز را به موارد ذیل جلب می‌نماید:

۱- به دنبال موج اعتراض مسالمت آمیز و سراسری مردم بر علیه کشتار مجاهدین خلق و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی انحصارطلبان و به خصوص پس از راه‌پیمائی عظیم مردم تهران، رادیو تلویزیون، روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم و جراید کیهان و اطلاعات که در قبضه و تیول انحصارطلبان است به دست و پا افتاده‌اند و مشترکا یک موج تبلیغاتی آمیخته به انواع و اقسام جعل و دروغ و تحریف را بر علیه مجاهدین خلق به راه انداخته‌اند که از هر جهت تداعی‌کننده و حتی در مواردی مایه‌ی روسفیدی

طرح نمود) برده است! پس رهنمودی که از اینجا برای "حاکمیت انقلابی ضد امپریالیست!" بیرون می‌آید اینست که یا مهندس سبحانی را باید آن قدر تحت فشار قرار داد که مطلب را خودش درز بگیرد و یا هم این که به جرم لیبرالی یا همگامی با منافقین کنارش گذاشت! چه راهی برای مبارزه با گرانی از این بهتر؟ (ادامه دارد)

و این که به کدام جیب‌هایی رفته‌ارائه‌نمایند. که در این صورت خیلی چیزها روشن خواهد شد. ولی ما نگرانیم که همان طور که وقتی ما شکنجه را طرح کردیم، دست‌آخر معلوم شد خودمان شکنجه کرده‌ایم! در این مورد نیز دست آخر روشن شود که ۱۲۰ میلیارد را نیز خود مهندس سبحانی (که نخستین بار در مجلس آن را

بقیه از صفحه‌ی ۲۶ در باره روشهای... "ادب" کردن مجاهدین در زندان‌ها و در خیابان‌ها... معیار صحت مطالب فوق می‌تواند این آزمایش باشد که حزب توده از متحدان ضد امپریالیست! و حزب و دولت استدعا نماید که لیستی از این ۱۲۰ میلیارد ناقابل (که البته رقم واقعی خیلی بیشتر است)

موردی مایه‌ی روسفیدی

# دین بین فو

بقیه از صفحه ۱۰۰

هفتم ماه مه (۱۷ اردیبهشت) سالروز سقوط دژ جنگی امپریالیسم فرانسه در دره "دین بین فو" به دست ارتش خلق ویتنام است این پیروزی شگرف نیروی "انسان بر هیولای عظیم" جنگ افزار نه تنها در تاریخ نبرد خلق ویتنام، بلکه در جریان مبارزات آزادی بخش خلق های جهان، همواره به مثابه نقطه ی برجسته و تابانی خواهد درخشید.

امپریالیسم فرانسه از سال ۱۹۴۶ به منظور حفظ پایگاه های نفوذ خود در هندو-چین با حمایت حکومت های وابسته ی منطقه، تهاجم گسترده ای را بر علیه نیروهای چریکی "ویت مینه" (اتحاد برای استقلال ویتنام) به فرماندهی "جیپ" آغاز کرد. نیروهای "ویت مینه" نیز متقابلا با نفوذ در خاک لائوس و در ارتباط با چریک های "پانت لائو" در این کشور، بر علیه ارتش استعماری فرانسه می جنگیدند.

از زمستان ۱۹۵۳، نیروهای فرانسوی، استحکامات کم نظیری را در پادگان "دین بین فو" (واقع در مرز بین ویتنام و لائوس) مستقر کردند تا مانع از نفوذ ارتش خلق در لائوس شوند. "دین بین فو" نه تنها به دلیل برخورداری از استحکامات عظیم نظامی بلکه به دلیل قرار گرفتن در میان موانع هولناک طبیعی نظیر به ها و جنگل های صعب العبور وجود باران ها و سیلاب های

سمی، برطبق هربر آورد نظامی، خیرناپذیر به نظر می رسید. نیروهای فرانسوی با برخورداری از این پادگان، می توانستند به خوبی از تحرکات ارتش خلق جلوگیری کنند و برتری استراتژیک و نظامی خود را در منطقه حفظ نمایند. نیروهای "ویت مینه" برای شکستن این بن بست، و تداوم انقلاب چاره ای جز تسخیر "دین بین فو" نداشتند و این چیزی شبیه معجزه بود...

اما این معجزه به یاری ده ها هزار کارگر و دهقان ویتنامی که در صفوف ارتش خلق و یا در پشت جبهه ای این ارتش، سه ماه تمام با کار طاقت فرسای شبانه روزی، در زیر بمباران های بی وقفه ی دشمن، کوه ها را کردند، جاده ها راهوار کردند، و توپ ها و آتشبارها را از میان بانلاق ها و دره ها به بالا کشیدند و... به وقوع پیوست

اما این معجزه به یاری ده ها هزار کارگر و دهقان ویتنامی که در صفوف ارتش خلق و یا در پشت جبهه ای این ارتش، سه ماه تمام با کار طاقت فرسای شبانه روزی، در زیر بمباران های بی وقفه ی دشمن، کوه ها را کردند، جاده ها راهوار کردند، و توپ ها و آتشبارها را از میان بانلاق ها و دره ها به بالا کشیدند و... به وقوع پیوست

## نمایندگان حزب حاکم در مجلس

### نقش نمایندگان رستاخیز آریامهری

#### را در مورد مجاهدین تکرار می کنند

ملحشان ( به خصوص کشتار- های اخیرشان از مجاهدین خلق در شمال) سرپوش گذارند بلکه حتی خود مجاهدین را متهم به ایجاد درگیری و... نماید تا زمینه ای اقدامات سرکوبگرانه و ضد انقلابی بعدی را فراهم نمایند و در واقع خط اسلاف رستاخیزشان را بپیمایند. آخر مگر نه اینست که اینان نیز که برای مردم کاری انجام نمی دهند، بایستی مابه ازای منافع نمایندگی را حداقل به حزب حاکم بدهند. و در مواقع لزوم خود را سپر بلای حزب حاکم در قبال خشم و تنفر توده ها قرار دهند؟ ولی ما در جواب ایشان فقط به نقل این آیه از قرآن کریم اکتفا می کنیم که در آن خداوند می فرماید: و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و تبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال و قد مکروا مکرهم و عند الله مکرهم و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال (سوره ابراهیم آیه ۴۷) و شما در جایگاه کسانی تکیه زده اید که بر خودشان ظلم کردند و ما نیز برای شما بیان کردیم که چگونه با آن ها رفتار کردیم و سرنوشت آن ها را چگونه رقم زدیم (و برای عبرت شما) نمونه هایی ذکر کردیم: در مورد کسانی که چه مکر و حيله ها که بکار نبردند و حال آن که (سرنوشت و جزای) مکرشان نزد خدا (بود) هرچند که (اهمیت و کوبندگی) مکرشان چه بسا کوه ها را به لرزه در می آورد.

نیز تا همین اواخر، صحنه ی همین گونه نمایشات ضد انقلابی بود. بدین صورت که بسته به سیاست روز و به خصوص در رابطه با این مساله که در هر مقطع، رژیم خون آشام شاه چه تعداد از توده های مردم و انقلابیون و بالاخص مجاهدین را به جوخه ی اعدام می سپرد، یا در کوچه و خیابان به رگبار مسلسل می بست، وظیفه ی برخی نمایندگان رستاخیز در مجلس این بود که نطق کنند و طی آن ضمن ستایش های معمول (از اقدامات مثبت و دستاوردها و پیشرفت های بی سابقه و مدیحه سرائی های چندش آور) شروع کنند به فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین و سایر انقلابیون که "پله این ها سرسپرده ی قدرت های خارجی و مانع پیشرفت های مملکت هستند. این ها مردم بی گناه را می کشند و به کشتن می دهند و... پس باید با آن ها با قاطعیت رفتار کرد و..."

وظیفه ی سایر نمایندگان هم فقط این بود که حرف های او را با گفتن "صحیح است، احسنت!" تایید کنند. و اکنون بعد از مدفون شدن آن دستگاه و آن مجلس رستاخیزی چشم ما به نمایندگان رستاخیزگونه ای روشن که متاسفانه تحت نام جمهوری و اسلام، همان صحنه ها را تکرار می کنند. تا بدین ترتیب نه تنها بر جنایات و خون ریزی های ایادی

هنوز یکی دو روز از جنایات و کشتارهای وحشیانه ی چماق داران و حامیان مسلح آن ها در قائم شهر و بسیاری دیگر از شهرها نگذشته بود که در روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ نمایندگان حزب رستاخیزگونه ی جمهوری در مجلس به تکرار همان صحنه های مسخره ی نمایندگان رستاخیز آریامهری پرداختند. بدین ترتیب که سخنرانان حزبی در نطق های قبل از دستور، بلا استثناء به لجن پراکنی و تهمت زدن و خط و نشان کشیدن علیه مجاهدین خلق پرداخته و سایر نمایندگان حزبی نیز که این سخنان را استماع می کردند چنان که شیوه ی همه ی نمایندگان فرمایشی و چیره خوار است ناطقین را تایید می کردند و چند روز بعد از آن نیز نامه ای از قماش همان لجن پراکنی ها منتشر کردند. البته همه ی این جیرم خواران و مجیزگویان به خاطر دارند که مجلس رستاخیزی شاه

بقیه از صفحه ۳۱

## قیام ماه مه دانشجویان و کارگران فرانسه

به دست کارگران انقلابی روز به روز بالاتر گرفت. این کارگران که پی برده بودند اقدامات اصلاحی در چارچوب روابط سرمایه داری چاره ساز مشکلات آنان نیست تغییرات اساسی را دنبال می کردند. اما به دلایل مختلف منجمده سازش هایی که در بالا صورت گرفت، باعث شد که این راه تا به آخر طی نشود. با وجود این، نتیجه ی مذاکرات بین حزب کمونیست و دولت به انعقاد قراردادی بین طرفین جهت لغو "قانون تشبیت" و افزایش دستمزدها و دادن برخی امکانات رفاهی به کارگران منجر شد.

قیام کارگران و دانشجویان پاریس اگر چه به نتیجه ی نهائی نرسید اما خود به مثابه ی تجلی پیوند زحمتکشان و روشنفکران مبارز، انگیزه ی بسیاری از حرکات کارگری در اروپا گردید و چهره ی رفرمیسم و اپورتونیسیم را افشاء کرد.

تأثیر این پیروزی چنان عظیم بود که به دگرگونی قاطع موقعیت نظامی و سیاسی سراسر هندوچین منجر گردید و دشمن را به میز مذاکرات گشاید. گنفرانس ژنو، اصول حق خود مختاری، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام و دو کشور دیگر هند و چین (گامبوج و لائوس) را به رسمیت شناخت و برقراری صلح در هندوچین قریب الوقوع شد.

... بدون اغراق این جنگ (ویتنام) ... از جهش دین بین فو "جان گرفت. آری سراسر نبرد رهائی بخش خلق ما سرانجامش پیکار بی همتا و عظیم "دین بین فو" بود. در "دین بین فو" نبرد ملی ما پیروزی درخشانی بدست آورد...

روز بعد از پیروزی، هوشی مین رهبر کبیر خلق ویتنام طی تبریکی به فاتحین "دین بین فو" یادآور شد که: "دین بین فو" پیروزی خود پیروزی عظیمی است با این وجود، سخن فقط بر سر این است که این پیروزی سر آغاز کار است. بنابراین نباید به خود مغرور شویم و راه را برای ذهنی گری بازگذاریم. خطای سنگین دیگری می باشد هرگاه دشمن حقیر شمرده شود. از این پس نیز ما مصمم هستیم برای استقلال و وحدت ملی، برای دموکراسی و صلح مبارزه کنیم..."



-فرمانده بحث آزاد!

درباره ۲

# روشهای خیانت بار اپورتونبستی

بقیه از صفحه ۲

کند. ولی خوب، در برابر اجازه‌ی انتشار علنی روزنامه، چه اشکالی دارد که رفقا! به این ترتیب ریختن چند لیوان آب را به آسیاب امپریالیسم چشم‌پوشی فرموده و به کرامات دیگر ارتجاع شکرگزار باشند! البته هرکس که خیلی "دیر" به بازی انقلاب بیاید، برای این که "زود" بار خود را ببندد، ناگزیر از تحمل این چیزهاست. والا بازهم باید برود و یک ربع قرن دیگر از دور سازماندهی کند و تازه بعد هم ببیند که هر چه ننیده در خدمت ساواک بوده است و بیسی! یا بهتر بگوئیم: ببیند که رشته‌های سازمانی نظیر تشکیلات تهران را اساسا ساواک بود که می‌تنید! و ورشکستگی را ببینید که حزب توده و به قول خودش "پی‌گیرترین نیروی ضد امپریالیست سابقه‌دار و مارکسیست - لنینیست"! که روزگاری مساله‌ی آزادی‌ها و ضدیت با دیکتاتوری آن قدر مساله‌اش بود که در بغداد به نیمور بختیار (فرماندار نظامی ۲۸ مرداد و نخستین رئیس جلااد ساواک) چشمک می‌زد، حالا باید تسبیح مشکوک‌ترین جناح‌های چماق‌دار (با همه‌ی سوابق انگلیس پناهی‌شان) را بیاندازد! ظاهرا، وقتی فرصت طلبی به اوج می‌رسد راه رشدی غیر از این وجود ندارد!

تبرئه  
چپا و لگران وابسته  
به حزب حاکم  
از گیسوی ملت  
باز هم با چماق  
لیبرالیسم!

۲۷ فروردین سال جاری "مجاهد" ضمن سوالی تحت عنوان "۱۲۰ میلیارد تومان به جیب چه کسانی رفته است؟" از وزارت بازرگانی می‌پرسد: "در شرایطی که فشارهای اقتصادی هر روز بیش از پیش بر توده‌های محروم مردم سنگینی می‌کند، در شرایطی که بیکاری و کمبایی و گرانی هم چنان با ارقام نجومی، سیر

صعودی می‌کند و فشار آن مستقیما بر توده‌های زحمتکش و فقیر مردم سنگینی می‌نماید، در شرایطی که نزدیک به دو میلیون مردم آواره و جنگ زده ما در وضع رقت‌انگیز و فلاکت‌باری به سر می‌برند و ابتدائی‌ترین نیازهای آن‌ها نامین نیست، در شرایطی که کسبه‌ی جزئی و خرده‌پا را بارها به اتهام گران‌فروشی شلاق زده و

شماره‌ی ۱۱۷ (۶۰/۲/۳) به سلسله افشاگری‌هایی در باره‌ی غارتگری‌های بنیاد مستضعفان دست می‌زند که طی آن‌ها چپاول‌های بی‌کران انحصار-طلبان و شرکایشان افشاء می‌گردد و اکنون ببینید که در تاریخ ۷ اردیبهشت، رهبری حزب توده در پاسخ به این سوال که "چرا با این که سرمایه‌داران در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد

قبل از شروع جنگ روی کار آمد ما البته به هیچ وجه از نقائص و کمبودها و نارسائی‌های این دولت دفاع نمی‌کنیم. به هیچ وجه، ما هم نظریات خودمان را درباره‌ی دولت کنونی و کمبودها و نارسائی‌هایش در روزنامه‌ی خود منعکس کرده‌ایم و شما حتما آن را خوانده‌اید. ولی این دولت از وقتی روی کار آمد، مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط ادامه‌ی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن تجار هماهنگی ندارد" پس مطابق نظر حزب توده:

اصل قضیه بازهم زیر سر جناح لیبرال‌هاست و چندان ربطی به دولت حاضر و خلاصه حزب حاکم ندارد! زیرا که دولت حاضر (که گویا اصلا ربطی به حزب حاکم ندارد!) از

معلوم می‌شود که در نظر گاهاپورتونبستی وقتی کسی به حزب توده (آن هم هم عمدتاً از مواضع شخصی و بر اساس تعصبات فردی و نه سیستماتیک) خرده بگیرد و حمله کند ضد انقلاب است و ولی وقتی همین کسی به مجاهدین حمله می‌کند، نشریات آن‌ها را جمع آوری می‌کند و افراد آن‌ها را دستگیر و به شهادت می‌رساند به درجه رفیقه‌ی "ضد امپریالیست"! بودن مفتخر می‌گردد. اگر البته در چنین صورتی دیگر مصروف یا مجروح و مقتول و سازمان‌آور یا ایستی در اردوی "امپریالیسم" و ضد انقلاب محسوب نمود!

وقتی روی کار آمده "مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط ادامه‌ی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن تجار هماهنگی ندارد"! البته حزب توده راست می‌گوید! چون که هم حزب و هم دولت حاکم و به ویژه سخنگوی خوش کرشمه و طنزگوی آن آنقدر از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد لیبرالی و امثال این‌ها مسائلی را "مطرح" (صرفاً مطرح) کرده‌اند که به هیچ وجه با

تومان سود برده‌اند، سعی در سرنگونی رژیم دارند؟" چگونه پاسخ می‌دهد: "ج: این سوال البته جالب به نظر می‌رسد. واقعا هم سرمایه‌دارانی که ۱۲۰ میلیارد تومان در یک سال سود برده‌اند و این سود چند برابر حاصلی است که در سال‌های گذشته بدست می‌آوردند، چه دردشان است که از وضع موجود ناراضی‌اند؟ ظاهرا آن‌ها باید هر طور می‌توانند این وضع را

جریمه‌های سنگینی به آن‌ها می‌بندند، در شرایطی که کارگران زحمتکش و محروم ما را به جرم مطرح کردن ضروری‌ترین و ابتدائی‌ترین حقوقشان (عیدی، سود ویژه، افزایش دستمزد برای مقابله با تورم لحام گسخته‌ی فعلی) متهم به ضد انقلابی بودن نموده و هرگونه اعتراض حق-طلبانه‌ی آن‌ها را در این زمینه بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند و در این جهت حتی از ردیلا نه‌ترین سوء استفاده‌های ارتجاعی از معلولین و شهدا برای فرو-نشاندن اعتراض آن‌ها فروگذار نمی‌کنند... با توجه به این که این سود سرسام‌آور (۱۲۰ میلیارد تومان در سال) عمدتاً از محل تجارت و بازرگانی عاید شده است، وزارت بازرگانی باید برای مردم توضیح دهد که این مبلغ به جیب چه کسانی رفته است و چگونه؟ و هم چنین از وزارت بازرگانی می‌خواهیم که درباره‌ی گردانندگان و سهام‌داران "سازمان اقتصاد اسلامی" که گفته می‌شود از بالاترین مقامات قضائی و مسئولین حزب حاکم هستند به مردم توضیح داده و روشن کند که این سازمان در سال گذشته چه نقشی در فعل و انفعالات اقتصادی و به خصوص بازرگانی کشور داشته است؟" هم چنین "مجاهد" از

ولی بازهم "متأسفانه"! دم خروس‌هایی از قبیل "سازمان اقتصاد اسلامی" که پست‌های گردانندگان آن، مستقیماً حزب حاکم را به زندان اوین و این‌ها هر دورا به دولت ربط می‌دهد، وجود دارد که کار تحلیل حزب توده‌ای را با اشکال مواجه می‌کند! و اینجا است که برای حل این تناقض که: چگونه کسانی که خودشان ۱۲۰ میلیارد را به جیب زده‌اند مخالف دولتند؟ لازم می‌آید که عمداً بازهم لیبرال‌ها دراز شوند. غافل از این که بورژوازی بجاری و حتی تجارت خارجی اساساً در قبضه‌ی خود حزب حاکم است و یا با جناح دیگر بالاشتراک مصرف می‌فرموده‌اند. کافی است تا مثلاً کلیدی سهام‌داران و دست‌اندرکاران آشکار و پنهان سازمان اقتصاد اسلامی بر ملا شوند (به خصوص تاکنیک شناخته شده‌ی آنان در تاسیس صندوق‌های مخلف به اصطلاح خیریه! برای توجیه شرعی و گریز از مالیات و حسابرسی و...) تا رابطه‌ی حزب و زندان و دولت به درستی آشکار شود.

ولی البته چنان که در همان نوشته‌ی مردم ۷ اردیبهشت مشهود است... آن چه فی‌الواقع بیشتر برای حزب توده مطرح است بدست آوردن "مرکز حزب توده‌ی ایران" است حتی اگر بهای آن نبرته کردن و فرار دادن بلعندگان اصلی ۱۲۰ میلیارد تومان، به رغم همه‌ی مستضعف پناهی‌های طرازنویین! و داد و فریاد بر سر تجارت خارجی و امثال آن، باشد. البته بلعندگان نیز متقابلاً سهم خود را در کوبیدن "مناقضین" کماکان ادا

دم خروس‌هایی از قبیل "سازمان اقتصاد اسلامی" که پست‌های گردانندگان آن، مستقیماً حزب حاکم را به زندان اوین و این‌ها هر دورا به دولت ربط می‌دهد، وجود دارد که کار تحلیل حزب توده‌ای را با اشکال مواجه می‌کند! و اینجا است که برای حل این تناقض که: چگونه کسانی که خودشان ۱۲۰ میلیارد را به جیب زده‌اند مخالف دولتند؟ لازم می‌آید که عمداً بازهم لیبرال‌ها دراز شوند. غافل از این که بورژوازی تجارتی و حتی تجارت خارجی اساساً در قبضه‌ی خود حزب حاکم است و یا با جناح دیگر بالاشتراک مصرف می‌فرموده‌اند.

کرده و خواهند کرد چه به صورت پرداخت میلیون‌ها تومان هزینه‌ی به اصطلاح افشاگری علیه مجاهدین، چه به صورت پرداخت هزینه‌های چماق‌داری حزب مربوطه و چه به صورت گرفتن فتوای مختلف منجمله علیه مجاهدین (که گزارشات مستندی در این رابطه در جریان کاندیداتوری ریاست جمهوری دادیم) و چه به صورت

شرایط ادامه‌ی خفقان و اختناق و بمباران (کردستان) و لایحه‌ی قصاص و چماق‌داری و چرتکه نینداختن (به زیان امریکا!) اصلاً "هماهنگی" نداشته و ندارد...! لذا دیگر این را هم نباید "مطرح" کرد که پس سودها را خدای نکرده ممکن است عمدتاً خودشان خورده و چماق‌ها را هم خودشان بلند کرده باشند.

نگهدارند اما مساله شکل دیگر دارد. تا آن حد که ما اطلاع داریم در سال گذشته به طور عمده این دولت سرکار نبوده است. سال گذشته تا قبل از جنگ دولتی سرکار بوده که بقایای همان دولت لیبرال‌گام به گام در آن حجم بزرگی داشتند تقریباً اکثریت وزرای دولت آقای بازرگان در مقامات خودشان باقی مانده بودند. دولت کنونی تقریباً چند روز





# اطلاعیه مجاهدین خلق ایران دربارهٔ شهادت ۵ میلیشیای مجاهد دیگر در نقاط مختلف کشور بدست چماقداران و ایادی مسلح مرتجعین انحصارطلب

بنام خدا  
و  
بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز!

مردم آگاه و شهید پرور مازندران، گرج، بندرعباس و شهرکرد! اخبار رسیده از نقاط مختلف کشور حاکیست که هر روز بر تعداد شهدای مجاهد خلق که در اثر موج اخیر کشتار مجاهدین توسط چماقداران حزب حاکم و حامیان مسلح آنان در نهادهای رسمی به خون پاکشان غلطیده‌اند، افزوده می‌گردد. شهدای والا مقامی که هریک از پاک‌ترین و رشیدترین فرزندان آگاه و انقلابی خلق ستمدیده‌ی ایران بوده و جز وفاداری به اسلام راستین و انقلابی و مخالفت با عملکردهای ارتجاعی که بیشترین ضربه‌ها را بر پیکر انقلاب و حیثیت اسلام وارد کرده است، گناهی نداشته‌اند. هم‌چنین قابل تأکید است که علی‌رغم دروغ‌پردازی‌های شرم‌آور انحصارطلبان تمامی این شهدا با دست‌های خالی و در حال ابراز مخالفت کاملاً مسالمت آمیز و یا در حین توزیع نشریه‌ی مجاهد هدف گلوله و چماق ایادی حزب حاکم قرار گرفته‌اند.

بنا بر آخرین گزارشات واصله علاوه بر خواهران شهید سمیه نقره‌خواجا و فاطمه رحیمی در قائم‌شهر و برادران شهید ودود پیراهنی و خلیل آجاقی در تهران که جریان شهادت آنان طی اطلاعیه‌های قبلی به اطلاع هموطنان رسیده است، تا این لحظه یک خواهر و چهار برادر مجاهد در شهرهای گرج، آمل، قائم‌شهر، شهرکرد و بندرعباس به شرح ذیل به گاروان پرافتخار شهدای مجاهد خلق پیوسته‌اند:

۱- میلیشیای قهرمان برادر مجاهد شهرام اسماعیلی دیپلمه در شهر آمل. وی در جریان حمله‌ی چماق‌داران و حامیان مسلحشان در تاریخ ۶۰/۱/۲ به محله‌ی اسپه‌گلا به ضرب گلوله‌ی یک پاسدار به‌خاک می‌افتد. چماق‌داران پیگر مجروح او را نیز با چماق‌هایی که بر سر آن میخ کوبیده بودند مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند و سپس از برابر خشم مردم می‌گریزند. پیگر مجروح و مصدوم برادر مجاهد شهرام اسماعیلی توسط مردم به بیمارستان انتقال می‌یابد ولی معالجات بعمل آمده موثر واقع نشده و وی در تاریخ ۶۰/۲/۸ به شهادت می‌رسد. لازم به یادآوری است که مرتجعین مانع انتقال او به بیمارستان‌های تهران شده بودند.

۲- میلیشیای قهرمان خواهر مجاهد فاطمه کریمی دانش آموز دبیرستان در شهر گرج. او در جریان حمله‌ی چماق‌داران به تظاهرات آرام مردم گرج در تاریخ ۶۰/۲/۸ به منظور اعتراض به کشتار مجاهدین در قائم‌شهر، در اثر اصابت سنگ‌های پرتاب شده از سوی چماق‌داران به سرش به جمع شهدای مجاهد خلق می‌پیوندد.

۳- مجاهد شهید علی فتح کریمی (سرباز انقلابی نیروی هوایی) هوادار مجاهدین خلق ایران در شهر کرد. او در جریان حمله‌ی چماق‌داران و حامیان مسلح آنان به تظاهرات آرام مردم شهر کرد در تاریخ ۶۰/۲/۵ به ضرب گلوله به خاک می‌افتد. پیگر مجروح او جهت معالجه به اصفهان انتقال می‌یابد اما معالجات موثر واقع نشده و او در روز ۶۰/۲/۱۰ در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدیش به شهادت می‌رسد.

۴- میلیشیای قهرمان مجاهد شهید منصور سایانی دانش آموز سال سوم رشته‌ی ریاضی و فیزیک دبیرستان ابن سینا در بندرعباس که از جوانان فعال و مبارز این شهر در مبارزات انقلابی خلق علیه رژیم دیکتاتوری شاه‌خائن بود. او و گروهی از هم‌زمانش در حالی که در چهلمین روز شهادت میلیشیای شهید صنم قریشی بر مزار او حضور یافته بودند مورد حمله‌ی چماق‌داران و پاسداران مسلح

## مجاهد شهید منصور سایانی

"من منصور سایانی با آگاهی کامل راه‌سرخ و توحیدی مجاهدین را انتخاب کردم و رهائی و آزادی میلیون‌ها انسان تحت ستم را در تحقق آرمان مجاهدین خلق که همانا تبلور اسلام انقلابی است می‌بینم. از زمانی که پا در این راه‌نهادیم از تمام خطرات و سختی‌هایی که در پیش دارم کاملاً واقف بودم و مصمم هستم تا آخرین قطره‌ی خونم در راه سرخ و توحیدی مجاهدین خلق قدم بگذارم و با عزمی راسخ و اراده‌ای پولادین تا مرز شهادت که همانا برای ما کمال مطلوب است به پیش خواهیم رفت.

خون ما ضامن پیروزی خلق‌هاست و نابودی امپریالیسم... بخشی از وصیت‌نامه مجاهد شهید منصور سایانی که

از صفحه ۶  
وصیت‌نامه‌ی مجاهد شهید میلیشیای قهرمان منصور سایانی که در آستانه‌ی شهادت نوشته‌است

بسم الله الرحمن الرحيم  
حداکثرین الذين تتلوهم سبيل الله امدان اجل حيا و مندم بجزا  
بنام خدا  
بنام خلق قهرمان ایران  
من منصور سایانی فرزندی ملی دارنده کتک سنه ۱۹۹۱ هجری قمری در کابل راه‌سرخ و هوادار سزبان مجاهدین خلق ایران و با هم‌راهی کابل راه‌سرخ و توحیدی می‌بینم از انتخاب کرده‌ام در راهی و آزادی میلیون‌ها انسان تحت ستم را در تحقق آرمان می‌بینم خلق که همانا تبلور اسلام انقلابی است می‌بینم و از زمانی که پا در این راه‌نهادیم از تمام خطرات و سختی‌هایی که در پیش دارم کاملاً واقف بودم و مصمم هستم تا آخرین قطره‌ی خونم در راه سرخ و توحیدی مجاهدین خلق قدم بگذارم و با عزمی راسخ و اراده‌ای پولادین تا مرز شهادت که همانا برای ما کمال مطلوب است به پیش خواهیم رفت.  
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم  
منصور سایانی  
ساعت ۱۷:۰۰  
چهارشنبه ۶۰/۲/۱۰  
آرامگاه مجاهدین خلق

## قاتل مجاهد شهید منصور سایانی



کارت پاسداری کامران آقا حسینی نائینی قاتل مجاهد شهید منصور سایانی

حامی آنان قرار می‌گیرند. در جریان این حمله بر اثر شلیک ناجوانمردانه پاسداری به نام کامران آقا حسینی نائینی از فاصله‌ی نزدیک، برادر مجاهد منصور سایانی به خون پاکش در غلطیده و به شهادت می‌رسد.

۵- مجاهد شهید عباس فرمانبردار از هواداران مجاهدین خلق در قائم‌شهر. او در جریان مراسم تشییع جنازه خواهران مجاهد سمیه نقره‌خواجا و فاطمه رحیمی که در تاریخ ۶۰/۲/۲ با شرکت بیش از ده هزار نفر از مردم قائم‌شهر برگزار شد در اثر ترکش نارنجک پرتاب شده از سوی چماق‌داران وابسته به کمیته قائم‌شهر به شدت مجروح گردید. پیگر مجروح او جهت معالجه به تهران انتقال یافت اما معالجات بعمل آمده موثر واقع نگردید و برادر مجاهد عباس فرمانبردار در روز ۶۰/۶/۱۱ به جمع شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست.

بدین ترتیب با احتساب ۵ شهید مجاهد خلق که در دو هفته‌ی نخست سال جدید و به ضرب گلوله و یا دشنه‌ی چماق‌داران و حامیان مسلح آنان به شهادت رسیده‌اند، شمار قربانیان موج کشتار مجاهدین در چهل روزه‌ی اخیر به چهارده تن بالغ می‌گردد. البته خبرهایی از شهادت برخی مجروحین نیز رسیده است که در صورت اثبات و تأیید متعاقباً به اطلاع مردم آگاه و انقلابی ایران خواهد رسید.

مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن این جنایات وحشیانه و ضد مردمی شهادت این فرزندان آگاه و انقلابی خلق را به عموم هموطنان عزیز به ویژه خانواده‌های داغدار شهدا تبریک و تسلیت می‌گویند و اطمینان می‌دهند که راه پرافتخار و مقدس آنان را که همانا راه اسلام راستین و بقیه در صفحه ۲۸

قبل از شهادت نوشته‌است. شهادت مجاهد شهید منصور سایانی جدیدترین اما مطمئناً نه آخرین جنایت ارتجاع در بندرعباس است. میلیشیای قهرمان منصور سایانی دانش آموز سال سوم رشته‌ی ریاضی و فیزیک دبیرستان ابن سینا در بندرعباس و از جوانان فعال و مبارز این شهر در مبارزات انقلابی خلق علیه رژیم دیکتاتوری شاه‌خائن بود.

او و گروهی از هم‌زمانش در حالی که در چهلمین روز شهادت میلیشیای شهید صنم قریشی بر مزار او حضور یافته بودند مورد حمله‌ی چماق‌داران مزدور و پاسداران مسلح حامی آنان قرار می‌گیرند. در جریان این حمله بر اثر شلیک ناجوانمردانه‌ی پاسداری به نام کامران آقا حسینی نائینی از فاصله‌ی نزدیک، منصور به خون پاکش در غلطیده و به شهادت می‌رسد.

پاسداران شب منصور را به شهادت رساندند اما آنان مانند تمامی مرتجعین تاریخ از درک این حقیقت تابناک غافل بودند که خون هر انقلابی مشعلی خواهد شد فرا راه رهائی و آزادی خلق.

یادش گرامی و جاودانه باد  
**مجاهد شهید سرباز انقلابی نیروی هوایی علی فتح کریمی**  
در صفحه ۳۰

## سالروز شهادت

## مجاهد شهید حبیب رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 ✪  
 قتل‌نامه ابوالفضل علی‌القاسم بن محمد باقر

در آن سال‌های خفقان و اختناق سیاه این فرزندان راستین و دلاور خلق این حبیب و یارانی چون او بودند که علی‌رغم تسلیم طلبی و حجره‌نشینی مدعیان کاذب و دروغین اسلام، قهرمانانه بپاخاسته و آغازگر مبارزه‌ی مسلحانه و نبرد مرگ و زندگی با رژیم جنایتکار و وابسته‌ی شاه خائن بودند. و بدین سان بود که به قول پدر طالقانی "از خون آنان بعد از سالیان، سیلاب‌ها برخاست."

حبیب در سال ۱۳۲۵ در زنجان به دنیا آمد. در سال‌های ۳۹-۴۲ که هنوز نوجوان بود وارد مبارزات سیاسی -

۱۹ اردیبهشت امسال، نه بهار از شهادت انقلابی مجاهد شهید حبیب رهبری می‌گذرد.

## آزهر سپیده تاسپیده‌ای دگر

به مناسبت شهادت  
دوخواهر مجاهد خلق در قائم شهر

از هر سپیده تا سپیده‌ای دگر  
 ما را گذریست از شهامت تا شهادت  
 و شما را گذری است  
 از خیانت ... تا جنایت  
 از هر سپیده تا سپیده‌ای دگر  
 حیات عظیم خلقی را بر چارسوق خیانت !!  
 به تجارت نشسته‌اید !!  
 و تیغی بی‌رحم عدالت‌تان !!  
 تنها در اعماق جگرگاه مظلومان می‌گذرد !!  
 و می‌درد تا در اعماق قلب‌های پاره‌پاره  
 حقیقت را به خون کشد  
 اما، در زمان، در انسان  
 چیزی عظیم چون رودی از ستاره و خورشید می‌گذرد  
 و وجدان‌های عاشق و بیدار  
 شانه به شانه‌ی آن به پیش می‌تازند  
 از هر سپیده تا سپیده‌ای دگر  
 سرودها مان مادری است آواره و داغدار  
 که بر چارسوی میهن در ظلم نشسته در سفر است  
 از خزر تا خلیج  
 و کلمات خونین آوازه‌هاش را  
 از زخم‌های اجساد فرزندان بر می‌گیرد  
 و بدین سان که می‌روید  
 دیرست و دور نیست  
 گه از پنجره‌ی خونین زخم‌ها سلاح برگیرد  
 اما تا آن سپیده  
 اجسادمان هریک پله‌گانی است  
 که خلق رنجبر بر فراز آن به پیش می‌رود  
 تا پرچم فتح خویش را به اهتزاز درآورد  
 و تا آن سپیده  
 اجساد زخم‌دارمان  
 پله‌گانی است که شما را نیز بر آن صعودیست  
 به سوی سرنوشت تمامی دژخیمان تاریخ  
 به سوی چوبه‌های دار؟!  
 اسماعیل یغمائی

اجتماعی شد. سرکوب و وحشیانه قیام ۱۵ خرداد و شکست آن، جرقه‌ای بود در اندیشه و تفکر او، جرقه‌ای که بعدها به مشعلی فروزان فرا راه خلق تبدیل شد.

حبیب در سال ۴۷۰ از طریق مجاهد شهید احمد رضائی به عضویت سازمان پذیرفته شد در ضربه‌ی شهریور ۵۰ با این که هویتش برای پلیس فاش نشده بود داوطلبانه به زندگی مخفی روی آورد و به طور تمام وقت و حرفه‌ای تمام نیرو و اندیشه‌اش را وقف انقلاب کرد.

حبیب از همان ابتدا در گروه "مقداد" که تحت رهبری مجاهد شهید مهدی رضائی بود به فعالیت پرداخت. این گروه یکی از هسته‌های پرتحرک و کارآمد بود. در درگیری ۱۶ اردیبهشت در خیابان خورشید که منجر به دستگیری مهدی دلیر شد، حبیب توانست با شکستن حلقه‌ی محاصره جان سالم بدر برد. اما به دلیل عدم توجه به تغییر قیافه و وضعیت لباس، سه روز بعد یعنی در ۱۹ اردیبهشت ۵۱ مجدداً در خیابان فرهنگ مورد سوء ظن گشتی‌های ساواک واقع می‌شود. حبیب طی یک درگیری مسلحانه قهرمانانه به مقاومت پرداخته و سرانجام با رگبار گلوله‌های امریکائی و اسرائیلی مزدوران شاه به شهادت می‌رسد.  
یادش گرامی و راهش جاودان باد

### تسلیت به مردم سیلزده و مصیبت دیده خراسان

در این هفته، با جاری شدن سیل در استان خراسان، ده‌ها نفر از هموطنان زحمتکش ما در شهرها و به ویژه روستاهای این استان قربانی شدند و هزاران نفر دیگر مجروح و مصدوم و بی‌خانمان گشتند و علاوه بر آن خسارات مادی بسیار زیادی نیز ببار آمد. مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز تسلیت و همدردی با مردم مصیبت دیده‌ی خراسان و به ویژه خانواده‌های داغدار یادآور می‌شوند که گرچه این‌گونه سوانح طبیعی خواه ناخواه لطعات و ضایعاتی را به همراه دارد اما بدون شک گسترش ابعاد تلفات و خسارات آن را بایستی در بی‌کفایتی‌ها و سهل‌انگاری‌ها و عملکردهای انحصارطلبانه و واپسگرایانه‌ی مرتجعین حاکم جستجو کرد، که به تنها چیزی که نمی‌اندیشند مردم مستضعف و حقوق و نیازمندی‌های آنانست

## سالگرد شهادت امام علی النقی (ع)

سوم رجب سالروز شهادت دهمین گوهر تابناک آسمان اسلام انقلابی است. سال ۲۵۴ هجری در چنین روزی، امام به دست مزدوران معتضد عباسی مسموم گردید و در تبعیدگاهش، سامرا، به خاک سپرده شد. شهادت امام به دلیل مبارزات او به علیه حکومت خودکامگانی بود که به نام "اسلام" و "حکومت خدائی"، رژیم پلیسی و غارتگری را بر مردم تحمیل کرده بودند. "خلیفه‌خدا!" متوکل عباسی در ادامه‌ی سیاست ترور و اختناق، کارش به آنجا کشید که دستور داد تا مزار شهدای کربلا را نیز درهم کوبند تا مانع از گردهم‌آئی مردم در آنجا شوند.

در چنین شرایط هولناک پلیسی، مبارزات انقلابی ائمه بسیار پیچیده، سازمان یافته و مخفی بود و شبکه‌های مرتبط مبارزین شیعه در بسیاری از شهرها گسترش داشتند. مزدوران خلیفه بارها برای کشف سلاح، پول و نامه‌ها و نوشته‌های ارتباطی، به منزل امام علی النقی ریختند و همه جا را بازرسی کردند ولی چیزی نیافتند.

امام، در متن چنین مبارزه‌ی سیاسی، با افکار ارتجاعی که از سوی روحانیون وابسته‌ی عباسی به نام اسلام در میان مردم تبلیغ می‌شد نیز مبارزه می‌کرد. حکومت عباسی برای قطع ارتباطات امام، او را به سامرا که مرکز نظامی و مطمئن رژیم بود، تبعید کرد. اما در همین جا هم تاب تحملش را نیاوردند و بالاخره مسمومش نمودند.  
ما این روز را به همه‌ی مسلمانان انقلابی و پیروان راستین او تسلیت می‌گوئیم.

بقیه از صفحه ۲۷

## اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره شهادت ۵ میلیشیای مجاهد دیگر

انقلابی است تا پیروزی نهائی انقلاب و رهائی کامل خلق و تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی ادامه خواهد یافت. هم‌چنین مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن تبلیغات شرم‌آور انحصارطلبان مبنی بر متهم نمودن مجاهدین و هواداران آنان به درگیری و ایجاد تشنج، یادآور می‌شوند که اگر تبلیغات جنایتکاران ساواک در رابطه با اعتراضات حق طلبانه‌ی خلق توانست مردم را بفریبد، آنان نیز در این نیرنگ‌های عوام‌فریبانه توفیق خواهند یافت به راستی چگونه است که مرتجعین و ایادی مسلح آنان پیوسته با انواع سلاح‌های سرد و گرم بر مجاهدین و مردم حمله‌ور می‌شوند اما در عین حال کسانی را که در تظاهرات آرام یا در حین توزیع نشریه به خاک و خون می‌غلطند به ترک مبارزه‌ی مسلحانه دعوت می‌کنند!! مگر نه اینست که تمامی این شهدا در حال توزیع نشریه‌ی مجاهد یا در حال راه‌پیمائی و اعتراض گام‌ها آرام و مسالمت آمیز به ضرب گلوله‌ی عمال مسلح انحصارطلبان به خاک و خون غلطیده‌اند؟ پس در واقع این حزب حاکم و ایادی چماق‌دار آن هستند که باید چماق و اسلحه را در برابر خلق بر زمین گذارند و این همه خون جوانان بی‌گناه و انقلابی این مرز و بوم را بر خاک نریزند و گرنه بدیهی است که سرانجام از این خون‌های پاک سیلاب‌ها برخواهد خاست و آتش خشم مردم بر علیه جنایتکاران و ستمگران برافروخته‌تر خواهد گردید. چرا که مردم مبارز و انقلابی این میهن در جریان سال‌های طولانی مبارزه بر علیه یکی از غدارترین و سفاک‌ترین رژیم‌های تاریخ آبدیده شده و آگاهی‌ها و تجارب فراوان اندوختند و چنین مردمی را نه تهدید و ارباب و نه دروغ و دغل و تبلیغات شاهانه از پای نشانده و قادر به فریب آنان نیز نخواهد بود و بنا به سنن خدشناپذیر تاریخ و مشیت محتوم الهی سرانجام تمامی دغلبازان و جنایتکاران جز خسران و تباهی نیست.

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجاهدین خلق ایران  
۱۲/ اردیبهشت/ ۶۰

متن تایید شده ی سند صفحه ۴

۱-۲-۳-۴-۵-۶: سحاق سید و حلقه برلیان - کتواره برلیان - گوشواره وانگستر برلیان (نگین مرجان) - انگستر کردای برلیان نگین سبز ۱۱۳۱۰۹۹۸۹۷: سحاق سیدبرلیان، ... برلیان، حلقه برلیان، کتواره برلیان، محمدوداو ... ۱۳۱۲: ساعت بیمی و سحاق سید، ۱۴ - گوشواره نگین باقوت، ۱۵: دکمه سردست، ۱۶: سحاق سید برلیان ... ۱۸۷۳۰۰: ساق طلا برلیان، ساعت، گوشواره، گوشواره، سحاق طلا، دکمه سردست، دکمه سردست برلیان ۱۸۱۰۰۰: کتواره، دکمه سردست، دکمه سردست، کتواره باقوت، سحاق کراتات (!) دکمه سردست ۱۴۶۶۵۰: طلاعی ۱۴عیار (!) دکمه ۱۴عیار، سحاق و دکمه سردست، کتواره نگین دار برلیان ۳۸۹۵۰۰: دکمه سردست، سحاق سید، مدال مریم، مداد، ... دکمه سردست، حلقه برلیان، خردبریز (!) ۱۴۹۸۰۰: قفل های مروارید، قفل های گردن بند، بندهای مروارید، مداد مرجان و قفل طلا ۴۰۴۳۰۰: کردن بند زمردرنگ، حبه آراش طلا، قلم خودنویس، کردن بند ۴۲۸۰۰۰ ربال ۳۱۸۵۹۷۰

# کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

افساکری "مجاهد"  
در بازه عاریگریهای  
دست اندر کاران  
ساد مستضعفین (۳)

کاری که روی طلاجات انجام شده بود، توجه نمی کردند و فروش کیلوئی طلا نیز نشان دهنده همین موضوع است. حتی گاهی طلاهایی را که روی آنها کار شده است له کرده اند و کیلوئی فروخته اند که در این مورد نیز گزارش موجود است. بررسی اسناد ۳۰-۲۲-۱۲۲ - ۱۷۷ - ۱۷۸ و ۵۵۴ نشان می دهد که نحوه قیمت گذاری و فروش طلا توسط آقای برهمنند به چه صورت بوده است. مستلماً که شدیداً مطرح است این است که چرا بنیاد با توجه به وضعیت مالی خیلی خوب از طریق مصادره ی وجوه نقد محکومین دادگاه ها که هنوز هم از آن وجوه استفاده می کند، با عجله تمام سعی در فروش اموال گرانبمیت مانند طلاجات و فرش داشته است؟! مخصوصاً که می دانیم در شش ماهی اول سال ۱۳۵۸ به خاطر رکود حاصل از تعطیلی و اعتصابات در زمان انقلاب، قیمت ها فوق العاده پائین بوده اند...

را به تعجب و امیدارد خدا را هم بر آنچه درقلش می گذرد گواه می گیرد، در حالیکه او بدترین دشمنان (خدا و خلق) است.  
**حتی حسابرسان بنیاد نیز از سوء استفاده ها به ستوه آمدند.**

افتتاحات بنیاد و دست اندرکارانش، یکی پس از دیگری آنچنان بالا گرفت که حسابرسان بنیاد به ستوه آمده و در گزارش خود نوشتند:  
".... طلاجات نیر به اشخاص مشخصی مانند آقایان کریم کاظمی، آریا و هراتی فروخته شده، مثلاً در یک فقره طی سند شماره ی ۱۱۷ واحد اجرائی ۵۳/۲۵۰ کیلوگرم طلا به مبلغ ۳۲/۱۰۹۰۰۰۰ ریال و طی سند ۱۷۸-۶۸۰/۴۸۸/۵ ریال دیگر طلا به آقای کریم کاظمی فروخته شده است. البته طبق گزارشاتی که موجود است، فروشندگان طلا از طرف بنیاد به هیچوجه به

شاید هم ما اشتباه می کنیم و دستبند طلا و برلیان، فنک و طلا و برلیان، کیف و جاسیگاری طلا و برلیان و ... جواهرات محسوب نمی شوند! و یا ممکن است معاون نخست وزیر به اصطلاح مکتبی مجاز است، چون گرگی بر اموال مستضعفین فروذ کرده و هنگامی که اوضاع را خیلی خراب می بیند، به مردم آشکارا دروغ بگوید!  
اگر چه همواره تمام مرجعین تاریخ عوامفریبانه و با هزاران خدعه و نیرنگ اعتقادات و ایفان پاک توده ها را به بازی گرفته اند، ولی برآستی به نظر نمی رسد بلایی که در این مدت کوتاه بر سر واژه ها و عباراتی نظیر مکتب مستضعف و ... آمده در طول هزاران سال آمده باشد. وجه خوب قرآن گفته است:  
"ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیوه الدنيا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الذخام"  
از میان مردم کسی است که گفتارش در مورد دنیا تو

تومان را نیز منظور کرده اند! حتماً برای اینکه بگویند محاسبات کاملاً دقیق انجام شده و کوچکترین خیانتی روا نداشته اند! ولی وجداناً باید برسید هنگامی که این ارقام نوشته می شد، به ریش مردم و مستضعفین نمی خندیدند؟! نکته ی جالب تر اینکه جناب کریمی نوری (سرپرست قسمت فروش) با وقاحت تمام اعلام می دارند: "ما در طول مدت کارمان حتی یک قطعه شیئی عتیقه یا جواهر یا وسیله دیگری که دارای ارزش بسیار زیاد و ... به فروش نرسانده ایم!" (جمعه زن روز شماره ی ۷۷۵)  
اگرچه به نظر می رسد سند فوق به خوبی گویای کذب گفتار ایشان باشد، ولی می توان به فاکتور زیر نیز نظری افکند که امضای جناب کریمی نوری در زیر آن به چشم می خورد.

افسانه های طاغوتیان جدا آمد. جواهرات فروخته شده در ساند فوق، مربوط به قصر "محو" پسرخاله شاه خائن می باشد. اگر به خاطر داشته باشید، فیلم این قصر افسانه ای، پس از انقلاب از طریق تلویزیون نمایش داده شد. قصری که دستگیره ی درهای آن و حتی وسائل نظافت آن از طلاست. با این توضیح نگاهی دیگر بر اقلام فروخته شده در سند فوق و قیمت های آن بیفکنید: سنجاق سینه، حلقه ی برلیان، ۲ گوشواره برلیان دو انگستر برلیان، نگین مرجان و ... همه روی هم دیگر ۲۵۰۰۰ تومان. ۳۰ قلم جنس بدون اینکه مشخصاتی نظر وزن و ... در آنها ذکر شده باشد و در غالب موارد مجموعاً قیمت گذاری شده اند. در ردیف ۹ این فاکتور نوشته شده است: گردنبند زمردرنگ! جعبه ی آرایش طلا، قلم خودنویس طلا، گردنبند (۳ عدد) آیا به راستی خود حضرات که سابقاً ممتدی در بازار و خرید و فروشهای فراوان دارند، هرگز به یاد دارند که حتی نخود و لوبیا را این چنین فروخته باشند؟  
جالب اینجاست که در ردیف دوم لیست مذکور با عوامفریبی تمام حتی ۳۲ در دستبند طلا و برلیان مختلف ۶ قلم - گردن بند طلا و برلیان مختلف ۸ قلم - کیف و جاسیگاری و جاکبریتی طلا برلیان ۳ قلم - سنجاق نشان برلیان خارجی ۲ عدد - فنک طلا و برلیان و ... قرآن ۲ عدد - و مقداری سنجاق های مختلف و انگستر با سنگ های برلیان و متفرقه جمعا به مبلغ ۱۸۵۰۰۰۰ ریال امضای حاج محمود کریمی نوری

ردیف	ملاحظات	مقدار	واحد	مجموع
۱	دستبند طلا و برلیان	۶	عدد	۱۸۵۰۰۰۰
۲	کیف و جاسیگاری و جاکبریتی طلا	۸	عدد	
۳	سنجاق نشان برلیان	۳	عدد	
۴	سنجاق خارجی	۲	عدد	
۵	فنگ طلا و برلیان	۱۰	عدد	
۶	قرآن	۲	عدد	
۷	مقداری سنجاق های مختلف و انگستر با سنگ های برلیان و متفرقه			
۸	جمعا			۱۸۵۰۰۰۰

مجموع مبلغ ۱۸۵۰۰۰۰ ریال  
محل امضا: حاج محمود کریمی نوری

فاکتور فروش مبلغ ناچیزی! بزایریا یک میلیون و هشتصد و پنجاه هزار ریال طلا به آقای عباس گوهریین. زیر این فاکتور را حاج محمود کریمی نوری امضاء کرده است.

بر دارای وضعیت مساهلی است یعنی طلاجات نیر به اشخاص مشخصی مانند آقایان کریم کاظمی، آریا و هراتی فروخته شده طلا در یک فقره طی سند شماره ی ۱۷۷ واحد اجرائی ۵۳/۲۵۰ کیلوگرم طلا به مبلغ ۳۲/۱۰۹۰۰۰۰ ریال و طی سند ۱۷۸ - ۶۸۰/۴۸۸/۵ ریال دیگر طلا به آقای کریم کاظمی فروخته شده است. البته طبق گزارشاتی که موجود است فروشندگان طلا از طرف بنیاد به هیچ وجه به بازی گرفته اند، ولی برآستی به نظر نمی رسد بلایی که در این مدت کوتاه بر سر واژه ها و عباراتی نظیر مکتب مستضعف و ... آمده در طول هزاران سال آمده باشد. وجه خوب قرآن گفته است: "ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیوه الدنيا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الذخام"  
از میان مردم کسی است که گفتارش در مورد دنیا تو

قستی از گزارشی که مسئولین حسابرسی بنیاد تهیه کرده اند. بقیه در صفحه ۳۰



افشاکری "مجاهد"  
در باره عارض گریهای  
دست اندر کاران  
بسیار مستضعفین (۳)

### بنیاد صفحه ۲۹ کارنامه دوسال چاول و حیف و میل مروجین در بنیاد مستضعفین

ردیف	شرح	مبلغ
۱	خرید آرد کرم کامل ۱۸ مایه ۲۲۵ کیلوگرم	۲۲۵۰۰۰
۲	تفت چوب	۶۷۵۰
۳	مبلغ نقدی در دسترس	۳۳۰۰۰۰۰
جمع		۳۳۰۰۰۰۰

هر فرد غیر خیریه می تواند تشخیص دهد که تنها ذکر طلا ۱۸ عیار ۳۲ میلیون ریال طلا کافی نیست

با توجه به سند فوق فقط چند سوال پیش می آید که مسئولین بنیاد و منجمله حاج کریمی نوری باید پاسخ دهند این افراد مشخص چه کسانی هستند؟ چه روابطی بین سرمداران واحد اجرائی با این افراد وجود داشته است که به این ترتیب طلاهای گرانبها له می شده و با عجله تمام به عنوان طلای اسقاطی به فروش می رسیده است؟ اگر این افراد، خریده را برای خود انجام می داده اند پرسیدنی است که چگونه در روزهای پس از قیام می توانستند به راحتی میلیونها تومان خرید نقدی انجام دهند؟ و اگر آنها خریده را برای اشخاص دیگری انجام می دادند آن اشخاص پشت پرده چه کسانی هستند؟ چرا در غالب موارد حتی وزن طلاها مشخص نشده؟ آیا برای فروش بیش از ۵۳ کیلوگرم طلا، تنها ذکر "طلا ۱۸ عیار" کافی است

آری همانگونه که در مورد سوم و چهارم فروشها پیداست "بنیاد مستضعفین" تریاک و منقل و سینی مربوط به آن را نیز فروخته است. سند زیر نیز گویای همین مساله است.

برای اینکه ببینید، این حضرات برای پرکردن جیب خود، هیچگونه پایبندی و تعهدی نمی شناسند به این قسمت از گزارش بازرسان بنیاد نیز توجه کنید.

توضیحات گزارش بازرسان قانونی بنیاد مستضعفان برای سال مالی منتهی به ۵۸/۱۲/۳۰ (ادامه)  
الف / ضعف سیستم مدیریت و سیاست فروش اموال مصادره شده علاوه بر توضیحات مربوط به گروه های مختلف اموال فروخته شده توسط واحد اجرائی طی سال ۱۳۵۸ این توضیح لازم به نظر می رسد که به دلیل ماهیت خاص بعضی از فروشهای انجام شده که در ضمن رسیدگی های مربوط به فروش اموال مصادره شده بدانها برخورد گردیده، نوعی ضعف سیستم مدیریت و سیاست فروش در واحد اجرائی وجود داشته که شاید با ماهیت انقلابی بودن این نهاد مغایرت داشته باشد:

شیادان حرفه ای که بر بنیاد چنگال طمع کارشبان را گسترده اند، در شرایطی که بسیاری از افراد ناآگاه به جرم اعتیاد، به جوخه های اعدام سپرده می شوند، خود با خیال راحت به معامله تریاک مشغولند!!

(ادامه دارد)

ردیف	شرح	مبلغ
۱	ترباک ترسا آرد کرم	۵۰۰۰۰
جمع		۵۰۰۰۰

برگ فروش ۵۰۰۰ تومان تریاک. در بالای برگه ی فوق آرم واحد اجرائی بنیاد مستضعفین دیده می شود.

۱- فروش مجسمه شاه سابق به شخصی به نام دکتر محبت آئین (ضمیمه الف-۲)  
۲- فروش مقادیر معتنابهی مدالها و نشان های رژیم گذشته به افراد (خریدار عمده: دکتر محبت آئین)  
۳- فروش تریاک به افراد جمعا ۳ فقره (ضمیمه الف-۳)

۴- فروش منقل و سینی تریاک به شخصی به نام مسعود صحت پور یک بار دیگر به اقلام ردیف ۳ و ۴ توجه کنید: تریاک همراه با منقل و سینی مربوطه!!

### "اطلاعیه" اتحاد ملی زنان "بقیماز صفحه ۱۳"

ما حملات اخیر چماق داران و پاسداران را به اجتماعات در شهرهای مختلف، پرتاب نارنجک به میان تظاهرات دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران، حمله به کانون نویسندگان و به ویژه حمله ی اخیر به مردم قائم شهر که منجر به شهادت دو مجاهد خلق: فاطمه (رویا) رحیمی و سمیه (پری) نقره خواجا گردید شدیداً محکوم می کنیم و از کلیه سازمان های دمکراتیک و آزادی خواه می خواهیم که در دفاع از آزادی های دموکراتیک مردم بپاییزند.

۱۳۶۰/۲/۸

### اعتراض گروهی از هموطنان ارمنی

ما جمعی از ارمنه با تاسف فراوان اخیراً شاهد گسترش حملات جنایتکارانه بر علیه گروه ها و سازمان های دمکراتیک، به ویژه اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق، در صفحات شمال کشور می باشیم. جای نگرانی بسیار است که در شرایطی که خاک میهن عزیز از هر سو مورد تهدید و تجاوز قرار گرفته و امپریالیسم و عمل منطقه ای اش در کمین اند تا استقلال و موجودیت کشورمان را از بین ببرند، مقامات صاحب قدرت جمهوری اسلامی، به جای بسیج همی نیروهای مردمی و شرکت دادن آنان در مبارزه برای بیرون راندن دشمن متجاوز، سرکوب و قلع و قمع نیروهای را که سوابق درخشانی در مبارزه ی قاطع ضد امپریالیستی و دفاع از حقوق و آرمان های مردمی دارند، هدف عمده ی خود قرار داده اند...

### مجاهد شهید از صفحه ۲۷ سربازان انقلابی نیروی هوایی علی فتح کریمی

مجاهد شهید علی فتح کریمی در خانواده ای زحمتکش به دنیا آمد. روزها کار می کرد و شبها به تحصیل می پرداخت و بدین نحو تا کلاس نهم درس خواند. علی فتح در هنگام انقلاب فعالانه در راه پیمائی ها شرکت می کرد و در همان هنگام بود که با مجاهدین خلق آشنا شد. او بعد از پیروزی انقلاب بر فعالیت های خود افزود و ضمن مطالعه و آموزش، با شرکت در بحث های گوناگون و در اجتماعات مردم شهر کرد به نشر آگاهی و تبلیغ آرمان مجاهدین پرداخت. بارها می گفت: "آرمان مجاهدین، انسان رازنده و سر مست از عشق به خدا و خلق محروم می کند" او در سال ۵۹ به سربازی اعزام شد و در آنجا نیز به رغم اختناق موجود از فعالیت آگاه کننده دست برنداشت. علی کینه های عمیق نسبت به غارتگران منافع و ثروت های خلق داشت. روزی در پاسخ پدرش که وی را به سروسامان دادن زندگی نصیحت کرده بود چنین می گوید: "باید دست به عمل زد و منافع پایمال شده ی خلق را باز پس گرفت. فعالیت انقلابی

سیاسی در جهت امحاء نظام - های طاغوتی که بر علیه مردم و بر خلاف منافع ستمدیدگان دست دوستی به دشمنان خلق می دهند یک وظیفه ی انقلابی است"

علی فتح هنگامی که به شهر کرد آمده بود در آخرین روز مرخصیش، یعنی در روز شنبه ۵ / اردیبهشت / ۶۰ هنگامی که در صفوف مردم در راه پیمائی اعتراض آمیزی که نسبت به کشتار مجاهدین در قائم شهر ترتیب یافته بود در مقابل دفتر حزب جمهوری مورد اصابت گلوله ی ژ-۳ مزدوران حزب ارتجاعی حاکم قرار گرفته و از ناحیه ی طحال و کلیه به شدت آسیب می بیند. برادر مجاهد علی فتح کریمی بعد از ۵ روز مقاومت و بعد از تلاش های بی دریغ پزشکان، پرستاران و کارکنان شریف و فداکار بیمارستان مصدق شهر کرد و اصفهان به علت عمق جراحات وارده در سحرگاه ۵ شنبه ۱۰ / اردیبهشت / ۶۰ به کاروان شهدای مجاهدین خلق می پیوندد.

بی تردید خلق قهرمان ما اجازه نخواهد داد که خون این عزیزان پایمال گردد و انتقام آنان به فراموشی سپرده شود.



# نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

بقیه از صفحه ۲

بر همه ی زورگویی های دیگر بیداد می کند - وقتی گذر عین مشقات وحشتناک توده های مردم ، یک قلم یکصد و بیست هزار میلیون تومان سود به جیب عدمای می رود و میلیاردها دلار پول مستضعفان ایران نصیب طلبگاری های موهوم طاغوتیان و آمریکائیان چپاولگر می شود ، - وقتی که ...

بله ، مشخص فرمایید که چه باید بکنیم و آیا جز این است که حتی وقتی که در دفاع از حقوق محرومان و زحمتکشان میهنمان با اشتیاق شهادت به جبهه می رویم نیز انحصارطلبی و ضدیت گور بیمارگونه با حکم رسمی ما را به اتهام جاسوسی پس می زند و روانه ی زندان ها می کند و آنگاه در عین حال که هم چنان در جبهه حضور یافته می جنگیم تازه در تهران شعار می دهند که چرا به جبهه نمی رویم !! هم چنین آیا جز این است که اختلافات مسئولین کشور در بالا چیزی جز انعکاس بسیار طبیعی و جبری مشکلات و مسائل مختلف کشور در پائین نیست ؟ و آیا می توان بدون حل این مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در متن جامعه ، به حل اختلافات در بالا امید داشت ؟

## حضرت آیت الله !

شما پیوسته به رغم تقاهت جسمی با گروه ها و جماعات و افراد مختلف به طور روزمره دیدار و ملاقات دارید . اکنون اگر سوء تعبیر نشود ما و گلیه ی هوادارانمان در تهران نیز که قشری از اقشار ملت هستیم بدین وسیله تقاضا می کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات مطالب فوق الذکر بدون هیچ گونه تظاهر و در نهایت آرامش به حضورتان برسیم . به گمان ما این می تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تقاضاهای ملی و هرچه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه ساز اتحاد عمومی و سراسری برای دفع کامل العیار تجاوز حکام دیکتاتور و جاه طلب بعثی به حقوق و زندگانی هموطنان ستمزده و رنج دیده ی ما باشد .

مجاهدین خلق ایران  
۱۳۶۰ / اردیبهشت ۱۳۶۰

حضرت آیت الله بنا بر این تقاضای ما این است که "تکلیف" ما و هوادارانمان و مردمی را که فی الواقع از این اوضاع دز رنجند نیز مشخص فرمائید که :

- وقتی شگوه و شکایت ها به جایی رانمی برند و کم ترین تقاضای عادلانه ی مردم و کارگران و دهقانان از انقلاب با برچسب ضد انقلاب و خانه خرابی ( نمونه های گرج و تهران ) و گلوله و حتی بمباران و محاصره ی اقتصادی ( کردستان ) مواجه می شود ،

- وقتی که در فقدان هرگونه تقصیر ، تازه بازهم ما را به مظلوم نمائی متهم می کنند ! و یا به رغم قریب به یک هزار مورد مستند و با مدرک که به دادگستری داده ایم ، خودمان به زجر و آزار خودمان متهم می شویم ،

- وقتی که قریب به یک سال است به رغم تقاضاهای مکرر اجازه ی اجتماع و ابراز عقیده به ما نمی دهند و یا به مختصر بهانه های واهی به توقیف هرآن چه که مطابق میلشان نباشد می پردازند ،

- وقتی که زندان ها انباشته می شوند و شکنجه و کشتار بی امان ادامه دارد و فی المثل در همان روز ۷ اردیبهشت پس از غارت درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی ( که در راه جبهه های جنوب کشور به شهادت رسید ) هفت تن از برادران گادر پزشکی و هم چنین بیماران ما را در داخل درمانگاه توقیف و قبل از انتقال به زندان در همانجا با گابل سیمی شلاق می زنند ،

- وقتی که چه ما و چه هر کس که مختصر مخالفتی با انحصارطلبی داشته باشد بی دریغ به عامل صدام و آمریکا و ضد انقلاب ... متهم می شود ، - وقتی که به دنبال تمامی تحریکات خانه های هوادارانمان غارت و به آتش کشیده می شود ،

- وقتی که هنوز دانشگاه های کشور تعطیل است و ده ها هزار دانشجو با هزینه ی گزاف که چند مقابل هزینه ی کل دانشگاه است به ناگزیر راهی خارج از کشور شده و آن هائی هم که مانده اند در داخل خوابگاه هائی بدون آب و برق دانشجویی نیز تامین جانی نداشته و هر روز مورد ضرب و جرح و اصابات گلوله واقع می شوند ،

- وقتی که گرانی طاقت فرسا و بیگاری مضاف

اعلام قبلی و به ابتکار خود آن ها برای اعتراض به کشتار جگرگوشانان ترتیب یافته بود ، به طور سراسری دعوت به آراش نمود موحتی درخواست کردیم از مراسم تشییع هفت تن شهید بعدی نیز چشم پوشی نمایند . ضمناً شایان تذکر است که مادران فوق الذکر همان هائی بودند که بارها پشت درهای دادگستری یا زندان اوین مورد اهانت و ضرب جرح واقع شده و سرانجام در ناامیدی کامل از رسیدگی دستگاه قضائی به خیابان ریخته و آن چنان حمایت مردم شریف تهران را برانگیختند . با این همه بازهم تبلیغات سراسر دروغ و یکجانبه بر علیه ما گماکان و با شدت هرچه تمام تر ادامه داشت و دیر نیست تا مدعی شوند که لابد بمب گذاری های ضد انقلابی نیز کار مجاهدین بوده است ! گو این که ما ایمان داریم که بنا به همه ی سنن الهی و تکاملی با دروغ حتی نمی توان آجری را بر روی آجر دیگر بند نمود .

از این حیث در برابر "تکلیفی" که گوشزد فرمودید چه چاره ای جز نوشتن و تقدیم "وصیت نامه ها" باقی می ماند ؟ گمان می کنم که امروز اوضاع به جایی رسیده که خواهران و برادران نوجوان ما نیز حتی برای فروش یک نشریه ابتدا "وصیت نامه ها" را می نویسند و آنگاه می روند .

اما اگر نظر خود ما را خواسته باشید به عرض می رسانیم که دردهای ما اساساً همان دردهای اقشار بسیار وسیعی از "ملت" است . ملتی که امروز بیش از پیش احساس می کند که به حداقل نیازهای مادی و آرمان های عقیدتی نیز که از انقلاب انتظار داشت دست نیافته است .

احساس می کند که زمین ها هم چون ثروت ها و امتیازات مختلف دیگر تقسیم نشده مانده و از آزادی ها نیز چندان خبری نیست و در مبارزه ی ضد امپریالیستی نیز تا آنجا که به دولت مردان مربوط می شود مغبون گردیده است .

و همه ی این ها نیز در قدم اول ناشی از این حقیقت تلخ است که در حالی که به قول خود شما انقلاب را "همه" کرده اند دست آوردهای آن "انحصار" جریان خاصی شده است که سعی دارد با در اختیار گرفتن اکثریت قریب به اتفاق ارگان های تبلیغاتی همه چیز را به زور تبلیغات موجه جلوه دهد .

## قیام ماه مه دانشجویان و کارگران فرانسه عصیان بر علیه نظام سرمایه

دانشجویان را حمایت می کردند .

دولت برای جلوگیری از گسترش جنبش ، تصمیم به آزادی دانشجویان زندانی گرفت اما دیگر موج اعتراض ، توده های کارگر را نیز فراگرفته و غیر قابل کنترل شده بود . روز ۱۳ مه تظاهرات پرشور بیش از یک میلیون کارگر کاخ های سرمایه را به لرزه درآورد . بسیاری از کارگران به سنگرهای دانشجویان پیوستند و در ارتباط با آنان درس انقلاب آموختند و بیش از پیش به قدرت عظیم خود پی بردند . از این پس با تعطیل شبکه ی راه آهن ، حمل و نقل عمومی ، پست و تلگراف ، مراکز تولید برق و ... بیش از ده میلیون کارگر به جنبش پیوستند و موج تسخیر و تصرف کارخانه ها و واحدهای تولیدی بقیه در صفحه ۲۵

به تظاهرات عظیم دانشجویان در دهم ماه مه منجر گردید . در این شرایط رهبری حزب کمونیست نیز علی رغم موضع گیری های اولیه اعلام همبستگی کرد . به دنبال این تصمیم ، "سندیکای سراسری کارگران" به حمایت از جنبش دانشجویی برخاست و از کارگران دعوت کرد تا از روز ۱۳ مه دست به اعتصاب بزنند . روز بعد پلیس با گاز اشک آور و باطوم به سنگرهای دانشجویان حمله کرد . مردم در مقابل مزدوران سرمایه داری پارسا شدن آب و غذا و امکانات ،

۲۱ فوریه ۱۹۶۸ دانشجویان تظاهرات عظیمی را در همبستگی با خلق ویتنام - که مورد تهاجم وحشیانه ی امپریالیسم آمریکا بود - برپا کردند . در این روز پلیس چند تن از رهبران دانشجویان را دستگیر نمود . از این پس اعتراضات دانشجویی برای آزاد کردن دانشجویان زندانی اوج گرفت . و در ۲۲ مارس به تظاهرات وسیعی منجر گردید . ادامه ی این اعتراضات در هفته های بعد به درگیری دانش آموزان و دانشجویان با پلیس و بالاخره

از اواخر سال ۱۹۶۷ اعتراضات روشنفکران و محافل کارگری بر علیه دولت فرانسه رو به افزایش نهاده بود . کارگران خواستار لغو "قانون تثبیت دستمزدها" و افزایش دستمزدها به نسبت رشد هزینه ی زندگی بودند . در همین زمان دانشجویان فرانسوی نیز برای تحقق خواست های صنفی و سیاسی خود دست به اعتصاب زدند . آنان نسبت به سرمایه گذاری های کلان دولت در ایجاد مراکز انرژی اتمی اعتراض داشتند .

دهم ماه مه ۱۹۶۸ ( ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۷ ) ، پاریس با فریاد بیش از ۳۵ هزار دانشجوی مبارز که برای آزاد کردن رهبران خود به سوی زندان شهر حرکت می کردند ، به لرزه درآمد . پلیس سرمایه داری فرانسه به صفوف راه پیمایان آزادی یورش برد و دانشجویان در مقابله با پلیس ، مناطقی را به تسخیر خود درآوردند و در سنگرها پناه گرفتند . مردم پاریس در شوق این قیام که نظم غارتگر سرمایه را به وحشت انداخته بود ، در خانه های خود را به روی دانشجویان می گشودند و به آنان پناه می دادند . جمهوری دوگله نیاسوده از عصیان الجزایر ، اکنون طوفان عصیان و اعتراض را در خیابان های بزرگ کرده ی عروس شهرهای جهان درو می کرد .

# بابی سندز انقلابی قهرمان ایراند به ابدیت پیوست

در صفحه ۳

وحنی روحانیون (بخواهیم که) جبهه‌ی واحدی تشکیل دهند در قبال فاشیسم و استبداد دینی. مردم الان باید بپاخیزند و (آن‌ها را) کنار بزنند و نیروهای مترقی بیایند مملکت را اداره کنند. امکان دارد مرا نیز اعدام کنند ولی من حرف‌هایم را می‌زنم... در پایان سخنرانی مجدداً او با شاعرهای... منافع حاکم-تربییون را رهاکن - هوادار حبسی هوادار حسین است" به طرف جمعیت یورش می‌برند، برده‌های اطراف تربییون را شکسته و به سوی سخنران سنگ می‌اندازند که منجر به شکسته شدن دست یکی از محافظین سخنران می‌شود. سخنران جلسه از بلندگو خطاب به جمعیت می‌گوید: "این دولت فاشیسم است که این‌ها حمله می‌کنند!" گرچه مردم از گسروش حملات جماعت‌داران مانع می‌شوند ولی سخنرانی و مراسم به طور نیمه‌تمام به پایان می‌رسد.

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۱۳۵۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

از سال وچه توسط کلیه‌ی شعبات بانکها در شهرستان‌ها و کلیه‌ی شعبات بانک صادرات در شهران امکان پذیر است.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: شهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۸۵۵۱

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



شیراز:

روز ۲/۴ کارمندان نوبت کار پالایشگاه برای کسب خواسته‌های صنفی - سیاسی خود اعتراض کرده و دست به اعتصاب می‌زنند و چون مسئولین پاسخی بد آن‌ها نمی‌دهند، این اعتصاب با روز ۲/۶ ادامه یافته و اوج بیشتری می‌گیرد. به طوری که در این روز، چهار شیفت (A - B - C - D) که جمعاً ۸۰ نفر می‌شوند به اعتصابیون پیوستند. خواسته‌های اعتصابیون شامل: انحلال انجمن اسلامی (وابسته به حزب جماعت‌دار جمهوری) - آزادی نمایندگان کارکنان مناطق جنگ زده در نهران و اصفهان - تجدید نظر در امور پاکسازی زیر نظر شوراها - حاکمیت شوراها در کلیه مسائل و قانونی شمردن آن - انحلال بازرسی کل صنعت نفت که به شیوه‌ی ساواک مرحله بوجود آمده است...

در همین رابطه روز ۲/۶ نشست مجمع عمومی کارکنان پالایشگاه با حضور نمایندگان دعوت شده و ۸۰ نفر از اعضا تشکیل شد. بعد از ۳ ساعت شور در مورد مسائل مختلف، قطعنامه‌ی شامل خواسته‌های صنفی - سیاسی آن‌ها با اکثریت آراء به تصویب رسید. بعد از آن شورای کارکنان برای کسب تمام خواسته‌ها در روز مهلت تعیین کرده و اعتصاب کارکنان تا پایان مدت ده روز خانم می‌یابد.

## "دین بین فو" اعجاز ارتش خلق

"از نقطه نظر نظامی، نبرد رهایی بخش خلق ویتنام نشان داد که یک ارتش خلق که تجهیزات و مهمات ناکافی دارد ولی برای امر عادلانه‌ی مبارزه می‌کند و استراتژی و تاکتیک صحیحی به کار می‌برد عملاً در موقعیتی قرار دارد که بر ارتش مدرن امپریالیست‌های متجاوز پیروز شود..." (جی‌آپ) بقیه در صفحه ۲۵

## تلگرام خانم صفیه بزی وکیل انقلابی الجزایری در مورد شهادت دو خواهر مجاهد در شمال و تنها جم‌اخیر به تظاهرات مادران مسلمان در تهران

آقای رئیس جمهوری صدر:

در طلوعی پیروزی انقلاب عظیم خلق ایران قلب‌های نامی مردان و زنان انقلابی از امید به حقوق آرمان‌های این خلق لبریز بود. اما هر روز خبرهای نگران کننده‌تری از سرنوشت جامعه می‌رسد. آقای رئیس جمهور همان طور که اطلاع دارید در ۲۱ آوریل به دنبال حملات باند‌های مسلح در شهرهای شمال دو دختر دیگر از هواداران مجاهدین خلق به شهادت رسیدند و تعداد زیادی نیز به ضرب گلوله زخمی شدند. هم‌چنین در تظاهرات جمعیت مادران مسلمان نیز تظاهرکنندگان از حملات متجاوزین در امان نماندند. از آنجا که خود را دوست انقلاب دانسته و هم‌چنین به عنوان یک زن انقلابی الجزایری به من اجازه بدهید از شما بخواهم از قدرت و امکانات خویش استفاده کرده و در مورد عاملین و آمرین این حملات وحشیانه که کوچکترین حرمتی برای معیارهای انسانی و به خصوص مقام زن قائل نمی‌باشند، اقدام فرمائید. صفیه بزی

اول ماه مه ۱۹۸۱

## اعتراضات گسترده احزاب، گروهها و شخصیت‌های مترقی داخلی و بین‌المللی علیه حملات وحشیانه جماعت‌داران و ایادی مسلح ارتجاع به مردم قهرمان شهرها و گسترار مجاهدین

در صفحات ۱۳ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۰

توضیح:

همان‌گونه که در شماره‌ی گذشته توضیح دادیم، به علت تراکم بیش از اندازه‌ی مطالب موفق به درج بسیاری از مقالات نشدیم، تعدادی از این مقالات را به علت اهمیت آن‌ها، در این شماره می‌آوریم این مقالات عبارتند از:

- دنباله‌ی مقالات ایدئولوژی (شماره ۱۸) بررسی یک دیدگاه (۱)
- قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی حضرات با انگلیس
- بهزاد نبوی واسطه‌ی امپریالیست‌ها، دشمن مجاهدین
- تروریسم سیاه ارتجاع در مقابل دانشگاه و قربانی گرفت
- "زندان" جایی که شکنجه‌گران خواستار "بحث آزاد" می‌شوند!
- نامه‌ی مجاهدین خلق ایران به آقای مهدوی کنی در رابطه با مصاحبه‌ی ایشان پیرامون نحوه‌ی موضع‌گیری گروه‌های سیاسی نسبت به اعلامیه ۱۰ ماده‌ای "دادستان انقلاب"

در ضمن یادآوری می‌کنیم که: قسمی از مقاله‌ی قرارداد... در شماره‌ی قبل درج شده بود. همان‌گونه که تذکر دادیم این مقاله جزو مقالات حذف شده بود و قسمت مذکور اشتباه باقی مانده بود که به این وسیله ضمن توضیح پوزش می‌طلبیم.

اشتباه دیگری در شماره‌ی قبل وجود داشت که مربوط به نام گوینده‌ی شعر انتقام خلق بود. نام گوینده‌ی این شعر را ما اشتباه اسماعیل یغمائی ذکر کرده بودیم در حالی که گوینده‌ی آن یکی دیگر از برادران بود که به این وسیله از خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبیم.